

جلد
۱

کتابخانه
موزه
و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شماره
۱
۱۳۰۲

٧٣٧

١٤٤٢

مفتاح التمدن في سياحة
المدن

سيرة زاهد معين الاسلام
الشيخ

ج ٤

سنة ١٣٣٢

٧٣٧

الجلد الرابع

١٤٤٢

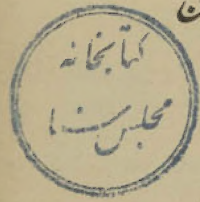
من
كتاب مفتاح التمدن في سياحة المدن
آثار

قلید الجا

میرزا محمد معین الاسلام البهبهانی
تخریص

سیرة زاهد معین

تاریخ غرة شهر جمادی الثانیة ١٣٣٢ شروع باستنساخ
این نسخہ شد بعد غرض حسب الامر مؤلف معظم
وقد الفت قوسه ١٣٣٢



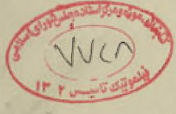
کتاب مفتاح الدین فی سبیل الدین

آثار

تألیف الجالی

میرزا محمد معین الاسلام التهرانی

تخریص



کتابخانه

تاریخ قزوین شهرهای ایران ۱۳۲۷
این کتاب در قزوین در حبس امیرمیرزا محمد
در وقت قتل قتل شد ۱۳۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

میزان مداخله دولت در حدود اراده ملت

۱ الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفى - میزان
اینکه بهیت حاکم با اعیان مشروطه حکمرانی که دارد و در این
از امور ملی حق مداخله دارد و از چگونه باید اجتناب کند؟ و اندازه
مداخله او چیست؟ درین عصر جدید بیشتر از احوال گذشته
شرار و قلم پرکار نویسندگان سیاسی را بخود جذب کرده
و دانشمندان پر هوش و هنگ و تیز فم و فرهنگ را در هنگام
تجریه اصول جوهر و فصول اساسی سیاسی متوجه خویش
نگه میدارند و باینکه باینکه و منظر پس چنانچه داخل نموده - کما

دور نمای نیست و دره بین دانش یک قضای بس جانفرانی
را که تاکنون بر عموم مکتوف نیست و در بعد شایسته افاده
با نشان میدهد! که در جنب آن عرصه پنهان در اصول مکتوف
ایام رفقه از مبادی عالم سیاسی و خطایر معالم دیپلماتیک
میرود .

۲ در کین روزهای گذشته دولت یونان و روم و تیرین
ایام افتاد و خوشترین احوال اعتبار حوزه حکمرانی و بلکه
عصر سعادت و سیکوترین فلاسفه دانشمند سیاسی
یونان و روم که منحصر بوده است در شخص ارسطو و خطیب
بزرگ امید جواهر روزگار روم سیر و شبهه نیست که
از مسائل بزرگی که همش و حواس دانشمندان را مانند طناب
اثر جیس بوی خویش میکشید؛ امانا میزان مداخله
مداخله دولت به است در امور آزادانه ملت - اگر

آینا ز دول در آن ایام و انداز حقوق آزادی ملل معنی امروزه
 عصر تمدن و تحریریت نهج است - و لهذا عنوان آئین
 با عنوانیکه امروزه از قلم نگارنده میرزد آئین مللی داشته است
 - و لکن در مقام انصاف توان گفت که با ضعف حقوق
 هیئت جامعه ملی عنوان تعیین مقام دولت در دوار معاشی
 و معادی ملت در میان بهجت .

۱۳ در آغاز غایتش و ایام پرورش هیات جمهوریانه ایطای
 و سقوط بنیان حکومت اقطاعی فرنگ که مبدأ دول موجوده
 بهجت - و دوباره تصور قضایای سیاسی و اخذ نظامنامه
 اساسی در مغز پرتقر دانشمندان چشم زده و خروش
 مردم افکنده - چنانچه نوین فرنگ را مانند - میمادی
 لکن چون میگویند هر یکین پاسبان لاک و ناظر قضیه
 و حاضر در قتل انیمضد ساخته - تنها از راه قواعد علمی نه کشف

اصول علمی و هینقدار تا این اندازه را نهائی کرده اند که دولت
 برگزیده برای مد اخذ آزادانه و حق معامله منصفانه او تاکنون
 تقریر نیست که در بادی نظر مثل اینکه حدود و جمیع با تفریق برابر
 هر بقدری در علم حساب کثوف است میزان اخذ دولت
 حدود و آزادانه ملت ممتاز و روشن باشد .

۴ . اکنون که مسائل مشکله مبدأ و شکل حکومت و حکمرانی
 قریب با خلل است این پرسش جوهری میان آید که تاکنون
 بلا پاسخ در حاشیه کتب مانده و جوابی علمی که کاشف اشکال
 فعلی آن باشد داده نشده - و تحریر پرش فریب طوری
 سلم و طرز نیی ساخته خاست که تاکی حدود مانعانه دولت
 روشن نگردیده و مبرهن نشده باید در بونه اجمال و حیطه
 افعال بماند ؟

۵ . و یلعل نام آلمانی چکامه در غایت سیر و هیات اندازه

کتاب عادلانه و حاکمیت مصطفی تصور کرد حدود و معیار نظری

تداخل دولت در امور ملت نداشته و از چندین سال با نظر
در دوائر معارف سیاسی معروف است - و همچنان جان
استوار میل در کتاب اصول اقتصاد خویش چهار مرتبه
اسپنس در تعداد موازین حیات طبقات فردی و
ملل - و کتاب خود در حکایات مداخله دولت فوق حق و
اندازه شروع آن سخانی جوهر و بیاناتی اساسی برشته تجرب
در آورده اند که بکلی شاخ و برگ همین عنوان است . دریا
دیدن بایسته خواندن است .

۶ - با وجود آنکه حکام کاشیرین سخنان بکلین خوب که نظر
میشود محل عنوان و شکل نتیجه را تکمیل کرده اند - بلکه عایت
فائده آن کتب بیان اشکال و تبیان صعوبت موضوع است
مخصوصاً میل در اصول سیاست اقتصاد خوش سخن
خود را منظم میکند نمودن با راحتی که در توسعه حق مداخله دولت

در پاره امور و تحکیم ملت در جلوگیری و در پاره امور دیگر
میشود - و خود را کمتر متوجه اصول فتوایی و فصول حکمی این
عنوان میکند - که معین نماید حد واضح میزان مداخله دولت را
و اینکه از چه عملی باید اجتناب کند و از کدام دوری نماید و
چه حد توقف نموده باز ایستد که شهر او با بش خوش
نمزد - و در چه میزان در امور مقرر دلی مداخله نماید که سر موی
از حریت عمومی را دچار صحر جابرانه نماید - و یا دهم او
ندم - و هماره برفت اسپنس با آرنه فصاحت بیان
و طلاق تبیانی که دارد تنها خود را مشغول غم است توضیح
ناکامی مستی و ناتوانی که در اشکال بدولت از قدیم الایام
برای ملت دست دلم و میدم - بدون اینکه تعرض اسباب
تاریخ آن اشکال شده و توضیح بدم یا راه و رویه نجات
از آن عادت خام را آشکار نماید .

۷. از جمله اسبابیکه در انگلستان ممالک دیگر که نمونه مورد
یا تقلیدی از آن شمار می‌رود که باعث ظهور سده جدید و ظهور
دولت شده است - تحت استقلال هویت و حریت افرادی
عمومی ملت است که نقش نظام اساسی انگلستان بلا واسطه
سبب اثر و صورت و معنی آنست - و دوم تعلیمات سیاسی
علم اقتصاد و سیاست ثروت است که زیر پر آسمانیت
اسکاتلندی روزانه در رفرت و تزیید به است.

۸. استقلال و حریت مذہبی و آزادی ضمیر و عقیده که از
آغاز عصر شارل اول در انگلستان ظهور نمود و تمام حوادث
شورش اصلاح خوانانه ۱۶۸۸ را در برداشت و بواسطه
ولایت و ویت فیلد جان دوباره با ساس آن حجت
داده شد - ممکن قضای پنا و رند مکره در حد و دما خلد دولت
بیشتر از پیشتر قریب بانظار دانشمندان نمود و دستکم شد که

دولت هم دستکاری شبر ساخته است برای فواید عامه شهری
- و همانگونه که بجهت غایت مقاصد معاشی تحصیل اسبابی منفیه
موصول بسوی مقاصد فوایدی لازمست ! حالت را هم باید
مناسب مقصود و موافق حصول مطلوب سازند که حافظ اساس
حریت خداداد و طبیعی نهاد ملی باشد - نه اینکه جوهریت آزادی
طبیعی مردم را در هیمنه جادوگری اغراض شهوانی اعضا، ادارات
اجرائیه خویش منجمد و سلیمان بانی و "اعلیحضرت قافان" زده
حیازه اداره اجرا را یا عضویت در مجلس وضع قوانین را در لود
ممالک بصورت نظام جمهوری - موتهی موردی و آسمانی بشمارد -
بلکه با اینکه هئیت حاکمه مملکت از ملت و برای ملت است و حد
مداخله او را بطوری واضح و روشن باید مقرر داشت که سرمنش
آزادانه مشروع طبعی ملی را غصب نماید یا نتواند غصب کند
۹. در ممالک آمریکا - بواسطه هیأت سفارت سیاسی ممتاز که

که از جانب سیزده ایالت مستقره بمرکز جدید الطرز بدیع التمهید است
آمد و شد میگردانید و خیالات تازه و حیثیات سیاسی جدیدی در داخله
هر یک از آن ممالک سیزده گانه مستقره بروز و ظهور نمود بطوریکه خردی
از دولت و از اعمال مداخله او بامعین داشتن حقوق متنازع دولت
و طایفه ملزمی او از مذاکرات بدیهی و طبعی سازرقه - چنانچه قدما
تسلیم برای دولت را طبعی میدانستند و سخن در آن نمیرفت اکنون
تعیین حدود و لزوم روشن داشتن انداز مداخله او را طبعی
دانسته و میدانند -

۱۰- آغاز رشته سخن و مبادی که در بحث کهن - که مشروطیت
جوهر میهد به ملت که از دولت جلوگیری و خورده ضعیف نماید - دارد اما
کنند از مداخله و انجام اموریکه هیچ میزان شرعی و سواي صلاح و منفعت ندارد
- در باب تحت از اسباب فرورد و رنده هشتم است و نیست
جامعه سیاسی موضوع نظر جدید در مغربین من مانند یونان و

مردم قدیم و دول شرق زمین بجهت نیست - بلکه بانی عالی
که از مصالح باز مانده خوابه و او را قانون حکومت قطعی و سرع
بشرط ستم تجدید شده است - و قانون فرورد و نظام حکمرانی بزرگ
در ممالک مغربی قاره فرنگ علی العموم سرایان و جرایم پیدا کرد و گین
بر جات مختلفه -

۱۱- در فرانسه تر از انگلستان اجازه تام و تسلط ماکلام برای پادشاه
دست داد - بر عموم خوانین و بیگ با و امراء سیونال و غیر مملکت
بقاطعه بشرط سپاسی مالی - و لکن همیشه سلطه فرورد برای
پادشاه فرانسه فراهم میشد و بدست پادشاه یک گنه استبداد و
مطلق العنانی پیدا میکرد و موانع پیشرفت خود را همان مراعات
دانسته - و در هنگام اهلک یا تسلیم آنها پادشاه مملکت بکلی خود را
بیطرف و بدون اجرو مانع تصور میکرد - و لهذا استبداد را سرسیده
- و بخلاف این انگلستان مشهور به طاعت - چه که پادشاه را با حق

نظام اساسی در حکام تسلیم امارات طاعی محال نبوده است
و پادشاه در کان جزه سلطنت پیوسته برای تقاضای مقام سلطنت
خویش و جذب و تلویحی ملی که در امر حقوق حریت بهم نذر گشت
داشته نذر - و لهذا از دیر زمانی در انگلستان اخذ حقوق افرادی
ملی بر خسته و بخلاف استبداد پادشاه و در کان دولت از تعلیمات
اولیه بوده است - و معرفت پیدایش و پیشرفت روزانه شورای ملی
عمومی در لندن که در دیر زمانی با نظریات سال سال در توسعه حقوق
ملی و تحدید مداخله دولت بغایت مؤثر افتاده -

۱۲- اگر چه در ایام سلطنت خاندان ادوارد - و اوایل خاندان
تیبودن - در شورای عمومی انگلستان تا اندازه بس تمام آکت شرف
مقاصد بانه پادشاه و نفوذ ادا و شهنوازی او و صدر اعظم بر ملت
بیچاره برده است - و لکن بخلاف آن وضع ذخیم از عصر سلطنت
خاندان استوارت شورای ملی آکت فعاله پیشرفت مقاصد ملت و

جدگیری از پادشاه در کان مملکت بهم - و از آن تاریخ خط ترقی
و اتحاد وسیله پیشرفتی که در انگلستان سرش گرفته اند است که
روزانه موانع توضیح و پرده نهایی اصول حقوق حریت ملی را از میان
برداشته - و درجه نظر شورای ملی بهما توضیح تعلیمات ملت را
داشتن و بکار بستن خواهش از اراده مشروع اهل است -

و روشن است که در هر جا که حیات مردم بطور بیدار شود - و زبان
و قلم آزاد مردمان انشده را مانع نباشد و ملی محابا از وضع مدخله
دولت و مخایف امتیازات حاکمانه نیست حاکم خرد چینی نمایند
هر آنکه مردمی که از نفس ملت با تمیاز حکمرانی و عضویت در ملت
حاکم معفو نه آ - آیا نباید در تمام انصاف تا ملی نموده و از خود پرست
نمایند - که اکنون که قوامی حکمرانی در کف لغات آنهاست - ملت را
عموما این حق است که از آن نیست نیز خرد چینی نمایند و اندازه مدخله
او را مقرر کنند - چنانچه از سلطنت و در کان بهر بار سلطنتی جدگیری

و آیه و پیکره برای هیت حاکمه ملی و لاجوردی باشد است؟

که در ای آن مداخله در امور آزادانه عامه نماید؟

۱۳- اینگونه طرز مقرر و طور مقرر حکومت تمدن و روشن داشتن وضع مداخله آنها و عنوان تعیین حدود اقتدار دول و سرور مباشرت با امور مملکتی بجهت مخصوص قیود معینی از آغاز قرن بیستم^{۱۱} میسر می بود باطلیات فن سیاست اقتصادی و اصول سیاست ثروت در زمان مصنف کتاب مبسوط به "تمول ملل آدم" و سردان و تا ظهور مصنف بزرگ سیاسی اقتصاد "جان استون میل" در انگلستان روزانه مقبولیت عامه و ثروت یافته داشته است. و بلکه توان گفت فن سیاست ثروت در پیش از اشاعه کتاب تمول ملل در فرانسه انگلستان بزرگای و آریای شده است. و اثر مناسبت و تمر مواء آن با اصول علم سیاست ملل تا اندازه نظر اهمیت

میگردید - و لکن در مدت میانه نشر کتاب تمول ملل تا

اشاعه کتاب اصول سیاست ثروت "میل" حاد می

در فرنگ رخ داد که بمیران بس مکتبی و اندازه بغایت بلندی

همیش و حواس عمومی را بطرف مناسبات جوهری موجوده با

سیاست ملل و سیاست ثروت متوجه ساخت

و لکن پرسش مهم و سوال بس بجای تحدید حدود و اندازه مداخله

دولت را در عامه امور جوهریت علمی بخشیده .

۱۴- در آمریکا و انگلستان مسئله حق مالیات از ممالک

مستعمره برای آنها و توسط آنها - طریقی تصفیه گردید - که

تمام قوای موسکافانه دو مصنف بزرگ مانند آدولف اسپی

و ادوین بونک را در کار آورد - که تجزیه علمی نمایند اما

حدود فن سیاست ثروت و حقوق اخلاقی نوعی و نظام سایر

مملکتی را - و همچنین سقوط تمام و هبوط مقام مراتب اهل ملی و مشغله

و مالیه فرانسه که زراعت بعد زینده شورش تحسین فرانسه بشمار
رفته - همگی موجب آن گردید که اصول قدیمه و اساس پوسیده
که دلائل شروع سلطه حکمرانی و مدخله دولتی بود زراعت
برداشته شده - و بدلائلی روشن در این معنی که واضح است
بهیت حاکمه را با اصول سیاست اقتصادی و شرعی
لازمه آنکس نهاده اند - که حکومت در آن اصول و شرع
سیر کرده - تسلط شروع و انتقال نام برای آن اصد داشته
و توانند به گمان مردم نواخته و فقدان سنویتی بهرات فرورده
را فراموش نمایند و یا استخفاف کنند .

۱۵ - در انگلستان نیز همیشه بواسطه جنگ با فرانسه حیات
بجوش آمده و صرف آن محاربه گردید - و بواسطی چند جنگی آن
حیات و قوای نوثره زراعت را قمار کرد - که زراعت فساد و انحلال
اگر زراعت بود - که دنباله آن کشید بگرانی زراعت در ایام صلح

داشتغال با مود خطه مملکت با نهایت مجاهدت لزوم اقدام
کافی و همچنین اشتغال حواس بترتیب قانون خانه ساکنین زرا
لوازم آن ایام بود - که علم سیاست ثروت در حق نصیحت
بود - و همان قانون خانه در واقع کارخانه سریع العملی بود
ساختن ساکنین و تکثیر فقر - و همگی پیشه که برای حل
تمام مسئله قضایای لازم عملی - چیز نویسن از درجه آمده
اسمیت و میکارد و میل هم خود را مصرف داشتند
به تحقیق مسائل جدید و اصولی نادید که علامت ثبات و صلح
نفاذ موجه - و نه فاعلت بترتیب قضایای منطقی و اصول الفاظ
نکردند - بلکه در جستجو و کاوش قوانین طبیعی و اصول دینی برای
جمع ثروت و خرج و تقسیم آن برآمدند - و انگیزه قوانین
شروع طبیعی را حکم قرار دادند - که هیچ بهیت حکومتی بدون
یقین نجات تواند آن اصول و قوانین شروع را باز یکنه اندازد

۱۶- قضیه صادق و مقصد پس مهم بزرگ را که دانشمندان بسیار
موضوع گفتار و وجه مهمت خود ساخته اند - و اکنون نام این
سیاست ثروت معروف است - پاره بعضی و جمع می باشد
در اصل موضوع و با پاره از اجزاء آن ضرر نوبت از نوبت
پاره مواد بشکل قضیه کاوزه - و مقصد خود غرض جلد داده اند و گفته اند
که آن ضرر نوبت معروف بصداقت موصوف و وجه نظر و بعد
خود را در تعیین اصول موجد و شرائط مؤثره مؤکده متول فی
و ثروت محکمی قرار داده اند - بلکه تمام بهم خویش را در یو
و مکمل ثروت صرفش را بر حکومت و افرادی چند از اشخاص
ملت نموده اند و ایجاد متول را در عده آنها نهاده اند و از
آزادیت بایر مواد متنازع که از ملزمت نهایت سبک و
اشخاص مهم الحقیقه ملت است موضوع سخن خویش قرار داده اند
حال آنکه از روی انصاف شرائط عملی و اصول فعلی تابع قوانین

مشرود ضمیمی علم سیاست ثروت را کاشف حقیقت اند
و هر طریقت -

۱۷- ایراد مغرضانه و نهاده مغرضانه پاره از انگونه مردم و
آن نمونه جانوران بی شایسته و دوم - موجب آن گردید که
مالتوس نام ایجاد قاعده و قانونی اقتصاد کرد و گفت
- در پاره ممالک و در پاره شرائط وضعیه ملی شماره ایلی
بزرگتر و سرعت مخصوصی بیشتر از اسباب مؤنه و مواد موجود
زیست و زندگی کافی است - و بواسطه پاره جلوگیری بپاره
از اوقات قضیه و پاره از مداخلات رسمی در اسباب
مواد از رزاق و مؤنه و مداخل متول هر آینه ضرر و فاقه و است
و مسکن عمومی را بیشتر خواهد بخشید - این است که نام مالتوس
مرادف است با این معنی که از دشواری و محایه قضایای
ملزمی تمام مردم و نهایت سبک در هر جای باشند اینست که هرگز

تدبیر صنوع و حل مجوده میبایست تحصیل نمایند که از ارز یاد و
تحتج املای حلگری نماید - - ولو با جهل !!

۱۸ - همچنین دانشمندان علمای قرن سیاسی ثروت را بدین
علامت ساخته اند که کاملاً اثر و تاثیر اعانه مساکین از طرف
دولت یا مردمی از ملت توضیح نموده اند که - تو مسکین
و تکمیر فقرات بنی طلب - و همین مطلب حق و مشرب را
بناساخته - علمای مزبور را ضد صفت سخاوت لازم آید
بشری و دشمن مکرر مساکین مملکت دانوده اند -

و نیز دانشمندان دیگر را که برای کمک و همراهی با فردوران
و طبقات مستغنیان تحت نعمت کشیده اند تا ثیرات تجارت
و کسبه و نهایت متحد شر که تجارتی را و اثر و تاثیر کارشکنی
از کارشکنی را برای نیران فرد و اجرت بیان کرده اند -
فقرت را بدست بیاید اصل فقره که توان مواقع با یک

و حوادث تاریک دانسته شود که آن تجارت شر که دیا
کارشکنی با حق تعالی منفیه کمال عایدی - و نافع به مال فرایدی
فردوران است یا خیر !!! همه را علامت کرده اند و بدین
تیر علامت ساخته اند - و بجای اینکه بخواه فردوران
محبوب دارند باید خواه شهادت فرستاد - و تصدیق کند خود در
هر جامع وضع است و کارشکنی را با اضافه طلبی در مقام طلب
- حال آنکه تقسین موجب قبولیه فقر است - و دومین عا
تعطیل سرمایه در کار آوردن اغنیاست -

۱۹ - این نکته را هم تسلیم داریم که تا اندازه بس قلیل
علامت کنندگان سطحی دانش را حق است !!

چرا که عالم بکتاب و السنه زنگ و ضوفا شایع میکند که بود
تند علمی و سخت قدمی و پاف ریکه اغلب دانشمندان خردمند
در تجدید و تماراداشتن موضوعات مزبوره کار برده اند - و یکی

دروغی بصورت سخنان ملامتگران داده میشود.

و لکن بر مضموع علم سیاست ثروت که سخن میگوید مگر در بیان
تولید ثروت و اصول تقسیم آن بقضای نظام طبیعی بشر
قانونیاتی دهم. در هر محل و مقام تمام شود و زوایا مشتمل بر
مجموعه از خود دور کرده و بصورت و معنی اصول حجمی طبیعی بشر
جلوه گرات. و از مطلع کتاب مملکتان عصر خود
"کارنس" و "جیونس" در یکی علمی و دیگری قوی با موضوع
و مجموع شرح و واضح هویدا و آشکارا است.

۲۰- کشفیات بدیع و توضیحات حسنه که متجاوز از صد
سال قبل تاکنون در علم سیاست ثروت دست داده و بهره
مکنند از آن تا ما بر خلاف موضوع مداخله دولت در امور
اشغال ملت است. مثل کشف عقیده که مناسب بود با
دعای ممالک مستقره در دخل و خرج مالیات خویش بدست

خودشان برای مملکت خودشان. و نیز مانند راه در رویه که
تمام موانع تجارتی را بر انداخت و تجارت و معامله را آزاد
ساخت از قید و فشار دولت و تعیین میزان سعار و تعرفه
اجناس به بها خط جانب شغل تجارت و نیز قوانین
قدیمه مستبدانه دولت در امر کشتی رانی و دریای پیانی. و هم در کمال
قانون عاقله مبکین و نظریات تعلیقاتی در قرن سیاست ثروت
که طبقات فرد در آن را حق اجتماعات و هیأت که از آن
میدم. - !!! پس سرج آن گردید است که حد و مصلحت
نافعه دولت را که محل سخن نه است قمار در روشن نماید و
نورانه از توسعه آن در لو بعنوان شر و عیا بهر اشکاکم.
۲۱- نتیجه نام و شماره قاضی که در ظهور فن سیاست قبول نظریات
مداخله دولت در امور ملت دست داد و این است که یک گونه
حیاتی جدید داخل در قوای مکرر عموم ایملی اروپا و مخصوص

تمام دولت و افعال او شده که مؤثریت تمام و شریعت
عند العامة دارد. و اختیار مرشدانه را که دولت در اختیار
وحد و اجرائه خود داشت. و "افعال مرشد را باید قیاس
عقل ناقص خود کرد" بکلی از میان برداشته شده. تنها
نظام سیاسی پیش از این عصر در دولتمدنه سخی که در آن
بود از جلوگیری مداخله دولت بهمان مظهر بود در امور شمس
و طبی و نبات مشترک در رای انحصار نامه و اختیارات
تجارتی. و در عصر امروزه مداخلات فریور و تعلیمات علم
سیاست ثروت باشناخ و برکی که جدید کشف گردیده و
قوای عقل آزادانه سیاسی در مدر که وادمان ملل تمدن یافته
است که بکلی متفاوت است با حیات جلوگیری که مرکز
موضوع آن اشخاصی چند یا جمعی شرکا بودند. و قوای
فریور و عصر حاضر با آن تفاوت کلی و اختیار جلی که کارش با

بازتیم مسلم و استقلال جری و تاثیر علی که دارد. و عالم مد
جنری که رای دولت باقی میگذارد. در آینده نهایی است
رسیدن اتفاق مجرب است و محافظت املک و عقار
و جمع کردن مالیات مملکت و بکار بردن سرستی در حفظ و
سیاسی مناسبات و دیپلماتی طریقت هیت عا که با دول خارج
۲۲- زایش عقاید و فزایش حیات تازه که عموماً نام
مشرّب "مردکی" موسوم است "سوسیالیزم" پاره
شمر و برخی علامت و اثر همان عقیده جدید است در جلوگیری
اختیارات دولت در حدود آزادی ملت و سرایت آتش
سوزان از افراد و از مشرب "مردکی" در ممالک مختلفه
باست مختلفه مانند "نیچلیزم" "اینترنشالیزم" و
کامونیزم که در هر یک از ممالک فریور و مستقیم بواسطه
حکمرانی حکومت - و عدم رضایت شروع و یا غیره

از نیت حاکمه حاضره بوده است - و حق واقع باید آن
آتش و صحرای فرزند آن حکم - در همان روز و همان دور
منبرهای تفریح (جمهوری) استقلال عموم افرام طلبان انگلستان
زمانه میکشیده - که پیوسته فایده وجود - و عاید است
یک حکومت و مملکت دولت را منتظر تجارت و نصرت است
۲۳ - درباره از مملکت فرنگ بواسطه مردم نژاد خواجه
تیز فرنگ مطالب فعلی که از تشغیلات بزرگ عالم سیاسی
شمار میروند - باید که گزیند اخبار نامتکامی ظهوری دهته نهم
و آن اینست که -

"در یک همپایه غیبی ضد قتلاریستی متقی برای پیش
واجب التعظیمی نیست بلکه فهم و در آنکه وقت را از آغاز
زندگانی تا هنگام مرگ مجوس سحر و اسیر جادو خود قرار دهد -
و بعد از آنکه بگوید کور شوی" و اما بگوید "خوشا نامم"

باش! بالای سخن یا دشمن سخن بگو! کلام الملک ملوک
الکلام! - و نیز دولت هم مانند سایر صنایع بی
و قوانین موجوده بحوادث زمانی دستگاه و نظامی شریک
است که پیوسته بر و راتم و اقتضای آن توسط سازگان
آن بسی حکمت و اصلاح شده است -

و ایضا! حالت ممکن است خوب باشد یا بد! و بسی
دولت بد بوده اند! و بسی دیگر نهند بندگان!

و هم اینکه دولت را با نیت یکدیگر موازنه و خرد و صنیعی نمایند
نسبت زشت و زیبای هر یک را با دیگری بسنجند - شاید تقیر
است و بایسته حکمت و اصلاح -

و هم عاقبت هر یک از مملکت عالم را با یک گزیند نظر خوب
فوائد عمومی با هم بگیرد که دولت و ملت حاکمه باید فراهم
وقت و مانع پیشرفت آنها شود - در هر یک از آن شعب

فوائد عمومی آمانه است که لا قوامی خود را صرف آن شعبه
مقتضی نماید. و ادارات دولت نیز بذل تمام برای خیرخواه
خود را نیز نباید. خواه اخیراً شمر بر مصلوب باشد یا نباشد.
و نیز چون غالب این سکه اکثر شماره نفوس ملت فقراست
مزدور و مساکین بجهت روزی ملاحظه و املایند. نظریات
آنها و رفاه عامه فقرا! "املاک" و مواد ثمنی قابل انتقال
و غیر قابل انتقال را باید پس از ملاحظه رفاه عمومی بحکم اهمیت
گمریت. و فوائد آن مواد ثمنی را نیز باید پس از ملاحظه
فوائد عمومی محفوظ و ملحوظ داشت.

۲۹- این بود مفروضات ثرکیانه که اصول شورشی
احکام شماره فراوانی از مردم - جرمن - و روس - و
ایتالیا - و فرانسه است. و عده ثرکی مشربان ممالک
انگلستان - آمریکا - بلژیک - هولاند - سوئد و

یونان تقریباً از ممالک سابقه کمالات. چه که نظام دولت
و ترکیب جیت حاکمه مملکتی ممالک اخیره علاء و لوایک کاف
فصیلت ندارد. موضع جمهورانه ملی و از ملت برای ملت
است. و زمینه خصوصت و ریشه عداوت میان دولت و از اجزاء حکومت
ملت کمتر یافت میشود.

۳۰- و همگی که از نفوذ شرب ثرکی بوساطی خد در ممالک
دیگر که بلا واسطه مبتلای باین نیست و آنکه گردیده سرت
نمود. و مانند "سنگ اجاره و بانک بشیاء گمش گشتن
تنگنای ندان تسلیم و بردباری رسید. نظام موجود و نظام
وجود دولت را با برقیات ممتازانه و نظام احتیاجی ملی
که خارج از اداره دولت و خارج از مداخله در مملکت
بشمار میفتند و تمام اقسام امور روبرو کرده و وطن را
عرضه مبارزه در دو موضوع ممتاز قیاس اخل میکند.

و روزانه طرفیت جانین باندازه شده است و ضعف اثر
آن قوانین با قده فردکی میگوید و میافزاید - و بیایم اصول
سیاست ثروت بقصدی عصر جدید نیز همان اثر را دارد
و روزانه اسلحه مشرود و اسلحه قضیه مؤثره ملت
و زبان دولت را در کام فرو میرد -

و اکنون با احوال آن حیات است و سوزانده توان گفت
تختن و پله است که یکدیگر را میبکشد دولت را در عین حال
عالم بتمام محاکمه واداشته و قاضی و دستان معنی انصاف از
او پیش نموده و بر مانی شروع در اثبات حق مداخله او
هر یک از افعال آزاده ملت و جد و حریت جماعت از وی
طلب میکنند - و مجازات او را در زمینه خوسید و رسته آینه
پرسیده برای غصب اعتصاب ذات حقوق مشرود آزادی
ملت مقرر میفرماید - و به خروش قوی و جوش ملی میگوید -

"وَمَا كُنَّا بِمُنْجِدِ الظَّالِمِينَ غَدًا" -

۲۶ - کنجکاوی و شوکانی مسئله جلوگیری و لزوم قراردادی
معتن برای مداخله حکومت از چندین سال پیش از این
از قلم هر دو تن استنبیث که مانند این احتیاج تواننده
در آن مسئله واضح است ریخته شده - و این نکته را در وقت
و آن رشته را بیکدیگر بافته است که

- و جماعات ملی و اجتماعات مالی موضع تمدن جاری است
چنان جاری شده که تمام حوائج اجتماعیه خود را از دولت طلب
کنند - و از تجارت معامله و دخالت مداخله او غافل باشند
- و همچنین عادت نموده که یک نوع اطمینان خاطر و تسلیم
سرگردگان دولت ساز حکومت پرور داشته و با خاطر جمع
نخواب رفته و از اثر و خیم و شر و جسم نفوذ باطنی مداخله آن
دست استبداد پرست فطرت بسته - تقابل در دو عالم میباشند -

۲۷- اثر آن غفلت و نثر جان عادت زایش و نایش
 دستگاہی بزرگ و خراکهای شرک است که تمام آلات و حتی
 و جبال جادوانه آن مرکبات از فضول قوا من مشروعه
 و انتظامیه روزانه که دولت رجب برآورد مشرفانه مکتوبه
 خاطر خود و جلب سکوت غفالت متنبه اند کرده و بجز
 اینکه اکثریت آراء برست آن بوسیله انطباقا اشاعه داده
 و دست و دامن بر شیاران طرف اقل راسته و در
 اغراض او طریقی محسوس میشود که راه نجاتی را برای نهایت
 - چه که در برابر قانون شروع و نظام انتظامات کسی را
 خاصه طرف اقل را زهره سخن گفتن نخواهد بود و همسنگه من
 موضوعه فروره سمت سمیت واجب الاجرائی خود گرفت
 فوراً توهمات فواید استعمال بر روز حیات میبندد که نفس
 و نقص آن شور میشود - چه که هر قانون جدیدی و از کون

۳۳

نادیده روزانه شماره پلیس و اداره جاسیس و عده حساب
 منصب اداره اجرائیه را نماید میکند - و توسط عده زاید
 دیگر ناما حسیات مکتوبه پادشاه پستی و سلطنت طلبی
 محافظین که بآن قانون جدید نیست پیدا میکند موشرازه در
 کار میاید -

۲۸ - و ملاحظه این راه بار یک چاه تاریک که ظاهر انبوه
 قانون شروع برادرانه و از کون مطبوع سابقانه دولت
 دولیات با عقیده اغلب انشدان آنرا و قلم نیست که
 تاکنون متوجهی تقرر که حافظ یوسف حریت و آزادی غیر اهل
 بشری باشد و از چنگ گرگ او محذور دولت کنایه بماند
 شده است و فساد امر و خرابی کار در آن است که درین
 پیشهاد کردن دولت لواحق قانونی و طلب تشریع و خود را
 بآن اسطه حامل حائز وظایفی شتر و مزیات اقیانانی

بالاتر در انظار ملت جلوه دادند - و باطن راه جدید پیدا
 نمودن برای یکیدن ملت !! آن علم کافی و فکرشانی در
 مردمی که اساس وضع قانون و آکات ترتیب آن نظام جدید
 هستند نیست - و بیکه عموم ملت را بهر بلا خطه شکله و اضمیان
 کور کور آینه که از دولت دارد نخواهد بود - و لهذا بجز دانشمند
 قانون من زبور بوسیله انطباقا مطبوعیت عمومی پیدا میکند
 تا همگامیکه یکی پس از دیگری بوسیله رنجته حالت استخوانی و
 طبع شتری پیدا میکند و بیکر عموم سزایت کرده و اگر خونی در
 بدن داشته باشند بحالت شورش و بلوا بیدار شوند - و حال
 آنکه اگر در موقع هرگونه تدریجی و تصویب امور انتظامی مازمی
 نظام آزادانه نمی در لباس قانون در آورده شود - بعد از آنکه
 دچار وسوسه حکمت و اصلاح و مختصر جرح و تعدیل نخواهند شد
 ۲۹ - بحیثیات فرموده و احتمالات و خیمه مذکوره در مدخله

دولت و افراد و مخایف او - و بکثیر عده و عده ادارات
 و متحدین و نظر باحداث هر قانون جدید و ایجاد کردنی
 تفویض بر اتر تازه باد - علاوه میشود میزان تفاوت
 زیادی در هرگونه مصارف و مخارجی که در امور مملکتی توسط
 اداره دولت تصویب و محول و موقوف میشود - چه که حکومت
 جز بر اخذ در افراد و شمارد - و نه نظر مالی است و بحیات
 باطنی دیگر که گنگ و همراه لازم دارد - و از آن گذشته که
 فرد در نظره بشری مطلق هرگونه خرجی را بدست او بدهند
 ناجا تفاوت بکسی حمله داشت - و در اینموقع جلوه گیری از
 وزیر تراکم و استخوانی شدن ادارات و متحدین و نظریات
 عموم صدح آسایش جمهور نفات مشکل است
 ۳۰ - جز نویسان انشمنی که نخستین نایبند برومندی
 جنس آنها هر وقت اینست است - در جمله قوانین و خیر و

نظامات مختار که دولت را قوت میدهد - و حکومت
قدرت میبخشد - قانون الساکین را شمرده اند - و فصل
قانونی که گاهی برای جلوگیری از امراض معین و مخصوصی
دولت بموقع اجرا گذارده میشود -

چه که در جای خود روشن گردیده و مبرهن شده که هرگونه اعدای
دولتی را عاقله ساکنین نموده فقر شود - موجب فقرت سکین
و کثرت فقر است - زیرا که مداخله دولت در این موضوع باعث
اطمینان تأمین خیال تبهستان است - و عاده بخوانند
خورد به علت فقر و سرفاقت خویش که آیا عدم علم یا قبیله و
سالت - و باخت ذات و فقر است -

۳۱ - و نیز بلاخط دیگر وضع هرگونه قانون مخصوصی برای جلوگیری از
مرضی امراضی چند که فعلاً تحت نظر و مطلع بصراحت و توسط کراهی
از ارباب فن آن مرض یا امراض - که توجه حکومت را در آن

حین بطرف خویش معطوف ساخته اند جاری میشود با اگر چه بصورت
ظاهر مشروع است و معنی لازم المداخله را دارد - لکن کج
همان قانون محدود و منحصر و لو از برای اداره و مستخدمین خاصان
را که بوجود خود تولید کرده است - سده راه جدید و ترویج یافته است
در صورت آزادی عموم ارباب فنون طبی ممکن است که بمعالجات
مختلفه و مجاهدات از اراده داخله - و کشفیات ممالک خارجیه
دیگر بدست بیاید - و با این بلاخط و قیق و محافظه عمیق حق قانونی
در سند ساریت یکشف معالجه مرضی که موقتاً بابت قیاس است
حکومت - هر آینه سده بسی از طرق کشفیات از اراده را میکند
که احتمال دارد برابرت بهتر از کشفیات و مجاهدات اداره باشد
که از طرف دولت تولید و توالد یافته است - و در واقع
توان گفت مداخله دولت در این هنگام اگر چه بصورت محدود است
تقانون مشروع است - لکن در معنی سده راه از اراده عموم ارباب

قانون ملت است - و در حقیقت جهات حریت ملی را محسوس میکند.

۳۲ - برخلاف آنچه ملاحظه فوق العاده دولت و معادله
مختارانه به بیان آسان قانونی حکومت که وضوح یافته
فراید عائد و حمایت نموده است که از راه استقلال آزادانه عمومی
در امور شخصی ملی بدست میآید - و مردم دانشمند و علمای مردم
این سبب را شکافه و آن سر رشته را باقی اند و ترشح کرده
که - آزادی کلی و حریت تمام مادی که از اندازه اصول
عدل بین العموم محلی و تجاوز نکند و از میزان لاضر و لا ضرر
خارج نشود - فایده اش بیشتر و عاید اش بهتر است - مثلاً -
- قوت فایده زحمات مشترکه که طبقات زحمت فروش ملت
و قوت به دلخواه تولید میشود که از اندازه به توسط اشخاص آن
هیأت مشترکه جاری باشد - و با کمال حریت و جمال آزادی
مختار در ترکیب هیأت اجتماعات خویش باشند - نه اینکه

جمع و تفریق شعنی آنها در تحت ملاحظه فوق العاده دولت
باشد - چه که جعل و اجراء قوانین اجباری در انگونه تواند
از آزاده شعنی بغایت مضرات در خلاف عقیده عمومی است -
۳۳ - از طرف دیگر روشن است که از آزاده در کار آوردن
قوای زحماتی که سبب تخریب عائد عمومی است و دلخواه - و در جهات
نفی راه رفاه - طریق کشفیات جدید و در ک صعوبات - و اخذ
احسن و تبدیل نظام اسهل و اختراع تازه و ایجاد راه دور
بهتری را در تمام امور برای ملت باز میکند - و عادت به این
اداره جرایس برداشته میشود - و بآن واسطه دست تعدی
پلیس بسته میشود - و بآن وسیله عموم را احتیاج تحصیل
جیل برای سبب سعایت و اهل اداره مزبور نخواهد بود - و مخارج
ساده و مصارف بودجه دولتی کمتر خواهد شد - و فعل
بطوریکه در کرده زحمت کش و از جماعت سرمایه دار بخش میشود که

میزان قبول ملی و ثروت مملکتی روزانه برتر و خواه ترقی نکند
و دوام و برودند یکپیدا نماید.

و باره از خیر و زیان آزاد خیال حریت آفاق فرنگ را
تیزی فرنگ بر آن داشته است که میگویند در برابر فرایند
جوشی که از آزادی مدفعانه عمومی ملی بریزد - هر آنکه زیان
چنان است و موافق چنین که اغلب اختیارات از نظر
صرفه را که فعلا در تصرف اداره اجراء است - مانند ترقی اداره
بیت و اجازه نظام تکلیف از راه باید سلب نمود و
آزادانه بعموم ملت برگردان کرد - که بطوریکه آزاد جمعیات
شتر که تشکیل داده و اجازه نموده و اداره کنند - تا آنکه
برای حمل و نقل مال تجارت و مسافرت از طرف خود تشکیل
شرکتی جهانیات بحر می خط آهنگ می دهند - و در این
فرهنگ جدیدی را که برای ممانعت دولت - و اجازه را که بجهت تعاقب

حکومت باقی بگذارند - همان فرمانبری احکام اخلاقی
گفته و اجازه سپاه بویه و تجرید است .

۳۴ - ملاحظه بخلاف توسعه دایره ممانعت و اعتداف
دولت در مملکت بزرگ فرنگ عملاً موجود است اگر چه عملاً
مقر نیست - مانند فرانسه و جرمن که توان گفت
تا یکی سر از موج بلند امواج حکومت اقطاعی بیرون کرده
و بهیت حاکم حرکت از ملت برای ملت دارند - و همچنین
مستعمرات استرالیائی بریطانیا اگر چه زبیه مذکورند این
مبحث در مملکت فرنگ با استرالیای تفاوت موضوعی دارد -

۳۵ - در فرانسه و جرمن با وجود طوفانهای ملو و شرب
مردمان - دموهای کوه پیکر بر زبیه حقوق بشریت و اعتبار
آدمیت که با شان مختلف و احوال مختلف در قرن گذشته
کران با کران آن دو مملکت بزرگ را در گرفت - اکنون با حلا

و آن نمود مخالفی که زمینه جوهر آن نفس قانون نظامنامه
 مملکتی باشد در میان ملت و هیئت حاکمه بوده است -
 خانه از سه چهار قرن پیش از این در انگلستان نیز تمام
 نمود آتم نم - و از آن به بعد بر آن قومی دلیل مدعی در
 میان حاکم و محکوم انگلیسی همانا نفس نظامنامه به است -
 حتی در شورش نخستین فرانسه موضوعش انگیزه ناز و غمی
 بر نظام حکمرانی و جلوگیری از مداخله فوق العاده دولت
 نبه است - بلکه موضوع شورش در آن بهم که چه اشخاصی
 زمام حکمرانی را بیاورد قبضه نموده و هیئت حاکمه
 دولت عبارت از آنها باشد ؟
 حرکات فردیکانه "سوسیالیسم" و "کامونیسم" نیز
 فرانسه نیز را ساس یک به است - خانهاست از آن گروه
 - و لکن نکته که ملاحظه میشود حسن جلوگیری ملت از مداخله

فوق العاده دولت که بر زمینه اصول نظامنامه اساسی
 آغاز به پیش شروع شروع به است
 ۳۶ - در آخر قرن نهم و در نصف قرن نوزدهم سده
 است نقش و طرح خریطه دانشمندان سیاسی مصداق
 نجات دهنده گان مملکتی فرانسه و جوهری که هر یک حاضر و محکوم
 بجاعت آن دو قاره بزرگ مصروع حیات آنهاست
 تماماً بر این به است که
 بواسطه دولت و بوسید حکومت پشرفت نمایند بر زمینه
 استقلال شخصی ملی و برخلاف اصول مداخله دولتی -
 و در بحال از آن دو مملکت بزرگ عنوان جلوگیری از اجابت
 در لباس قوانین مشروعه دولت - بر زمینه حقوق
 نامحدود و بی شمار آزادی که از ما و در و آزاد اند
 شده اند - و بر زمینه حقوق اخلاق و یا به بهانه اصول

جری قانون اساسی بطور ممتاز و روشن در میانجیات!
 و لایحه زیرگونه شرش و هرگونه جوش و قوچ در قیام
 از اندازه مداخله دولت کاهیده باشند - و حق تعصب
 از حقوق حریت را از زندان همپایه شریکات آزاد
 کرده اند - !!! تنها انگلیس است که در وطن
 خویش و در محاکم آمریکا در نبود انگلیس رخساره شکن
 بری آزادی ممتاز و سرفراز است -

۳۷ - با اینکه موضوع حکومت در زمینه شریعت است
 در فرانسه و جرمن شکل و مضامین جماعت ملی است - و نه
 در فرانسه که بلاخط اصلاحات ستمه تغییر و تبدل بسیار
 دست داده و عظمت قدر و جلالت منزله نیست جماعت
 نمودار گردید باز که بلاخط شود اعمال دولت و حدود خط
 او با حدود آزادی مادر آزادی ملی ممتاز نگردید و توجیه

عموم را بطرف خود کشیده بلکه در هیچ نظام آلمان
 و تنها در مضامین دو نفر از نویس برش برعین آنها
 توضیحاتی علمی دیده - مانند "و بلهلم" و "اگت کوت" -
 ۳۸ - نیز با اینکه در فرانسه و جرمن تمام آثار دولت نمایان
 ملی و ادعای ایت حاکم نمایندگی که غایت مرام و نیت
 انجام است وجود دارد - و مخصوصاً در فرانسه نظام اساسی
 تمام و اتم جمهوری نمودار است - !! باز که نظر میشود در هر دو
 ملکیت فزونی قدرت قاهره و قوت ماهره ادار و اجرائیه در
 بایستی بایستی عالی و نظام مدیریت پلیس چنان آزادی
 بیوت و حریت شخصیت ملت را جوهر جلوه گر و جلوه فرات
 که در نظر داشتند آزادی شروع طلب بچنگ نهی شده و
 حاکمیت ستمه که قارند - تنافس از فوقی که در میان
 است امکان نمودن حیاتی بزرگ و چنگ استرایی بزرگ

حریت جبر علی است بواسطه تقلب پلایس که بوسیله
انطباعات بکوشش شورای ملی مؤسسه نمایندگی کابینا
میرسد و لکن اینگونه اعانه و این نمونه حمایت بکلیات حریت
غالب است که منتهی و محصور در حدی با اعمال افعال احوال
استثنائی در واقع غیر قتم الحوائج و بالمره جلوه دهنده
کوشش و فعال شترت در واقع غیر مسئولی که بهر حال
است و بهر وقت نامرات و در شترت وجود مردم جا دارد
و نام آن جنود پلایس و یا جاسیس پلایس است - و آن
خوف و سوره یاس و عدم اطمینان محکومین است یعنی
شمار محتاج ملت نخواهد بود چنانچه در محله ثالث این
چکانه بشری شترت را به باین موضوع مدخله دولت
باس پلایس و ساس پلایس او کرده ام -

۳۹ - اگر چه سخن نگارنده این چکانه در این گونه موضوعات

آزادانه که بظاهر از باب انواع آزادی خرد گیری
کتبه چینی میکنم - برای فارسی زبان ایرانی متغیر مانده
سخنان سطوی یونانی است و علم ماوراء الطبیعه برای مردم
آنوقت یونانی است - و بلکه مخصوصاً برای مردم
از وقت که نسبت ظلم نفوذ بالحدیث و کذب به جبریل چند
و حاضر نشوند و به خود هموار میکنند که فرنگی را عالم یا کاذب
بداند سخنانم مضحک است - و لکن محض خوشنودی
دل آنرا میکویم که من هم از خود میکویم - و از قرون
معارف امروزی ما اصطلاحات سیاسی ندارد و آنچه از
شریعت کامله اسلام در این موضوعات داشتیم غرق در پای
مباحث الفاظ و اصل استحقاق اصل شدیم و فراموش
فرودینه و برونند و اکنون دوباره میخواهیم مال موقوف خود
را بچک بیاوریم و از جمله مضایق این چکانه است که نظر

دیر زمانی باقی مانده چه که - نپرسوت ولس - در واقع
در آغاز استعمار مرکزی مستلکی از مجرمین متخی شده و رفت و
در آن ایام تمام آن مملکت زندانی پنهان و محبوب بود و
مهاجرین آزادگی در آنجا سکونت اختیار کرده بودند بطور
غیر مجبور و به نحو تفریق در میان اهالی آنجا که زندانیانی توفیق
بودند توطن داشتند - و کلیه ملت آنجا همچون مهاجرین
و مجرمین و لشکری و صاحبان سیفی و قلمی و قضات حکام
اهلی و ابر با محبت زندان مان بودند -

۴۶ - با اینکه وضع امور و حالت جمهور طبعاً تمام کارهای
عمومی و امور مملکتی مستقیماً به دست حکومت فیه و انجام
میگرفت و تمام ادب و استناد بوسیله زحمات مجرمین تمام
میرسید - عمارات قدیمه حکومتی و کارهای هموار سازی و
راه سازی - تسهیل حمل و نقل لشکرها و مملکتی و تصفیه طرق

شوارع که صد مایل بر کوه جبال خضر تا به مملکت
کشیده شده - و از اول راضی و انجمن تا آخر آن تمام
بهان سیده ایجاد گردید و نظام تربیات بهی و عبادت
روحانی عمومی و اداره معارف اهلی همگی در دست
حاکم بهرات - و نظام مالی و تربیات اقتصاد مملکتی مستقیماً
و بلا واسطه مانند مشغولات عمومی پارتیکند و «حاکم قور»
در مرکز دولت غیر انگلستان فیه شد -

۴۷ - بجز اینکه در سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج و پنجاه و شش
ولس و دستم خوار خوانده او و یکتویا تحصیل
پارلمان ای آزاد و تشکیل حکومت نمایند و دولت توفیق
دولت انگلیس بودند - و سلطنت بریطانیا تمام حقوق
مقتاره خود را در راضی آنجا به خودش اعطا فرمود - و ملت
تیر که در دست نمایندگان مجلس وضع قانون تمام شد

فنی رستیت حکمرانی خود گرفت - در تمام امور پانچ خود در
 قدم انجلیس نهاد - و در تمام تقلید و پیروی نکرده و نظم
 در آنکه داد - و به خود آنکه از تمام حکومت بر تبه حاکمیت
 غارت شدند تمام حقوق و امتیازات و اختیارات موردی
 سابق بیت حاکم انجلیس را که در آنجا داشت برای
 خود منظور داشتند - و بهمان تقسیمات سابق انجلیس کار
 نموده - در حالیکه هنوز نظام اساسی آنها نهایت غایت
 غایت ناکامی داشت -

۴۴ - بواسطه فروش هر روز دولت و مالی مال المراج - که از
 دارندگان آن روز دگر در خزانه بیت حاکم دار و بیشه - در آنجا
 قصه تمام مملکت قحاح با استقرار شده و در آنکه ترقی
 حرق معموریت و آبادی تر تصرف رسانده اند - و در
 وسعت مایه و آن وضع حالیه آنها را در خورد و روانه نماید

و معوضین مایه با مایه یا شهری یا شهری بوده است - برای
 ساختن آنها - و گند کا بهما و خطوط آهنی از کینه مملکت
 مرکزی - و با چار ایام و خود و کثرت میزان به نول مایه ملی
 از مصارف و آزادی از قرض در تمام آن مستقرات و گند
 و شاید اثر آنکه قلت روزانه مدخل و مداخل از خرج
 و مصارف آنجا و نظام جدیدی خواهد بود در حد و مداخلیت
 ۴۵ - از کاوش در حد و مداخله دولت و معادله حکومت
 در امور ملت نظریه ملل و حکومت قدیمه و جدید
 قیود گرفته میشود - این است که بیت حاکم دول در امور
 اشغال گیرند و مداخله نمایند که ممکن است از طرف اشخاص
 ملت بالا افراد یا بوسیله شرکت های آزادانه انجام گیرد
 بدون احتیاج به مداخله حکومت -

۴۶ - و بهر آنکه بتوان گفت که موضوع لزوم حکومت

از اغلب امور که حکومت مدخله میکند مولود و جید
 و خیر و نیک و دیات و امر و نه و تبارگی مطرح مذکره واقع است
 بلکه تا اندازه بس محد قدامت دارد و عمدتاً هم برای
 در آن راوده شده است و عالم سیاسی و دوازهجات
 ملل را بر و رانام عادات و حیاتی از شرائط و قوانین آن
 (و لایکه اصل نظام انگونه مداخله مصنوعی هم که دیده
 - مانند اینکه اعانه و کمک بباکین را توسط دولت مشروع
 میسر نمائند و سپس یافته که انگونه مداخله حکومت جعل
 قانون برای اعانه قهر و مداخله اداره اجرا و هر چه حال
 رفاه و ترقی ملت ترقی خواهد مضرات - چه که هرگاه مشورت
 انگونه حق اعانه در بار مسکین و رعایت جانب آن خدین
 پشت آنها بگرد و مورد شود و ترقی مایه مکتبی رعایت
 حایه ملی نیز رعایت انگونه اثبات و ملاحظه حق الاعانه را

جایز بشمارد بر آنکه پس از مدتی که گذشت ابطال آن نموده
 و خلاف تفرقه موردی و مستمریات تشره آسانی و اجاد و
 بنیات شکلات - و که کمک قرار داد - و میزان جوازی
 برای آن اوان نهادن یا شرائط معین نمودن که در صورت
 وجود انگونه شرائط جوهر آن نموده و خلاف برای مسکین
 شریعت داشته باشد هم در کمال صحت بلکه محال است
 ۴۷ - هم چنین شریعت حق مؤثر دانستن پیش کردن چیزی
 اثبات تمام تعادلات و معاملات است و لباس قانون عاید
 و بواسطه عدلیه که از طرق مداخله دولت شمرده میشود -
 و گفته اند که معلوم نیست که انگونه محصور و منحصر داشتن تمام تعادلات
 را در لباس قانون منضم بحالات اخلاقی عمومی نباشد و هر چه
 آن شود که در لباس قانون غایب می باشد از اخلاق خیرت بشری را
 حکومت براد باطنی خود مایه نماید !!! و گفته نظر با اصول بشر

و فصول مایش دول موجوده فرنگ قانون مقادلات جود اعظم
 قوانین مشرعه حکمت بشمار رفته - و جهت جماعت و تجارت
 حکایت مناسبات و مرادوات داخلی اعلیٰ در قیاس بر فرض
 عادت عمومی بشر و غیرت مقادلات در محاکم عدلیه قرار استقریافته
 است - و لهذا تصور مدخله دولت برای حفظ جانب مشرعه
 مقادلات را دانسته سیاسی باید ناشی از طبیعت ثانویه
 بشری و عادت دیرینه اخلاقی ملی بداند و پس - و لکن شایسته
 آن در تحت روز مصنوعی بعد است - و البته اثبات آنگونه
 مدخله را بملاحظه مزوره باید از حقوق مشرعه دولت تصور کند
 - متعاقب هر وقت برآید و مقتضیات زمان او بهره باشد در اختصاص
 و اجمال آن نیز باید بکوشد -

۴۸ - برای انقش اینگونه چگونه ممکن است که برود در آن پنج
 هر یک از ملل زنده بجان سیاسی حدود و مدخله جهت حکم که آنها

حکمت اصلاح پذیر شود - و جرح و تعدیل میگردد - و بلکه پاره
 از آن بکلی منسوخ بشود و دوازه بعضی تصغیر نماید که جمع
 مختصری تاریخ گذشته اوضاع ممالک و ملل لازم است
 که مطالعه نمائید -

۴۹ - در آغاز سدایش و اندامی مایش روح سیاسی در
 جهت بر مللی - در میان کیمیک و انزله وطن خاک انجمن مجموعی
 آنها محصور و منحصر است بحدودی معین و معلوم و مختصر و متحرک - و
 حکامیکه حالت زراعی و زراعتی بکلی بکامی وضع و مشایع
 و زمره چرانی در آنکس ظاهر میشود - در میان کیمیک بواسطه تعاد
 و تضاد آنها با طوائف دیگر موجب تولید نیست حاکم که در تحت
 اقتدار پادشاه و یا خان و بیک و شیخ و میر و امیر می شود -
 در میان کیمیک حالات بدینست آنها بواسطه تمرکز در شهر و اجتماع
 و قصبات تصغیر و تعدیل میگردد !!! پاره شراط سیاسی

و عادات و اعتدال اساسیه در آن ملت وجود دارد که در
 پیشرفت آنها قدم مقدم در راه و طریق ترقی روزانه میگذارد
 و اخیراً همان اصول سیاسی و اصول اساسی که پایه قدم نهادن
 ملت بر آن استوار بود مانند موج به محط حوض رسیده و
 و ناهود مشور و از جمله اکنون شرایط تحسین و فواید
 هر چیز قابل التماس محکمت است نسبت بر آن اصول
 ملت - و دوم وضع همان تعدیل و تقسیم انگونه
 مواد عمومی است که تنها در آغاز تمدن خستین هر ملت
 موقوف دارد و لهذا موجب آن خواهد بود که طبقه بزرگی
 از آن ملت در شمار ساکنین محتاج با عاونه و محافظت باشند
 سوم - حالت سیاسی بزرگی و دانشمند زری گوی قلیل
 نیست بلکه دولتمندان است در صیث دانش و کارایی
 و ملاحظات در آیند امور مملکتی از تمام ملت در کافه محاسن

پهارم نظام جاهلان و طور پیکر افند عمومی است اصول
 علمی قانون سیاست ثبوت و تمام فصول حق حکومت
 و حکمانی که حاصل نمیشود مگر به تجربات فراوان و دریا
 نکات تاریخی هر دو در مان -

۵۰ - چنانکه روزانه هیئت ملی رو ترقی نماید - اینگونه
 موجوده و حالات حاضره جوهریه نیز بطور غیر متعادل علی البوم
 با دوران تاریخ ملت تغییر و تبدل و مرجع و تعدیل شده امکان
 تا اینکه اخیراً پانز معدوم میشود و بعضی بکسر موجود نمیشود
 مگر در حالات نادره و اوضاع عذبه الوجود - بدست آوردن
 مملکتی استعمار - یا خاکی بزرگ - یا استلاک مملکت تازه - ملت توان
 زینتی جدید و راضی و افری تحسین نماید - در حالت نظام
 ترقیات روزانه ملی و اصول پیچیده ناه دوران تاریخ اهل
 بمرتب بسیار احتیاجش با راضی معمور بیشتر از وضع آینه

ظهور و ترکیب جماعت ملی خواهد بود. و متول عمومی ثروت
 مملکتی بیشتر از پیشتر غیر عادلانه تقسیم شود. و اصول سیاسی
 و فصول دیپلماتیسی دولت و حکومت نیز روزانه نظام
 اولیه که داشت تغییر کچم و تبدیل میابد. تا اینکه ملاحظه
 خبری از صحت مواد متولی و خود خود تمام ثروت جوهری
 که زمین باشد. و متول اشغال و تجارتی و غیره از دست
 عموم تقصیر افراد می چند در آمده کثرت جماعت محتاج و دستجات
 ساکنین ملی از مشکلات قن سیاست بکلی بشمار رود.
 و قانون امانه ساکنین توسط دولت و مداخله او در امور
 شروقت پیدا میکند. و بعد ملاحظه معون شدن و حرکت
 قواعد علمی در آمدن سیاست ثروت انگیزه قانون امانه
 نیز که موجب تزیین و تکیه ساکنین بر دقتش ظاهر شد
 و منسوخ میشود.

۵۱ - روزانه دانش جماعت ملی و پیش عمومی مالی حتی در
 امور سیاسی علمی فراش پذیر است. که برای شمار هزار
 آنها از شماره مردمی چند که در امور دولتی و امنیت حکمرانی
 مداخله دارند بیشتر میشود و بجای آنکه افکار پوسیده و حلال
 خوسیده خود را کافی السابق بگردن ملت بگذرانند. باید متوجه
 فوایدی که در نظر ملت اهمیت دارد. و صلاح عموم است در
 و تعلیم دستور العمل از دانشمند ان ملت اخذ کنند. و احراز
 از نقطه جنبگاه و حسانه خوش مقامی برسند که اصول
 سیاسی علم سیاست ثروت کشف شود بر آنرا. و قوانین
 گفته و قواعد پوسیده که از اثر آن مداخله دولت در امانه و کثرت
 مردم بکار قبیل بود بکلی محو خواهد شد. و به بانک ملی از
 دامن سرکشی آسمانی بکوشش شمع شرخانه شود که "بقابل
 نصیب تمام النبوا و النبیا نصیب تمام الکتمین" حتی رقی سیاست

مردم و فواید اخلاق ملی بجا می آید که کلیه تعلیمات در این
 قانون مشرع نام شورای ملی - مثل آنچه متعلق به بخت
 - و مالیات - و حفظ الصحة - و مباحثه و زراعت - و تقصیر و نحو
 مرتفع خواهد شد و بار دیگر در این جا چون میگردیم - ^{لله} ^{علا}
 الاکثر قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا -
 ۵۲ - آنچه در گمانی زمین در وقت مبداء کردن آن گفته
 شد - در واقع نظریه تمام دول حاضر و قریب با هم در این
 و اخلاقی ندارد - چه که در مملکت انگلستان و فرانسه و ایالت
 مقدار غنای زمین و قیمت اراضی و فواید مکرر آن نظر عموم
 ملی که در آن خاک توطن دارند - و در آن خاک باید زیست
 و زندگی نمایند بیشتر است - و لکن از دیر زمان همین
 ملاحظه ایجاد رسم مهاجرت و کشف استعمار در حق
 قابل زرع و سکونت کرده اند -

۵۳ - حالات ضد و قریبات مخالفه که در میان طبقات
 هر ملت است مانند شرائط متضاده میان خدای تعالی
 که در هر ملی بنیاد میگذارد - و کردها که خدای تعالی
 جمع ثروت و اسباب زیست و زندگی کافی نداده - و طبقه
 بسیار شمای از ملت که بنیاد فقره و کجک روی
 میکی بوجوب تولید مسائل سیاسی مشقه و قضایای ملی
 معضله میکند! - که در عصر حاضر حل و کشف نه بر آنها
 برای مردم سیاسی و دانشمند عضویت خاک و ادارات
 دیپلماتی دولت علم بر سرش و متغیر کار و هوش
 فراوان و مکتب و توشش بیکان لازم دارد - و بعد
 اینکه متصدیان امور دولتی بجای آنکه گمانی سابق هر گونه
 نای و عقیده را در پیش خود حمل کرده و مردم تحمل میکرد
 و امروزه بایده از حیثیات جمهور ملت اخذ تکلیف نمایند

نو که قوت و فرد و باشرف جمهور و اجیر فرمایند
 عموم هیت جامعه بشمارند - و در این مبنی و عمومی مان
 آقایی موردی نخواهند کرد - چه که من متمدن عالم بآزاد
 باناچه - یا کاسب - یا نوکر - یکی از این سه که در زمانه
 خرقه پوشی تا که ای شده بدوش - و نیز در انجمن
 ملت از نقطه آغاز گاه خود رد راه ترقی و شهرستان
 تمدن علم سیاست ثروت - در حالیکه در اغلب اعطاء
 عالم کاغذ از روسی اصول جری آن رقرار نشود - و در کار
 نیاید - باز که ملاحظه بشود اصول قانونی و فصول را کونی
 وضع نظام - و در باره عالم باطن نظام مالیات که از کار
 مالیات گیری دست که تا نقدی و بدل کاغذی مکتبی
 میزان مبادلات و تجارت آبادانه و خیریت تجارتی و احاطه
 مزدورانه بس کین و غیره را طوری تکمیل کرد و اهمیت داده

بهی ساخته که هیچ دانشمند سیاسی یا شورایی نمی تواند
 از این بکند خود را از علم آن مسلط جابل ماکرد - و اینک
 عقاید سیاست مدن و سیاست ثروت حاصل از آن
 امور شده باشد -

۵۱ - توجه سخن در تولید حقایق سیاسی امروزه عالم را احاطه
 دیگر ترقیات نمی آید این است که
 در حالیکه که ارزش گذشته و ادعای رفته مایه دانش
 علمی و پاریش رجال دول و دانشمندان ملایست که
 بهاگونه کارکنند و همان نمونه رقرار نمایند و بران
 خویش قرار دهند و بگونه وضع حاضر مطابق همان نظام و
 موافق همان انتظامی است که در قری گذشته و حالت
 غیر وضع امروزه جمهور رواج داشته و مناسب بود - و امروز
 بسی لازم است و بسیار لازم که در هنگام طرح نقشه هر

از امور حکومتی این نکته را که در نظر و برابری و شایسته
چگونه وضع هر دوره اگر چه سرش دوره بعد است لکن عیناً
نیشود. و این نکته مخصوص و ملاحظه مخصوص از اتم امور سیاسی
است. و از نکات باریک اساس حکومتی و طرح اداره
دولتی است. حتی اینکه نظام حاضر در هر دولت معاصر
ممکن نیست عیناً در دولت دیگر که از حیث مکان و موقع و
ترتبات اهل و نقلی تفاوت است اعاده شود. بلکه باید که
وضع دولت متفرق را برای دولت طالب تمدن باید بود
و در شرف قرار داد جمع و تعدیل و ایجاد قواعد متناسبه و قوانین
مطابق با وضع وقت و مملکت از اتم لوازم است
مثل اینکه امروزه در طرح اساس مبنی حاکم ایران نظام
ایم که شته و یا انتظام موجوده هیچیک از دول تمدن را
نیتوان عیناً نقل نمود و تقلید کرد. بلکه در حالتیکه تقلید از مملکت

نشد اندوختنی از تمام باید با حفظ حواصیل اصول تمدن
اسلامی که اول جهاد و دفاع و عزم است
۵۵- در هم نماند اینکه در مملکتان غریبه برای هر
خانده ان "پلا تاجت" و "تیودره" تراشیده اند. و
وضع قوانین شرعیه که در باب نفقات و امور معاشیه و
اندازه فرد طبقه فرد در ان نظام اعانه ساکنین قرار داده
بوده اند است که:-
در آن عصر نیست حاکمه که قوانین فربره را ساخته و بانه و
سنت شریعت با نهاد داده براب علم و اطلاع کمال
مردمیکه آن قوانین را جع بآنها شده و شتر به است.
چه که بهتر میدانسته مصارف لباس و خوراک هر فرد مقتنی
چه اندازه به هم آویزان و اندازه فرد و اجرت هر جرد فرد را
صحت است. و بهترین جلوه گیری از فقر عمومی و فاقه اهل که ام است

و اکنون بقواعد علمی و قوانین فن سیاست مدق ثابت شدن
 شده است که دولت انجمن در آن عصر در امور خود
 هم از حیث علم سیاست ثروت - و هم از حیث دعوی حق
 مدخل در امور مذکوره تمام در غلط بوده چه که مدخل در امر
 میکرده که جهرا غلط بوده هم نظر بایات حق مدخله هم
 نظریه غلط بود نفس پاره از آن امور -
 ۵۶ - اداره اجرائیه - و شورای ملی بحکم از ممالک اعراض
 فرنگ را حق آن نیست که بدون ملاحظه اصول سیاست
 ثروتی که در جای دیگر تائیس یافته مستقلا کارکنند - خود
 را تا اندازه بس محسوس بی نیاز از رعایت جانب آن بدانند
 - چه که مشهود است سلسله فراوردهات تجارتی را علی هم
 بهم بسته و پیوسته است و لولایکه در پاره جاما در نفس آن
 اصول بغلط رفته باشند یا بغلط و انقضه شرح باشد - چنین

هر یک از دو اداره معطه نیست حاکم هر دولتی را حق آن
 نیست که تمام دانشند و علم و اطلاعات مملکتی را خالصه
 و خلاصه خویش دانسته و باین خیال کج و کمال متعصب چنان
 تصور کنند که انحصار و امتیاز نامه اطلاعات را فرمان آن
 دارند - و قضا بهتر از آنست که کسی چیزی نمیداند و حاجتی بکسی
 ندارند - یا اینکه عرشه کامل اند و بالاسی سخن مرشد نباید سخن
 گفت !! خیر بلکه باید هم پرسند و هم گوش بدهند بخیر
 - و هم بخیر بکنی نمایند که خود خیالات و افکار بدیع مردم خارج
 از اداره جات نیست حاکم آشکار شود - و از ایشان فایده
 عاید گردد - چه که دشمن است همیشه در دانه شکل و ظرفیت
 حاکم بدو راه عمود شود - و تربیت و تعلیمات و نشر قوت بیشتر
 شود اتحاد و افراد بیشتری در وقت و فرود هم برسد که
 در برابر علم و اطلاعشان افراد نیست حاکم را که عبادت

اعتیاد نمایندگی و ریاست خدمات بدست آمده! اندیشی
 دعوی اعتبار و انحصار دانش نخواهد ماند. اگر چه سبب
 پیوسته در خدمت هیت حاکمه اند و بوجودشان
 هیت حاکمه برپاست در دانش آن امر تکمیل نموده و بر
 علوم آنها در آن موضع تمرکز و جمع پیدا میکند. لکن همین
 دلیل میگویند که بجای از دانش سایر موزاعات علمی بسیار
 که همه گفته فرایه عمومی در آنها ملحوظ است باز خواهند ماند.
 و برای بدست آوردن آن فرایه البته محتاج خواهند بود به
 خارجیه و استخبار از اهلش!

۵۷- در این پیش روشن است که اعضاء هیت حاکمه دولتی
 عالم بجای خیال نخواهند نمود که از دیگران بهترند یا بیشترند
 بلکه ترتیب روشن در برابر نظرشان این جمله خواهد بود که
 افرادی هستند که در امر اعتبار خدمت و نوکری هیت حاکمه

ملی و شوکت جماعت اهل خویشند بطریق اعتبار انکاری که
 مشتمل است بر حفظ حقوق جماعتی پس کثرت از غفلت که
 بواسطه عدم تادیب و ثروت قهریه در حالیکه بسی
 آشکاراست که اگر وجود آن جماعات که درخت جواهر
 چغندر زوایر مملکت اند از میان رود هر آنکه نفس هیت
 حاکمه و عموم افراد قلیه تمومین آنها هلاک میشود و اگر
 ضعیف شوند بهمان اندازه توانی چیزی ملکی و روح ملی و
 استقلال وطنی تزلزل شود

آنکه بدیده دانش و حکیمه کی از مایش و سیه کی نیست بصفت
 عالم تماش که جوهریت استقلال و اساس دوام از او است
 نقصان و فزایش آنرا از همین جمله عامیانه دریافت کرده و
 بدانکه اگر خوب تفکر کرد اصول مواظبت اینها و تصدیق
 عالم ترمیمه درباره نقصان و حفظ آن از سطوت تمومین

پایان عالم بوده است - خوب بنگر که هر وقت هم در عالم
زیر و زونی شده و امور عطف اصلاحیه از پیش رفته بواسطه
دست طلب جهان کین و اواسط ناس محروم و مطرود و
حقوق ما در ادبی طنی هم - و نه تنها میگویم که اخلاق آنها
را حق حمایت است و برای ایادی نیست حاکم بلکه سخن من
اینست که باید روش اداره را دولتی و بلکه عقلی تموین
نیز برهنند از روش رفوق العاده بر اواسط ناس -
براسط اینکه نیست حاکم بر دولتی و پسندیده باشد باید
باسلوب یک خویش مغرور نماید - و از ملت به صفت
وصیف ساده لوح فرد و زحمت کش ملک غافل نماید - و تصور
کنند که اگر شورشی نمایند یا در صدد برآیند راه دانش
به حقوق هر یک خویش برند - و تمامی نظم و سخت کنند آنها
اسلوب حکم آنها که نیست حاکم بر مردم است بر پاست

جلوگیری خواهد کرد - بلکه گاهی میشود که گره بادت باز نشود
و دندان لازم است - و گاهی میشود که صل عقده نشده
دندان می کشند لا کلام فی سلم الجرة -

۵۱ - رزمیانی که امروزه اندازده پس مهم در دوز
سیاهه فرات عفت انگیزه خطرات و آن نموده حجت
شمرده شده از قرار تفصیلات -

۱۱ استلک امراضی و خاک نه خیمه مملکت است بواسطه
چند نفری متمول و بسیار از اعراس غلام و کنیز آنها گردان
و فر آنها در میان سنگهای کوه پیکر میباید آن تموین
که هر چه فکر کنی راه چاره بر سبک کنج روزی بجای میسر
است - و هرگز بهره مالکیت و سهم هم بهی نصیب آنها نخواهد
شد و در ارضی کالها در تصرف متمول است و هر چه به اتفاقا
پراکنده شود باز دست متمول بدست متمول دیگر خواهد

علت شیوع پاره اراض منتشره مملکت و باخره در
شماره بسیاری از مردم خواهد شد - و در این موقع
حضرت ساجی را در نظر آورده ملاحظه کن که هنوز تباران
آزاد و تنگ در ایران باز نمانده سراسر مملکت را
گرفت و فرا گرفته - و حیث اعدای آزاده خط کن که نه
با همه دست طاعون ملعون تخت از یک محله می
ماند یوی نام داشت غدر - و تانده تی بس طوای
محدث دیگر نشر کرد و پس تمام سواحل عمان و خلیج فارس
را کاملاً بطور دوره سنوی آلوده ساخته - با آنکه اینها
اداره حفظ الصلحه هند -

(۵) حفظ اداسطه ناسل است از قمار انجمنها و شرکها
تجارتی که سرمایه گرانی در دست دارند - و در هر کار و پیشه
دارای همه گونه مضر فیهایی پس هم خواهند بود -

رفت - هر چه هم دولت اگر دارای خالص باشد و محض
آبادانی و رفاه عمومی نفوذند باز صاحب وقت خریدار است
وزارع و کاسب از خود او نه - (۱۷)

۱۹۱) نمایندگی و نمایانی مردم است از پاره تشکیلات
نهایی مضره کمال آزادی شروع افراد مردم -

۵۹ - مراتب فوق را که از جمله امور ممکنه حتی داخله است
حاکم است به شکل مداخله انکار در مملکتی که اساساً در
ترقی و تمدن است برای محافظه از طبقاتی که مقهور اند
از سطوت پاره که رسماً در مملکت ترقیه دراز می نمود و
استقلال هستند - و روزانه بواسطه قوای جدید استقلال
آنها می فراید - تا اندازه که در لنگر است و عایده نگذاشت
و ادعای بطریق اختصار در ذیل چند عنوان معین می نماید
توضیح میشود -

پس کوئیم مداخله اخباری دولت در حفظ و حمایت کردگارهای
از ملت که در هنگامی فساد و رشوت تمویل خواهند بود -
اختصار ابدان بوجبات -

۱) مجموع گردیدن آب و خاک مملکت است در دست تصرف
شماره پس کم در حالیکه اثر طبیعی عاقله است -
۲) تقسیم غیر متساوی تمیلات اهل مدنی -
۳) انحصار اسباب مراد و ادوات و مخازن -
۴) حفظ حقوق عمومی -

۵) قوای سرشار و نفوذ غیر لازم شرکتها و تجارتی و
تشکیلات کارخانه های صنایع - و قدرت نافذ برآ
در ان بزرگ -

۶) قوای قاهره نهایی صورت های معین -

حاضره اش با وضع توارث همراه است - و باز نقل و
 در غرض اینست انتقال اراضی در تحت قیود نامعلوم ساخت است - و لهذا
 در ضمن جانی توان گفت ختم تجمیع املاک و اراضی
 کلیه تجمیع در آنکه تمول نقدی خواهد بود -
 ۳ - در شرق زمین روشن است که اساس قطعی نهی
 ششدر املاک و اراضی نیم است که با مراد و سرگردان و
 سلطان پادشاه داده میشده - و آنها مقوم و متعقد
 در آنرا میسوزند که در آنرا آن فلان مبلغ وجه نقد یا شکر می
 یاد در سراسر خدمات گذشته خویش قبول و سیرغال میراند
 بلکه معاهده ایشان طاس با مات به است و مملکت
 را با ابا ابا شش می بخشیده اند - چنانچه عین چنین قضایای
 در پیشگاه و ششاک که امروزه تمام حوائس سیاستون فرات را
 بر خود متوجه ساخته و مصلحتین را با از مصلحتین سازند
 و مصلحتی را بر مصلحتی ترجیح میدهند و مصلحتی را بر مصلحتی ترجیح میدهند

سیاسی مقام میدهند در زمان قباد ساسانی علت
 ظهور شورش عام و بلوای خانه برانداز مزدکی گردید -
 بواسطه اینکه اراضی زیر خیر سراسر در تصرف شماره کم از
 متفقین مملکت در آمده انبار بار از غله و مردم از طبعا
 اواسط و حار استکالات بودند برای نان روزانه - و
 مستم است حال گنجشک روزیانی چه بوده است حتی
 کارهای زیر خیر و خدمات معینه را به نظر شک و مینی
 سینه و آثار را در گی محض احتکار نموده راه گدازانی بهیچ وجه
 هم نمیدادند - و روشن است تا جای که مزدکی در شورش
 افتاد - سایر افسانها که درباره او گفته و برسی شده اند
 سراسر دروغ است در این امروزه بزرگ فرقی با این قبلا
 خدشه عقاید او را در جلد تحت این حکایت نگار شده ام
 و بجای مزدکی که در شمار دانشمندان بوده اگر مصلحتی باشد

ایستند و انتظار مسکین مکرر به عت بود که آخر اینها
 حاضرین در مدینه طیبه را از او غرورده گیری نمودند بلکه از ملک
 کس بعد از عت میت های اخطا که چند نوبت را بر منج اوزین
 به عت مجذبه آمدند - مانند میت مصری و کوفی و منی و غیره
 - چنانچه بهین دست آید خون در رخت شده - کنگ از سر و
 گردیده بواسطه اینکه محکومین اطفال داشتند و اشغال و خلقت
 بسی قریب از شخص خلیفه ثالث بودند و با سبب دست بردار
 نمیشدند چنانچه شد - و هر چه خون اسلام
 میان مسکین رخت شد - در نقطه نظر سیاسی و این موضوع
 همان شالوده کج بود که هزارستان بنی امیه توسط خلیفه
 ثالث در آورده که از رفته

کج پرشی نمید فدی که نیز هیچ عار داشت بواسطه اینکه در
 نقطه نظر دینی با مسکین که سراسر امر در نبوت ابوجی مخصوص

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین

و برای حکمت شخصی میدانم که گذشته مذکور را علی الظاهر
 رسول الله صلعم برای خرج سفره خلفای برگزیده خویش
 قرار داده بود با سهام و شرائطی که در جای خودش
 ثبت است و نمی بود و نه غنیمت که بهره عموم مسکین
 و خارج حکمتش امتحان و اعتبار پاره نفوس بود و باز
 هنوز نقل عالم قابلیت شدن نیست -

۵ - نتایج منطقی که از این ضغری و کبری پیدا میشود این است
 که روزگار مردم بجای میرسد که دست عموم و مجده که
 کلمه عموم بر آنها صدق میشود نقل از ملک را رضی که آه میگرد
 و بواسطه حاجت آنان گاهی آن روزانه و مجوریت است
 تسلیم برای زمین داران و یا در ذرات راضی - در خط
 فداکت عظیم خراشیده بود - و غرض زحمت آنهاست شهود
 زمیندار خواهد بود - و تا آن روز که دست طلب عمومی آنها

شود و خانه ظلم را خراب کند و چهار همه گونه تلفات میشود
و شاید در پاره اوقات پاره اقدامات ناقص کرده
اند که بجای آن مفید یا مضریم و موجب تزلزل است
و ثلثه سیاسی شود که است آن برای نیت حاکم بکلی ناکار
از قوه باشد . لیکن نکته را هم باید گفت بود که در
ممالک متروکه مانده فرنگ اینگونه قضیه بواسطه ضعف
صفه منحصره در قبول حاصل میشود نه به علت مالکی و بی
و ده تعابیری که در آغاز احوال هر ملکی با سبب شخص
پیش میاید که مغر تحت الفطنی انگیزه رعایا عسله
ایمان از فرزند نکت . حق بعیت مکرر الله که نوز و حکمی پیش
و - خالصه فروش و دوره اخیر ایران بالمره برای ستاین سیر
فاد نهوده است . بلکه بطوریکه از دوان جاوشن بخار که
مردم حقیقیان نظام سلطه شنیدم که بانه ایران قتل

بیشتر
۳مردان
۴

و انشده میفرمود اینست که "من بشا مرحوم ناصرالدین شاه
گفتم ایکن خالصه مخدوم است بواسطه عدم مراقبت آنها را بشه
هم آباد میشود و هم پولی عاید میشود بهم مالیات فوری آنها
مرتبا بخانه میرسد" (در حقیقت عین این در عزل شاه ۲۰۰۰۰۰۰۰)
اندکی وقت بکلمات این در عاقلان ایران بفرماید روشن
است که این تخلف او به شاه ایران بجای از موضوع پاک
که در تحت تخاص است از حیث نقطه نظر اصلاحی خارج است
بلکه عین غایب است که بخار شرفه - بواسطه اینکه خالصه را
سراسر سرمایه داران مالک شدند نه اینکه به رعیت برگرد
گردید - حال آنکه حالت خالصه که بر اصلاحات نزدیک
بود بواسطه اینکه در واقع عموم رعایای زارع مالک بود
نقطه مثال و خارجی مختصر عمال و حکام میدادند - در هر کجاست
در کل ایران توان گفت خالصه به مغر تمام لغوی وجود داشت

و صبر بجا که عثمانی ایران را که سراسر ملک فروخته ارباب
 اهلای بود و باستانی اراضی گشت زار و بهر باقی تمام
 مغروس به بخت و طعنه ای اهر خیز بود بملکیت تمام کرده
 فرمودند به . . . که علاوه تصرف اراضی ایران
 داران محلی خوس بهره معارضه رعایا نیز تصرف ملک
 محترم در اراضی فرمان در آمد - حتی فرمان فرمود را شاید
 با مضای اغلب اراضی مقیم طران هم رسانیده اند -
 حال تحریک را بخیریدار کی نمود؟ و به فروشنده کی افعال
 کرد؟ بماند !!! اگر چه فروشنده راحت با افعال خود
 اگر جبات سیاسی شانزده هفده سال قبل در بند گویت
 رادانت میدان میانی !! حاجت بکشف اسرار نیست - سلسله
 سیاسی انکوشه ایران با حدود و بصره و اتصال بدیاری
 یکی است !!!

از این راه که بخت گشت از شمال رو جنوب شیراز و قزوین
 فارس حرکت کن و شت بخریب و بشرق شمالی باصفهان
 بری هر گوشه کتابی جدا گانه بیان دارد - و هر گوشه ایران
 همین حال را دارد - و سرسوی خرمه را از ادب و اخلاق
 نتوان ملامت کرد! بدو لیمان باید گفت اطفال جاهل
 پیران که راه ملت خراب را فاسد کردند !!!
 ۱- در انگونه علاقه مالکی در عین که علت آن غرق ارضی
 ملک است بدیاری سرای نقدی گردی هر یک به هر معامله - به در نظر
 اخلاق عادلانه نخواهد بود - که میان مالک و رعیت و قرض و غلبه
 بده و فرود و رانظر بجا به ارضی عموم تصفیه نموده و محاسبه
 کند که در آن نمونه رقابت مالی و چار اشکالات مالی با رعیت
 - در حالیکه عموماً تفاوت اهل و اعیان درجه خاندانی و فرق
 معارفی نیز نتوان مساوی مالکین اراضی و سایر رقابت
 انصاف را در میان اهل و اعیان و اشراف و فاضل و عوام و رعیت و رعایا

۹۲
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

ملت ثابت نمود! که بگوئیم تا بن واسطه طبعی جمایه آن
 شاه مبارزی بن کهنه نشین باشد!!!

۹- گذشته از قوانین مباحثی که مکنون در محاکم فرست
 بر است این عالم البگوی جنگ است - کمر فاعده و
 قانونی در منع مالک از اینکه هر زارع یا فردی را خود
 بخوابد اختیار کند یا هر میزان فرد را جبراً بخوابد
 بدست است - چه که تعین این است و اختیار نیز موزن
 در بازار میشود که رقابای مالک ملکی هستند مانده خود
 سود و زیان همگی واحد است - و در هر ملک معلوم است
 شماره ایشان که خریدارانند بر سر کمر از فروشنده گان
 زحمت است - با سانی ممکن است با هم صلاح برود و
 فرد و بان حمت و یا خریداران قوت را بهر چه خواهند
 قدرت جبهه قول خورش نمایند -

این است که در اسلام میفرماید (المحکم ملعون) سبأ
 مکر فرموده - تحریفه ثانی که قرب العبد بر الله به
 آن طرف احتیاط افغان و مکن از عقل خود را نظر باینکه
 خلع عاقل برده بدو خلافی معزول میکند و میگوید -
 نتیجه اینکه نخواستم عقل تو را از این بشر مردم باشد
 کلمه > ان الارض لله < در قرآن مجید در آیه میگوید
 ائمت است در این موضوع - و نیز جمله خلقکم ما فی الارض
 جمیعاً اگر یکی از تفاسیر جمیعاً را برابر نکند از جمع جمیع
 و یا برابر هر دو بگیریم جوهریت اسلام را در اینجا موزون
 میکند .

۱۰- در اغلب محاکم فرست این نمونه اشکال و اینکه
 عقل را موجب همانا تراکم و فزایش شماره نفوس عموم
 ملت و مصطوت سرمایه و ابدان است - و تمرکز عقل آنها

کنون توان گفت قاعده عام و قانون کلی که مانند
صورت جمع است چهار دوازده است ایجاد کرده اند -
بلکه هرگونه قواعد موجوده آنها فایده شریک است
که - حال خسته در شامین خانه متمولی رسیده بازخواست
از دوش زمین نماده اند کی نفس خود را تجدید کند -
لکه در بار مجبور شود همان بار را بدین دره سبک بدوش
بکشد و برآه بیاقت -

۱۱ - در پاره از محاکم تمدن امروزه مانند فرانسه
شورش تخت آنها - و در جرمن قدرت اصلاحاتی که بر سر
به شخص "استین" اختصاص دارد - مفاسد نه استخوانی
شده مزبور در کالبد قواعد و مناسبات اقطاعی و طبقات
امرائی تا اندازه بس روشن جزا هویدا و آشکار گردیده و نیز
بارز شده - و رفته رفته پاره در صدد اظهار شریک شده -

و حال آنکه اگر در همان اوقات مفاسد مزبور نه مانند
سایر مفاسد سیاسی خود را ظاهر نیافت هر آینه ظهور
اوضاع تجارت عمومی را بی چار و دوش و دوش کافی بود -
۱۲ - در پاره از محاکم هند انگلیس نفس مدخله دولت
و لوایتک نظر پاره ملاحظات خیریه بوده - مورت شکایت
و آه و ناله مردم گردیده - چه که اکنون ملاحظه و آن مورد کثرت
اخلاقی برای محافظه عموم اهل براساس فرانس شماره
ملت بواسطه عدم وقوع جنگها و سایر حوادثی که کثرت
عاجی باشد مدمیت نبوده است - که دولت گوید عده اهل
بر مقدار راضی از مزه افروخته است - بلکه دولت انگلیس
ماده نارسیده قانون موجود و سقانی را قهر و زور و قهر
و دچار اشکالات گردیده - چه که نفس و سلطان علی
که در امور مزبور ایجاد نموده معتر آن نیست که مثلاً گفت

از زارعین که از طرفی در شمار زراعت است از طرف دیگر
بر واسطه وجه تقاویج که بتدریج فوق العاده خواهد خویش
بر ارضین میزد رفته رفته یکی از سرمایه دارانی است که
وجود او مانع لازم دارد. این است که خدای
که دولت انگلیس خود را حاضر کرده است برای اصلاح
در خصوص اراضی مستلکات هند و خویش که موجب
آسایش و رفاه رعایا در ارضین حقیر باشد در مقابل
تقاوی نقدی.

این جمله را (شلیفون اموس) معلم سیاست انگلیس میگوید
در آنچه در چند سال گذشته در اصلاحات
و تجدید قوانین اصلاحیه اراضی هند در صورت بنکال
نخاسته و دیده شده غالب باعاس از دیاد مالیات
ارضی بهر است. چنانچه امالی بنکال از در زمان سنده ای
و از زمان سنده ای و از زمان سنده ای و از زمان سنده ای

مقاطعه مالیاتی از حکام انگلیس داشتند و بخلاف
سایر جا های دیگر هند که هرگز چند سال تجدید بلاضافه
شده و میشود و بنان شب قحطی املاک بنکال غرق
نفت عای املاک خویش بودند. و بسا آن شوهرها
سر گرفت که ایجاد حیات سیاسی و دعوی حقوق متعلقه
ملی کرد و ناچار اگر اندکی به دولت کامیابی دست داد
در بسی جا های دیگر برای هند یا خاضع شد. و اگر سود
وزیان را موزنه کنیم نتوان گفت فایده گرفت.
و شرح این مقام در اینجا که موضوع همان صرفاً میزان مداخله
انگلیس دولت است. برای حفظ اخلاقی طبقات
کثیره ملت شایسته نیست. چه که صرفاً سیاسی متعلق
باستلاک بضرر سیف است که موضوعش پورتنیچه با
داشتن ملت است.

۱۳- قصه راضی در آید لکن جزئی از قصه کلیه خاک
طبیعی کل ممالک است - دیگر آنکه مناسبات قدیمه یا غیر
آن مملکت و اوضاع اهل ایشان نسبت به آن کنند -
اقتضای غیر مترقبه را در بردارد که مستلزم انفعال قبلی
نفع ماده است - و در آرای اهمیت پس خطایکی خواهد بود
- و هر سیاسی حکمت عملی دانی به جرأت نمیتواند درین
اصلاحات آنجا را به کمر بزند - تا آنکه دارای بسی
آلات و ادوات طبیعی خارجی و داخلی باشد -
۱۴- در آید لکن - تمام علل و موجباتی که در سبب ممالک
برای عدم تناسب میان شماره اهل و مقدار معین اراضی
موجود بوده آماده است - و یکی یا دو یا یک از آن موجبات
پیوسته همراه و با اتفاق سایر ممالک کارگر نباشد و خرد
بود - و نیزه آنکه بواسطه وضع طبیعی آنجا مقدار زمین

تلیل است و میزان زمین آن نیز محدود است برای کشتی
معینی و ترقی آن نیز تا اندازه مستحکم ممکن است نسبت به
سایر ممالک در حالیکه در یکدجه تمدن هستند با ایشان
۱۵- در پاره اوقات مناسبات اقطاعی که بواسطه فقر
موردی فراهم میشود و راضی موقوفه در تصرف دارند با قوی
موتی تجارتی هر دو به یکدیگر رخصت می کنند - و در
مملکت راز غایب ملت و کلیه راز عین سلب کرده مگر در
قلیل العدومید - و نیز ترتیبات سرطانی غیر قابل انکار
و پیشه و کار هر دو می از مردم که مورد تأشع کشت و زرع را
از میان سایر امور اختیار کرده اند بهیچ موجب گرانی زمین
و بنبودی دست طلب سایرین نخواهد شد - چنانچه همین حالا
در نفس ملت آید لکن موجود است و علت نهنگی بهر
غنی گردیده و در سبب ممالک روی زمین نیز در پاره و در

مانع از دغیر غیاست - مانند مذهب هندو و زرتشتی و غیره
 آنها - و مخصوصاً اوضاع طبیعی و عرفانی فلسفه ادیان شرقی
 طریقی است که هر قوم خارج از فرضاً لگه با قوت قاهره یک
 باشد میتواند خود متمسک کند - خاصه اگر نسبت بمملکت
 بدوی باشند - چنانچه ایران به تنهایی اولاد و اردوی
 جلگه خانی را غرق تملک نمود - در فاعله آن موقع در کف بر
 تسلط امروزه اروپایان شرق مانند شمال و میسند
 است برگردن بره مظلوم - و قرنهای قاعده کلیه ملتها
 فیثوف خود را که در این موضوع نهاده درباره آنها معمول میداند
 و قرون معلوم باید سپرد شود تا دوباره از دغیر زرخ
 منجمد مظلوم مظلومین گمونی نبرد - فاعله یا اولی الاصل
 ۱۷ - چون قضیه کلیه خاک طبیعی هر مملکتی از نقطه نظر تحقیق و نکته
 بصورت حق مثل مانند مملکت متولات منقول نخواهد بود
 مملکتی که در این صورت قرار دارد

لذا دولتیان نمیتوانند حقوق مداخله و مخرمیات معامله
 خود را در اراضی مانند و بیش بهت منقولات متولی قرار دهند
 و با تجربیات تاریخی گذشته را دستور عملیات خویش نمایند
 و به آن نمونهها رفتار نمایند - بلکه اکتشاف پس بکند و فکر میکند
 در این موضوع لازم است که مثل مانند از تاریخ ساده انداز
 و در واقع بزرگترین کشفیات سیاسی در اعصار تمدن آید
 همانا ایجاب دقاعده کلیه ضمیمه تقسیم اراضی خواهد بود
 و آنچه تاکنون شده همانا دفع الوقت بوده است -
 اگر مردم میدانی بگو! و لکن گفتی بکن! تا بدانی که در غایت
 اشکال است -

۱۸ - حیثیات زمینداری مملکت مستاجر می فرزند ارضی که
 با داکره ایش در تمام عمر خود و آباء خویش توأم است و
 قره قاهره توارث و حب امتداد آن که بروی او فرود

۱۰۴
 (۲۱)
 اگر قدرت
 قاهره
 ماین بود
 در مد
 مفاد بنابر
 بکار این
 راجع بود
 پیشه مال
 قانون قدیم
 و خلاف
 دستورات
 که تدریس
 و نظایر
 متوجه
 بهر وجه
 پیشه
 در اغلب
 مراعات
 بخواهد
 بشود

طوری است که هیچ حجت حاکمه نمیتواند آنها را سهل
 نداشته و در موقع وضع قوانین در اراضی غافل از آن
 حیات باشد و بی سادگی کند چنانکه هیچگونه حیات
 جاریه در مردم مملکت غایتی سرمایه یک نمونه وطنی
 و دولتستانی پس مؤثری است که وجود دولت در میان
 آن در هر دوره و عصری جوهر بسته بهمان اشخاص است
 و ادراک سایر کجنگ روزیان در همانه حادثات
 محسوس است و تا آن نافذین زنده اند باقی بمانده اند
 و قیام نیست حاکمه با نهالت و بیشتر مرکب از است
 و اشکالی که در پیش است توان گفت عین وجود نیست
 در اغلب ممالک - بواسطه اینکه تا یک سو نقش دور با
 بخواهد بر تبه دانش شایسته اعصنیت و اجرائیت نیست حاکمه
 بشود هم از آنچه ملک از او سبقت دارند و انکلی قدر

(۱۱)
 جان طفل
 در اوج
 در مد
 مفاد بنابر
 بکار این
 راجع بود
 پیشه مال
 قانون قدیم
 و خلاف
 دستورات
 که تدریس
 و نظایر
 متوجه
 بهر وجه
 پیشه
 در اغلب
 مراعات
 بخواهد
 بشود

پاک با عرضی متعفن چگونه؟! اینست که جوهر انکلی
 در هیچ جای فرنگ اصلاح نام شده و هر وقت هم اندکی
 پیشرفت دیده اند بواسطه دست طلب خطای عامه بهر
 نه اراده ابتدائی دولتیان
 ۱۹- عین حیات مزبور و جبهت اساس مذکور
 قوی است بر اینکه نباید که از دو کانی السابق اراضی حاصل
 در دست گردی قلیل نماید و عاتیه خوشه حین ضمن هوا
 و بهر سر ایشان باشند - بلکه تنها باید کاری کرد که زمین بهر
 عموم باشد و در میان بکلی تقسیم عادلانه شود - که نشسته
 نیز روشن است که هر وقت هر گونه اصلاح بوقتی خواهند
 ناچار بواسطه یک نمونه سیاسی و روش اساسی پس بخیر
 بود که صدای مالکین را به اعتصاب! اعتصاب! بلند
 میکنند - لکن علاج نیست چاره منحصر است و هر دیر بری

اصلاح اراضی به ضمیمه سخت تر دچار اشکالات چاره
 ناپذیر خواهند شد و شاید بجای برسد که قرضه غریبه
 انحلال اساس دولت میسر نباشد. و شاید قرضه
 عمراتی را که خراب میکنند بمکمل نباشد دوباره مانند اثرات
 - چنانچه هر زمانی اساس سیاسی ایران از اثرات مردم قرضه شکار
 برزیر یاد رند شاید حقوق داخلی و خارجی را که ایران
 امروزه علی الظاهر دارد از دست بدهند - و جبهه استقلال
 بین المللی آن زمین برود - پس بی خردی است و ترس
 که این قرضه هولناک را از دور دیده و در صدد اصلاح
 برآمده یا بریاید - و در تشر دارا مدیریت اراضی شود
 هم بر اساس استقلال و جبهه عمومی خردی و هم نظر نظام
 کافه ملت - لکن حریک باید داشت که مدیریت نظریاتی باشد
 ۲۰ - مثلاً دولت بریتانیا در مستعمرات خویش در تمام قاره

استرالیا در خصوص اراضی بسی مبالغه و نقصان سیاسی عاقلانه
 تجربه داد - چه که بخوبی میتوانست در اراضی مدیریت تمام عاقلانه
 اراضی بشود - بدون اینکه در مثال امروزه معارضه با قرضه
 فو ظهور نموی و تمدنی کند - فقط سیاسی عملی ادین بوده که اثرات
 را به قیمت از زمان فروخته و در اداسی وجه البایع بسیار مبالغه
 و مد را مقرر داشته - و نتایج این کار اینست که بمرد زمان
 در صورتیکه دست قومی مصلحانه جوهری بمیان نیاید شکل ارضی
 شایسته از ارض و بایسته تجارت به تصرف گروهی محدود
 خواهد درآمد که بواسطه تمرکز و تجمع علل طبیعی بجای اینکه
 شماره آنها بیا فزاید میگذارد -

۲۱ - قرضه اراضی در مستعمرات استرالیایی بریتانیا
 با نظام انوسوت و لیس و خواهم خوانده او لوگوگوتورا
 مفرد و در آن کل سیاستیون فرنگ راخته و مدبرش قرضه

ت در حکمای بزرگ - داده شد - حتی قوت و اقد

نور را که در زیر جامه ظاهری خورشید عنوان شریف است

میرزا محمد علی

پنهان میداشت ترجمه یکی از قوانین مدنی دول وقت بود
 در هر باب - با اینکه تخت ترجم ایران در دوره مملکت
 خان ررضی است - فلفه علی اوزر مرحوم سید بسیموار
 است - لکن با مکانبات عالیله که در میان است و اگر
 غفلت شود او ابتدا میکند باز نظر تمام خجسته با فیهکی را
 نیز بدست نیت از یاره دوستان شنیده میشود و همکار
 حلیف باستان ما سخانی در نامه اسرافید و خاندان
 که تبارگی برسد نشریده به که حاصلش فروشن اراضی
 بر رعایا و شرکات رزاع است در آب و زمین تربیات
 بیع قطع لکچ ترجمه است کفر کافی نیت چنانچه خواهد که
 ۲۵ - این رشته از دیر بهنگامی روشن است که بهم شود
 است که ۱ - در اریان آب و زمین از تخت روزمرگز
 نداشته و املاک بسیار روی هم نهان شده اند - بلکه نکات

مقتضای این است که در این باب باید که به این نکته توجه کرد که این قوانین مدنی دول وقت بود و اینها را باید که در این باب به این نکته توجه کرد که این قوانین مدنی دول وقت بود

قطعات کوچک کوچکی از زمین را شایسته زراعت گشت
 یا عمارت و خشت نموده اند - و سپس بهر روز کار کرده
 ادوار سه م هم دیگر را خریده یا باکاو و کوسفند مبادله
 کرده اند - یا در ایاتیکه قلمیزان مبادله بوده بهی و شری
 نموده اند - یا یکی از سینه خان و یک و دارنده هر یک
 بوده آب و زمین دیگران را تصرف گردیده و همیشه
 کار یکی از اکنون مردم بکشورستانی و پادشاه نشی پیده
 - رراضی مملکت و نواحی را که میفرقه منوب خوش و امرا
 شمشیر زن خود قرار میداده و مالکان آنرا بختی بی هر شده
 مگر در تقاطعی که قابل توجه بوده پس از آنکه امور سلطنتی تمام
 مدنی میشده همان امرا یا سرمایه داران باقی مانده سهام
 رعایا را بلعیده و بلکه به دیگر را جایجا کرده و زمینها آنها
 اشخاصی بر کمر دارایی رراضی فراوانی شده اند -

پس برسانی نتوان گفت که سهام ملکی رعایا برای افراد
رعایا خواهد ماند بلکه ممکن است آن مارا نیز خرد خرد همگی
را خورده روزی بیاید که از دریا دوباره از آنها تولید شود.
۲۶ - این از نقطه نظر تاریخ گردش شری است - در نقطه
نظر اقتصاد سیاست ثروت که باینک زراعت باید برای
انجام اینکار تا سرحد روشن است که مصارف
تاسیس نموده اینگونه باینک و تمهید و قرضه از آن تا در زمان
به گردن زارعین بر قلیل نمونه است که برای اشتراک یک
بند گاو از فلان مزرعه که سر ز مخرج ملکی از گاو و آلات
زراعتی و کت و رسوه و تنقیه قات و بذ و غیره حتی عمده
حصاد و نان خود و عیال و خیر را بر او باقی نخواهد ماند کمال
البایعه سهم اشتراکی خود را به طریق استهلاک اصل و فرع پرداخت
بلکه آچار است برای آن روزانه خویش از صرافان خجانی

نیز استقراضی کند - و همیشه روز برداشتن خرمن ببرد
همه را که به طلبکاران بدهد و جنبه نجاته نبرد با باقی کار است
- بواسطه اینکه علاوه بر مالک سهمی مالیات خیرش
را هم باید بدهد - و امروزه با اینکه زارع مالیات نمیدهد
و در بیشتر جاها ثلث تمام محصول را میبرد نان یومیه ندارد
شبیه اینکار در هند امتحان شده و غلط افتاده -
۲۷ - از نقطه نظر علم و بصیر عملی که ملاحظه شود این قصص آنها
که میگویند "زارع مستقیم راضی اگر شریک شد در آبادی
آن جانورانه کوشش نمکند" سراسر غیر صادق است چه که
رعیت مستقیم زارع ایران جرگشت و زرع موردی از
دوره سنگ و تریب آبیاری روزگار تارک میدان
خویش چیزی نمیداند - و هرگز بخاطر خویش نمکند راند که تریب
دیگر هم امکان دارد - در همه گذشته وزارت تالیف دعا

ادارات جزئی جزئی بس پناه می‌باشد که مصارف حق

دارد برای جمع آوری حقوق جزئی جزئی !

کارم در روی قسط به خوبی قیاس بر روی آسان
است - لکن هیچکدام اندیشه‌ی در تمام اینگونه امور نفعیت
دشوار و کرافیت است . مثلاً امروزه ما در اینجا

کفایت خط آهن از خلع بشمار و بالاتر داریم که نگذاریم
از ناصری یا بند عباسی آغاز شود که شیراز باری گردد -

خوب سختی است ! از هی شرف - لکن هیچ فکر نموده اند که

برای امروزه تا دیر زمانی این خط یا آن جهت دیناری جای

دارد که فقط به خرج آن تحاف نماید یا نه ؟ آیا شرکت

نقطه خارج در این باب خوب بود ؟ که آنهمه طلای امر حاضر

آیا نمیتوانست باند که اقدامی اعتبار بکند ؟ آیا دولت

انگلیس را دانشی که از شیرت حریف خود در آینده صحت

شمال دارد با عفت تمول قشرب که پوستان برای خط

آهن کوه قمر اگر بداند صدیک فایده دارد اما است

باندازه ما هم نمیداند ؟ آری میداند ! و ما نقشها

خاست و بیفایدگی است و با آنکه رهت حاکم آنها

روشن است که اجازه خوب اسباب قبضه آن نفعیت

از حیث سیاست مدن واجب است پارلمان ایشان

این اندازه اجازه خاست مالی حکومت احوال نمیدهد

- ملت نیز با وفور سرمایه اقدام ندارد اگر اندیشه ایرانیان

اقدامی باشد که کنند دانسته یا ندانسته ! برای خارج

۲۷ - پس هرگونه از آن نمونه افکار بیادار تقیه ما

از شیر فلسفی نخواهد داشت - هر چه هم زیور شود خطی که در

کج است از سه خط غیر مساوی مثلث مساوی الزاماً

توان ساخت و لذا صبح قیامت جای هر یک را تبدیل کنی !

بهترین امثال زراعت در مانند شیراز قانون موجود
 امروزه دوز شیراز است که نسبت به ملکات - متدین
 زارعین شمار میروند و محصول را از قرار ذیل تقسیم نمایند
 بهره زمین - یک سهم - بهره آب - یک سهم
 بهره بند - یک سهم - بهره گاود - نیم سهم
 بهره زارع مستقیم - نیم سهم - در بند گاو و آدم - یک سهم
 مالک غیر مستقیم زمین - یک سهم - آب یکی بزرگی
 و اگر بندر گاود و بند از خود آگاهده کند نصف میرود - مالک
 آب زمین اگر یکی باشد نیز نصف میرود - و اگر دو مالک
 باشند هر یک ربع میدهند - و کله خشک و خالی بندر فقط
 از باب قیمت زحمت بدنی خود میرود - پاره مخارج خونی
 دیگر نیز مانند مرد حصاد و شب پائی از میان برداشته شود
 - و در اینصورت اگر حساب گاود و بند و قیمت آب برتر

شود - مالک هم از بابت زمین بیشتر از قیمت زحمت بی
 بندر که برده است مالیات هم باید بدهد - پس اگر فرض کنیم
 یک هکتار زارع مستقیم که امروزه باین ترتیب نان شب
 ندارد - لکن در این یک بندر گاود زمین گردید - با مصداق
 صالح الا ملک - و مالیات - و اقساط اصد و فرع مال
 امایه ملک منور چه نمایند برای قوت و معاشرت ؟
 بوجدان موکول است !

۲۱ - در ملکات فارابی شیراز مالک - بندر و خراج
 و مالیات و قیمت گاود و بعاقد میدهند - و در واقع مستحق
 قیمت گاود هیچوقت دوباره برابر مالک بندر نمیشود - بلکه
 در باره اوقات و اغلب جای معلومه وجه تعاونی نیز میدهند
 - و محصول آنجا نیز از حق که خدا از بابت مخارج سرای
 و آشپز و نجار و غیره از قبیل و شتابان که از کل خورند و

میشود - هر ثلث بهره مالک و ثلث بر رعیت میرسد -
 در اینجا هم باینکه باین ترتیب گذارین مردم رعیت است حساب
 مالیات و خرج قیات و بنزد و گاو که بشود در بهره بنابر رعیت
 و مالک سادی اند - و اگر فرضاً هر دو در هر بند کافری مالکاً
 شریک و در مخارج نیز رفیق شوند با تجمیع تیر ل حاصل
 رعیت بابت مال المبایعه ملک و بعد از آن قیدی علمی در خصوص
 خرج دیوانی که محتامیرسد پوسته رعیت باید فرشته باشد
 و بهیچ وجه مخارج نان هم نباشد - بلکه و جمال المراح را نیز نخواهد
 داشت که مانند بزه به گیاه تر و خشک صحرا زنده ماند ۱۷
 پس سراسر اینگونه چیز نویان و پشیر گویمان همان را ریخته و
 بمیان آویخته اند که سرازور زمین است - کنگش است و حفظ
 حمایت عامه بشر که موضوع سخن ماست هرگز نخواهد بود - خیری از
 تر جمیع شیشه و بهر گانه آن نارسیده اند - بلکه سطل را

نارقه را چنان کنند

در اول نظر سخن این دو کرون بری گفتار مردم دانش برده
 میدهم بواسطه اینکه دولت هرگز نقشه زراعی خالصه
 فروخته شده را نداشته چنانچه امروز هم ندارد و عین
 اگرچه عین باید رافع نمیکند لکن اگر امروز عین
 دولت بقانون علم میریزی شود هر آینه با اندازه فقه بود که
 هیچ زمین را با سرمایه از عهده مال الفین مستر که باید بدو
 بر خور آید این است که نگارنده میگوید هر چه
 قضای اسلامی بیشتر جزو قوانین عدلیه ایران بشود برای
 مفیده تر خواهد بود چه بهتر که قانونی جزو محاکمات شود که بدو
 چنان حکومت اجراییه پسند ملت است! ما قانون را
 برای ملتی میخواهیم که اسلام را میخواهد دیگر چه لزومی دارد که
 از همه قانون بشر ساخته بند دل و متغیر باشد

نارقه را چنان کنند

نکن پیش از این نگارش یافت که مالکان خالصه فروخته
 شده و در میان سرمایه دار متصرفین زمین همانند که
 پیوسته نیست نوشته دولت کرد و ضرب یادوران
 ملت را و دیگر است با همه گنه سر نیزه استبدادی
 در دولت خواهند آمد و همراهی انگیزه است حاکمه
 ترحم خواستن به از قصاب است و اگر اصد شراکت
 زارعین را با آنها معمول بدانند در حالتی که بغایت
 باز مقصود جبهه بدست نتوان کرد چنانچه گفته شد
 و اما در باب خالصه جافروشنارقه که رعیت برگذار شود
 لکن چه روشن است که اینکار مخالف خارجی ندارد
 لکن اگر بملکیت داده شود مفاسد سابقه را در باب سهام
 بعد دیگر را خرد خواهد داشت از همه گذشته بلا قیمت باقیست
 اگر باقیمت است تخمات استقراض علاون دهنه داری

رعیت میشود - و اگر بدون قیمت است که تحصیل حاصل است
- و با اینکه در واقع زار عین خالصتجا موجوده مالکان جهری
راضی خویشند - باز که ملاحظه میشود - در عین حال که ملک
حکام و مباشرین در غایت اعتدال است - رعایای آن
سیرترو بانان ترزس بر املاک اربابی همان نواحی
نخوانند بود - و بلکه رعایای املاک اربابی در سالهای
گرانی و کم محصولی مالکی دارند که تقاضای آنها به یکدیگر
بیچارگان فریاد سر خوانند داشت -

۳۰ - و اگر بگوئیم آنچه از شکل "اموس معلم ریاضی"
اگلیسیر باز نمودیم در سواد اصطلاحه موقوفی "امتوالما" که
گفته است "بیع شرط" و یا "تجدید قیمت" نیز همان است
و در دامت - بر اساس اینکه تخمین زده برگزیده رعیت
ستقیم میشود - در صدریکه امید بارت که در دین ابدی تحریف

ادماندن یا اختیار فروش آنرا ندارد - فقط لکیم در تحت
قواعد مخصوصی تواند استعمال دهد در واقع حق شرعی را میبرد
- و سراسر این اعتراضات علان میشود بر ایرادی که در نفس
مالکیت رعیت موجود بود -

۳۱ - نیز گفته است به مقصد عالی که در نظرات خرفی از
کلی و فرعی از اصلی است - چه که موضوع سخن را نباید از دست
داد و پیوسته باید برسد که در روشنی آن افزود و دستور
پیشرفت مقصدش قرارداد - و لذا با کمال بی پروایی روشن
و آشکار نگارش می رود - که :-

نمندن قوت الاموت عاتیه باشند گمان هر سرزمینی را
باید طوری قبضه نمود و اداره کرد که نه ملک احدی از آنها
باشد و نه خالصه دولت باشد - حالیکه در همان چین باید
زمین را ملک خلق کفاحات داشت و خالصه دولت

تصور کرد . . . و اگر در کل قضایا سلب و ایجاب
توأم نشود - اینجا ممکن است - اگر که سه ریش همین نیده اینجا
خواهی دید !!!

۳۲ - قضیه خرده ارباب که غایت اصلاحات موجوده در
درخت قلم دانشمندان با فرهنگ است - و اخیراً ایرانیان
هم از از فرم میمانند و دودلند قوی بر آن افتاده اند
که - مجبور بودن زارع بفروش محصول مختصری که دارد -
دیگری - امید نهادن او به قبضه زمین به سبب مالیت - !
با اعتراضات وارده که نگارش یافت و تسلیم بر آن
معطی حقوق عامه نخواهد بود چه که عامه زارع میشوند - و بلکه
روزانه که امالی هر سرزمین بوجه تمدن میرودند امکان دارد از
شماره زارعین بکاهد - لکن محال است که بغیر آید - و از آن
گذشته لکن آلات و ادوات زراعتی جدید بماند

که کار دوم هزارگاه و یک هزار آدم را در یک روز کرد خواهند
نمود ؟

۳۳ - باز نظری مختصر با وضع موجوده زراعت در حدود
جنوب تا اندازه که پیکره بدست بیاید خالص از اهمیت
تجارب بود !

در پاره جامه که زراعت منخرات به یک کشت ششوی و در
اراضی دیرازرات و آب اینجا منخرات به قبض بلاوا
آسمان رحمت باری تعالی مانند کثر اراضی کناره خلیج فارس
از حدود بلوچستان گرفته تا به نه فوه که مصب شط العرب
به ریاست الی اتصال خاک ایران به عماره بغداد باستانی
پاره جامه که در حوالی مصب بعضی رودخانهها که میریزد بخلیج
به جلد که فاریاب است - مانند هندجان فلات و دکان در حدود
جزیره الفخره و مواحد شط بهر شری و نهراشم و غیره که در قریب

زراعت در تمام بلوکات مقده که در آن اراضی دیر
اقبله باندگی تفاوت اینست که سالی یک گشت شتوی که
عبارت از جو و کندم باشد زارع مستقیم میکند و تمام سال
الاعلاک و حیوان شیر و رحمت و نه و حصا و ماوت
و مال دیوار که بالک زمین یا خان ملک میدهند و الیا
دولت عبارت از همان است فقط و هر نقد است که بخیر
مقاطعه در یک یاد و قطعی دارد - و نیکو ران بر خنبر
در اغلب جاها نخواهد داد - و اندازه بد نیز نظر به مال
معین نیست - فقط شماره گاوها را باغ و آدم برای شیار
معین است که کمترین یک جفت حیوان میزان یک
خیش یا حراند یا فلان است - و مختلف سرویسر که بیع
زراعات از یک الی شانتم میفرموده شتوی - در میرا
از یک الی هفتاد و صد و سوات و صد و بیست و صد و پنجاه

۳۵- و مثلاً بجهان چون اصلاً خالص نبهت مجددی ناره
جا بازماند بلوک نریدن و حصار با شتابه
خصوصاً راضی دور شهر بهیما که تا یومنا هذا خرد ارباب
شناخته میشود. در مشرخی من جد اول رسم این است
که هر قطعه از راضی من عایاً مفرداً متعلق است مالک
فخصی که در میان عموم قابل خرید و فروش است. میشود
و همه جازای آن مالک نیست بلکه زارع کسی است که کار
دند و تمام سالح الا ملک و حق از همه بزرگ را نقد میدهد
- و بزرگ که زارع مستقیم است هیچ ضرر را در عین نمیکند جز
زحمت شیار و آبیاری و حصار را با اندازه تن واحد خود -
و بعد از وجه نقد که در موقع شیار بر او معاشر شود میکند در
موقع خرمن نیز بهره جینی میرد. و مالک بعد از مخارج خرمن
مالیات را در فاریابی ربع از کل جساب دیوان و عاید مالکین

خالصه دلمه و میوه - و به سکه استیقتی که در مالک است بغير
زارع بواسطه غیر مستقیم هنوز ندکی جنس با لکین شرعی را از دست
- و در راضی دینار خمس از محصول به دیوان بهم جای
مقاطعه شد به یک خرد در غده و دو خرد در کاه و باره رسوما
تبارگی نیز افره شد - و در اینجا نیز روشن است تربیت خرد
اربابی در باره زارعین مستقیم و چار همان دشواریها میشود
که کارش یافت! و صاحبان زراعت کانی هستند
که غالباً دست آنها به آلات زراعت آشنا نمیشود. و در این
مستقیم فعلاً فقط زحمت بی را ملزم میشوند. و عاید آنها
مستأبیر از وقت است که خرده ارباب باشند خواه
فاریابا خواه نجاب. لکن به خبر را نتوان گفت قابل ترقی است
که خرده مالک موجب ترقی آن شود.
۳۶- و اغلب حدود و احداث زمین راضی جنوب و شرقاً

کشت زمین غالباً تابع یورت و سهم گروه و طائفه است که
در موقع سرقد و گرسه بر آنهاست - و مالیات زراعت
تابع مالیات دحق المراحی است - که ریس طایفه بابت سرقد
و دواب میگردد - و در واقع زمین راعیت مالک است
و دنیا را نقد و تخته خبر با سهم مال زراعت نمیدهد -
اینکه جای مسند خرده مالکی به وجه اتم رواج دارد -
لکن توان گفت زراعت بوجه اتم رواج دارد بلکه کشت و قهر
میشود و وراضی زرخیز و آبهای جاری بدون کلفت سرمایه
و لکه کوب رتبه دواب و کوفت و مضروب زبیر نبات
که اصلاح اینگونه موضوعات در تحت اصلاح موضوع اشیاء
مندرج است - و با وضع حایه برابر است آورد مقاصد
عالیه مالک درسی مفید بماند بد که برابر حل قضیه جهت
صفهائی یا کمالی و یا بداهت تقدیم بر ازا دار باشد -

۳۷ - تاکنون بنده به مختصر از نقطه نظر اقتصادی
زراعت گفته شد که اثر دایره اصلاحاتی که از آن راه به
دخوشه های ما (بیع شرط) و مقاطعه سنواتی بدست
میشود چه خواهد بود نظر بقدر زراعت مستقیم و عاید آنها و جهت
تبع میزان عاید دولت - و اکنون پاره مفاسد را که در مجرای
دربار چشم همه هویدا شده که اگر بتوانیم بدون
و حمایت حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه بزرگوار
نوع اصلاحات جوهر بطور مثل بیان نمیمد و این باب
حکامه را که جهرا موضوع مجله چهارم است خاتمه میهم -
۳۸ - تاکنون همه اثبات شد نظریه خلاصه و اصلاح
حاضر بود که توان گفت غلقه مالکی و غرض زراعتی از آن
در میان است یا توان بطور مسامحه بفرمایم ربه هر دو طرف
داد و گفت مالک سرمایه در کار دارد و زراعت رحمت بزرگوار

تا باندازه میفروشد - و اگر غرق قرضه مالک باشد میتواند
 زحمت خود را بدیگر بفروشد و از اینجا سبب بکار دیگر
 مالک بخوبی که در قرارداد سنواتی خویش نمیکند میتواند
 زمین و لوزیر لب بکند و سرباز زند: یا حق العماره
 خویش را بدیگری بفروشد - یا چهار ریشه خوب و درخت که
 در زمین دارد بدیگری بفروشد - یا در پاره جاها که نام
 خالصی فروخته شد و در واقع خرد بر آب هم هنوز میتواند
 رعایای مالک قطعات اراضی و بستان خویش را بدیگر
 یا بخارج انتقال دهند - و یا میتواند خمر نشین بهم معاشر
 طبعی که در آن خمر سیران زراعت نباشند -
 و در واقع سراسر لغز آرازیهای بزرگی بخرنی از حرم ناصرالدین
 شاه یادگارات که در ضد مخصوصی از اصلاحتا فروخته
 خویش آزادی عیت را مقرر داشت - لکن به وجهی که جای

نشد و در همه جا پذیرفته نگذید - کنگر نمونه خربانی که
 شد اثراتی نمود - و باندازه محسوس مشکل از خریداری عیت
 را در پاره جاها تصحیر داد -

۳۹ لکن اوضاع غلامان منفور که پیوسته موضوع لعن قبیح
 بوده از سان پاک اینها و تمام کتب آسمانی و قلم چهر نویسان
 اینجانی - هنوز در اغلب جایای ایران نموده استخوان سنگ
 شده فراوان موجود است - و هر کس از هر جای ایران بوضوح
 لکه مرده خال سیاه رخساره مشاهده میکند که خان یا
 بیگ یا میر یا شیخ یا قاضی فلان طائفه مالک آب زمین
 و جان و ناموس و سر طائفه خویش است - و سراسر محصول زحمات
 آنها به خزانه رئیس میرود و افراد طائفه باید از علف صحرا و
 جنگل و پوست بز و پازن کوهی و آهوی شت معاش کنند
 - در صورتیکه رئیس مهربان و با رحم باشد و الا بابت

تن هزار بار باید بد تا ریس را از خویش راضی ندارد !! مثلاً
مالیات سری که همه میدانند اصل آن مراد سر کوفته و دوا
بهم پدر رزک فلان عیت کوفته یا کادی دارا به شماره
مقینی - حالا چند پشت رعیت امروزه یا فلان بوده زن
در یوزده گرد است که با مصطلح خودش کمال زنده دارد
(یعنی جوانی که در ابر موئی از زندگی باشد) معذرت
ثبت مباشر طایفه مالیات پنجاه سر باید بد بد - انکه نه مالیت
در تمام نیلات بغایت شروع است ! و با سامی دیگر سوا
باید بد بد که بشمار است - (در یکی از طوائف بختیاری
مالیات بغل خوابی با منکوه خوشتر هنوز جاری است که
آنها مالیات "لحاف ضبان" میگویند)

طرح و تخمین نیز تابع میزان همان شماره سرهای مالیاتی است
- با بتمدن ترین و سایر ایلات جنوب قدرت میگردم زن

بیوه در یکی از منازل از حقایق محض مباشر فرار کرده خود را
بخیمة خان رسانید گفت :- "برخی غایت باشند که کادی
مالیات سر بر سر ساله میدهم در حالیکه موسی ضنبه ندارم
- حالا این چاقو دار که در حضورت مراد با منکیده شش بر پنج ضیا
بر سر صفه شمار عمر بخیر که نه زنده می دارم که در موقع رعیت
کشت کنند و بموقع بکاری مانده مردم خوشبخت از دی کند - نه خبر
دارم با شش بکیم - هر کجا برنج ضیا کی ! مالیات سر
کادی را بگدانی میدهم"

بجی خدا قسم است تمام موسی سرانی آن پیر زن سر موئی کادی
حسن انسانیت در آن اول خان بتمدن کرده و با کمال وقاحت
گفت "رود شو ! چاقو در منظر همین بود - ادا ده که کچه !!!

۴۰ - نیز حال افراد ایلات حربی فلان خان بهمان محل است
- همان از وقتیکه آن خان طوری قوی شده باشد که خان و طایفه

محمد دیر تسیح کند - در آنجا بدین وقفه در گنت تمام معالمت
 آغا محمد خان قاجار باورده که میخان زند پیوسته در کلات
 بتقریب مردم چهار رشت از غلبه غالبین مغلوبین گذشته بود
 در پشت معالمت افره میجو - و تمام آب در زمین مغلوبین
 را اعتصاب کرده به سبک آن خیر خسته فرار کرده اراضی را
 نیز با لکن شرعی میدادند - از همه گذشته بتربیت
 نوکران خان غالب در یکی از مسافرتها دیدم که بعد از زمان
 طایفه مغلوب را در منزل پیش ببرد میدادند - باریک
 ترتیب را رسیدم گفتند نوکران که وارد میخانه میشوند
 شوهر زن صاحب خانه تکلیف سکوت مطلق و از خانه
 بیرون شدن است ! بهر نجابت و خانوادگی باشد !!
 - این است نحوه قدیم و حالیه پاره جام که اسباب خارجی
 تازه دارد .

۳۱ - مسند بروگی که مردم بلوچستان باقی مانده ایران که
 همین جنبی هم از نقطه نظر اقتصاد زراعی شایسته همه گشته
 زراعتی است - برایش پوشیده نیت که دولت
 از شماره کنند آن و غلامان امروزه ایران از دیر زمانی
 تاکنون مستقیماً نفوس را کنده ایرانیان آزاد بلوچستان بهر
 هستند - که حکام کرمان آن مردم مظلوم را بهر سالی
 قلم و لقمه و خرج تراش کرده و بلوچستان زنده از قید و طار
 همه را غارت کرده فج فرج بسان و دختران را از بدین
 و مادران پر جدا شده میاورند - و اگر ایرانیان تا
 بوم القیامه ملوک پست ترین مردم عالم شوند در مجازات
 اینگونه اعمال آنها هنوز کم است > بد بخت فرنگی باب ایرانی
 گمراه - در مجازات ایرانیان حکم قرآن از او نهند عالم است نه
 بواسطه نفوذ بالله نقصان احکام از تساد حقوق بشری .

۴۲ - فروش خالصه جاعلاوه برنونه مفاسد موجوده مورد

گردیده - رعایا محلات خالصه را که خرده ارباب از ادب طبع
بوده بعلاقه اینکه سلوک ارباب و زارع شایسته باشد
و چار فلک ابدی که تمام هستی آنها را که عبارت از
قطعه زمین حاصلخیزی یا چند دخت میوه و یا غرابی که حتی این
مانند آسیا را ضبط نموده و بکس سهم بزرگی و باغبانی و
فلاخرت با نماند بدهند - و بر سر آن آسمان در زیر و نظر
آن خالصه را بر سر طایفه بکشد مالک بموجب کف در چرخان
یزدان چه فرمان شاه - بعد از آن بچه مانده فراموشی شده
که با هر از آن فلسفه علی مدانی گفته از زیر تقفه مادر عصمت
فرز یکدیگر از اصل و نمانده خود را انکار ک قوه روحانی
را با تسکین لفظ و مغرور قدر و عمل آن حال با انجام
و خیر آن بخواهد داد خراشته از و دجوش آنطور به جهت مانده دارد

در مثل انکساف مقامات خاصات و ملک و دیگر در چرخ کف
و چه چرخ کف - خبر همانکه بگوید خرده ارباب و بزرگ
تواند کرد! بیکف تند بزرگتر بر بن تمام ابعاد سل
انکار حق است لکن نه دفع فاسد با فساد
۴۳ - تالین اندر زه اش را به بندگی از مغایر و اصل
بر دشوار که بچشم بیانی از خانه دانش و آینه بیشتر مردم
خارج و ایرانیان ریختن کفایت است - و خرده بزرگ
نه از راه مصلحتی از صلحان فرنگ و ایران نموده باید است
میدهد و روشن میدارد که از نقطه نظر آنکه میگید -
بنی آدم لذت زمین بد - چو اخوان شریک در دولت
و نیز دهم میکند که هیت حاکم از جماعت برای جماعت
جماعت است از دیکرات با اصلا حات امور راضی از
مشکلات خلق باشند تاکنون علم بسیار است - و بهر مصلحت

تاکنون بوقت دست طلب عمومی هر اصلاحی که آنها
جهتیت بکند - مانند قضایا تحریر اقلیدس میزدند و داشتند
در دانشمند هر چه گفته یا همان نموده بهم یا اگر در از حیرت
علمی و موجد کلیه بهم سلا به خیریه منکر گردید !!
بچه سنج گو در شب تاریک بر سر غلامی سیاه که لاله اوج
زیر طاق عبور دلجم میشد - گمبار فرید شریک شد غلام رسید
چرا؟ گفت تیرسم! گفت باینکه بر حشر منی از چهره
گفت همین بر دوش تو بودن مایه اصحاب خرف مراد !!!
- بر نظری پس که تمام ممالک فرنگ افکنده انصاف
را پیشه کن - آیا خبر نهانها که سدر راه از آادی خواهند
تصدی امری و دارای شفا در کار نیست حاکم هستند -
و کینه بیکدیگر بهبه غلام حبشی و سینه قرشی درم جا و هر چه
برابر است و بر ترخص است به پرهنر لاری میزدن و شکایت

ورانده شده از هر جانیده و در هر مملکت نیامی بدو منور است
هستند؟ علی امیر المؤمنین را تصور میکنید از به
شعبه این مفعول - و اما مال ادنی دانستیم آیا در جواب
سفره نفروم - در روز نصیحت کرد و از عرض بگویند
نمیوانم آبی ظاهر از تجزیه کنم حاکم باشد؟ آیا نفروم
"علا حلوته آرام باشد که گوشواره یا گردن بند زنی بود که
را که در دهن اسلام است بزنند -؟ آیا نفروم" اگر
در تمام قلمرو و مکتفید شود که شتم از در فرگشته باشد
هر بار و امیر کائنات -؟ آیا بر اقلی که فرشتهها فرود می
وند که در زلزله اساس سلطنت خورشید و ماهی خرد
پروانش را که داشت؟ و سر موئی بر اقل سلطنت خورشید
یا جان خود در مورد حریت عموم رسا میفرمود؟ آیا
الشهدا علیه السلام که زید تمام متر خود را سوا خلافت بخود
و القوم

میداد - و تا دقیقه آخر که محاط قشون نرید بود و بقیای
عصمت رساله صلعم را همراه داشت - مگر نه بر طلب
اصلاح میکرد و آن بزرگوار میدید که گشته شود و نامش
اسیر میگردد - معذرا مال دنیا تسلیم و تجزیه نمود که ظاهر
برکت ازاد حکومت کند -

۴۳ - پس صلحین برابر موضوع مایه گرد می رسد که خواننده
و به نمونه اصحاب انگیز بزرگواران - و اگر در وقت
گفتن دعا دست عمده را طلب آورد گشته نشدند -
ابداً آثار نمونگی با اصحاب آن بزرگواران دنیا و آخرت
را نخواهند داشت -

۴۴ - در اینجا که نزدیک رسیدن مصلحت موضوع است
بطور مقدمه بیاناتی عامیانه بر مختصر که قدرت عنوانات

بغایت مفصله باشد لازم است گزارش داده و در سر
داده و در سر

- انگاه آغاز به جهت قصد کوهر مطلوب میشود -

نخست فرق میانه داشتند و جبهه ناقل الصوت است -

در میانه فقهایی شریعت اسلام روشن است که راوی مجتهد

نیت - یعنی حافظ احادیث و کتب کتب قانونی استنباط

علمای کف در صورتیکه معانی و مقاصد یکی را بهم بداند -

مجتهد نیت فقط راوی است و مقلد دیگران - و ابد

در زمره فقه جازله الحکم نخواهد بود - مگر اینکه شخصاً احکام

ازادته اربعه بقوانین اصولیه مقرر استنباط کرده باشد -

۴۵ - مثلاً جمع و تقسیم را که دبستانی در هنگام تعلیم حساب

در کتاب یا املار معتمد حفظ کرده باشد بدون اینکه عمل کند

در عین آن مثال برداش او چیزی جوهری و مفهومی نیست

- و هرگاه نفس قواعد جمع و تقسیم را بطور اطلاق تعقل نماید

که تواند در امثال حسیه عالم در آن موضوع جاری کند نیز

جامع وقاسم نخواهد بود - چنانچه بر صنف ناقص الصفتی که میباید
مکتب از دو سبب خفیف و یک ثقیل و یک و خفیف
خوانده باشند - در هم گام نهند! اگر تا صبح قیامت
مکمل نگذرده شود آوازی خبر همان آجر از مرکت که بخواب
و ماهور او حکا و کتخله شد!! بخلاف آنکه علم
میکنیم با با صلا خط و نقطه دار است که هم متصرف است
و هم مقیم -

۴۶ - طب هر چه مهارت تافته در سر خواند باشد -
تا اینکه خادم طبیعت شده باشد در همه جای یک روش
و مسلک خدمات او مفید نخواهد بود - مگر اینکه در کار
خبریه مجتهد باشد و بتواند بخوبی حرج و تعدیل کند - حتی
آنقدر دقیق باشد که بداند مقدار ملک تلخ در بلاد که
مثلاً در عرض جغرافیائی لندن آنقدر در مضر است که یک

نوعی محتاج بآن سهل با مضر است لندن غالباً یک
وزن نخواهد بود -

۴۷ - در صورتیکه در علوم راجعه بمواد و موضوعات خارجی
اگر چنین است و عین امثله حبابیه در معلم خانه در جمع و
خرج یک دکان بقالی اعاده نمیشود - ادب بر علوم
علاجیه خواهد بود؟

پس دانشمند کسی است که تحت فرق بداند میان زبان
و اصطلاحات علم را نه اینکه هر عربی دانی را مفسر داند
شمارد یا هر درشکه چی فرنگی را که لرز و ماش بد خدن
زبان میداند طبیب یا ساعت ساز نخواهد بلکه
بداند که زبان آن عالم نیست و هر فارسی زبانی کتاب فارسی
نست - نمیفهمد -

دوم بداند که اصطلاح دانی همان نسبت را بر علم دارد که زبان

باصطلاح بواسطه اینکه همانگونه که زبان لغت اصطلاح
است اصطلاح نیز لغت علم است که بواسطه آن شخص
عالم تغییر از قواعد کلیه می آید که مجرد است. و اصطلاحات
قالب آن روح مجرد است.
سوم - بداند که و قهر عالم است که توسط امثال اصطلاح
تواند مقدار سطح مثلث سه فرسنگ را از ضرب ضلعین
آن بدست بیاورد. همانگونه که در مدرسه در مثلث دیگر
عمل می کرد.

۴۸ - در امور محسوسه و موضوعات مادیه لفظ کلیات
اصطلاحات علمی را درست نهیده و عمل کرده باشند بواسطه
جهانیت موضوع که خطا می شود. و در سایر موضوعات
آنی تغییر و فریاد تبدیلی و کلیه موضوعات عقایدی خطا می
- و بواسطه تغییرات موضوع بعضی است که در حکمت چنین اقتضا

که که در احکام روزانه انبیاء و منسوخ باشد و دیگر
شخصا منسوخ شریعت پیغمبر سابق باشد. و اگر چنین نبود
کلیه اصلاح و کلمات مترادف آن در لغت هیچ قومی
وجود نداشت. و بهین دلیل طبیعی میگویند مصلح و متمم امری
باید همانا در امر کلیه اجتهاد و تعقیب از شدیدا القوانین بشر
باشد. این است که شیعه بیت مذمب تا عرصه
بصحت انبیاء و لزوم به طاعت دین که باقران پیوسته توانم
باشد و عصمت کلامه عظیم السلام است.

۴۹ - بیشتر مردم را خوی شربت و عادت شربت منور است
که عادت که مانند به نذر شربت نوش علمی و تصدیق با اصول قبیله
استحسان علی حشر در اغلب امور محسوسه مثلا قرون یک شربتی
گذاشت که کتب ارسطو در سرتی مدرسه شرق و غرب بود
یک از نخستین روز در این عهد امتحان می کرد. که میگوید در سرتی

باندازه حجم محرکات و شارین کتب اوسیرا در یکی
انداخته و دلایلی شمارگان اقامه کفد - تا در قرون اخیر
که آمدن در یکی بالایی شماره رفته امتحان کرده و فریاد
بلند شد - بعد از مردم عمل بدان او را اخراج بکند کردند
- هارن انرشید خلیفه عباسی عرض بیدار نمودن علی
عصر خورشید حل قضیه کنم و گفت عت اینکه ماهی مرده
فرش از زنده تفاوت دارند صحت ؟ علامه را الباقی
تالیف نهم و هزار کتاب برزد هرگز نشسته - در جای
یکی از آنها برنخورد بر اینکه امتحان کند و به بنده واقعا اصل
موضوع حقیقت دارد یا نه ؟

۵۰ از اینکه اشک غامیانه کشف نیر حقیقت را خواهم
که :- زبان علم نیت او علم عهد نیت او عمل در چای
یک نخل بهر دو عالم عاقل کی است که بهر موضوع رسید که

دیگر آن تنقیح نکرده اند - سخت در سخت محاکمه و امتحانات
آومعه و با قواعد عتیه که دارد موزنه کرده و ریاضت که
محکمت است یا نه ؟ قضیه صداقت یا در اخبار برهان
آن غلط است ؟ - و دم اینکه لک فلاسف که شسته یا اثر
برنده آن صحنه نهاده اند کور کورانه مجذوب غفلت اشتباه
نمود - در تمام بدیهات مقدمه برهان است که شکست
سوم پس از امتحانات مزبوره اجتهاد کنند و بنده که موضوع
عالم است در همه جا به تفاوت یا جرح و تعدیل شود یا
خارجی ؟ یا خاص است - آما انما را با ششم خرد برای
کسی که معده او بغایت قبض است نیز توان تجزیر کرد ؟
چنانچه شیخ مفید رحمه الله در سررنگینه اخبار وقت گفته
- داور در کل الرمان بشکند و صوموا صوموا
رضان را یکسان گرفته - یا اینکه در دو خبر در باب
یکی به تمام الامور

انگار باشم با کسی بجه که زلق امعا داشته ؟

۵۱- در کفر قوانین اساسی دول مشروط و جمهوری و غیره نافذ
فرمانند که نظر افکنده - با اینکه توان گفت محبتیه الفبا
لغات آن موضوعات است و باید یکسان باشد خیر است
که در تفسیر آن حروف تفسیر شرطیت و جمهوریت اختلاف
است - و بواسطه همان اختلاف پاره ز آن حرف
بجائنه که اتم آن لغات و اتم القوانین است - که قوانین
مدنی هر یک از آن دول که ذرات زاینده از آن
مادرات از هم دیگر در بسی مواد اصیل و فرع ممتاز است
بمیزان اختلاف هر چند حرفی از آن الف با -

پس بدون ملاحظه ناسبات خارج و داخل و اجتهاد
آنها در صورتیکه در موضوع هر امر ریشه نباشد - و قصه صائر
کلیه هم با نتوان تصدیق کرد و دستور قرار داد - بر سر زاینده

سنگر محبتیه نبود !!

۵۲- عاقل عالم کبر است که ناخنده تصدیق کند که تریاک
تجارت و شک شیرین - بلکه در صورتیکه در عرض عاقل
باشد و در ارض نفس قادر قاهر مختار نباشد - محجرات
با متحان چشید - و اگر دیگر آمد و گفت فرم هر دورا
میخورم و ابد احوال مطعم نمیکم - در صورتیکه از علمای مقهور
به عادت و عرض محبت اول باشد - نیز فرزا و ارباب
کنند شاید فاقد قوه دانند باشد خائنه هستند - یا
قدر از خردن تریاک و شک برگ غایب جرمیده با خائنه
چنین است -

۵۳- عاقل عالم کبر است که بر حسن عملیات فلسفیه
بلکه عادات را خائنه عبادت آمده و رنگ نخشیده
به عادات دیگر ببرد - و تبدیل به ضد کند - بواسطه اینکه

عقول و حواس و مدارک کل بشر سوا می معصومین و اراستگان
 عادت است. و در نخستین روز پرورش نطفه آنها تا دم مرگ
 تمام معلومات معقوله و محسوسه بشری منضیع بربک عادت
 است. - لیبریات که اخلاق آنها بواسطه اختلاف عادات
 مختلف است. - و این است که تاکنون حسن قبیح ذاتی
 را هیچکس از فلسفه شرق و غرب نتوانسته اند تعیین کند
 و تمایز ندارند بلکه حاصل سخن عموم ایشان این است که
 احساس قوم عند قوم معانی جز پاره از علمای
 ربانی اسلام که در مشکوک نبوت محمد صلی الله علیه و آله
 کرده باشند.

۵۴- آنچه گفته اند حد وسط در هر چیز خیر است بغير حریصانه
 - آنچه گفته اند عدل حسن است و ظلم قبیح بغير دو کلمه اخیره
 را ندانسته اند. بواسطه اینکه عقل آنها که محمد معانی است

و مدارک حقایق - سده از رنگ عادت نیست. و پیوسته
 هر ملایم بطبیع عادت خود را بیک دهر منافرانه میداند حتی خیر
 او خطا میکند بواسطه رنگ عادت مثلاً تریان خورم در زمان
 بجائی میرسد و آنکه او که ابداً احساس تلخی از آن نمیکند
 و بلکه یک طعم بسیار خوش مطبوع ملایم مخصوص از آن درک
 میکند و باین عادت سترده میشود رنگ عادت قدری زیاده
 در مرد و زمان دیگر در حالتیکه عادات جسمانی ممکن است
 سترده یا تبدیل شود بفضله آنها گوئیم - فیلوف و اراستگان
 روحانیات عملیات میبایست ایجاد مملکت در مردم کند که مواد
 شکری و تریاک و دانه آنها را اهل متفعل نتواند کند -
 ۵۵ - حال که رشته سخن به حسن قبیح ذاتی و عقل بیطرب
 اند که در کشف آن سخن گفتن خارج از موضوع نخواهد بود
 بپرگوئیم که - مگر کائنات که اشرف درجه آنها را گوید

بشر است. محبت ذات خویش و محبت بقر خویش اند. که محبت
آن جهاد همان احب ذات است. و در این دو جمله
شکایت که کرد در کتاب در اثبات آن از رشته هر گونه
موضوعی نگاشته اند. و باز میگوئیم شکایت که آنچه از
کلمات و کیفیات موجب بقا است در نظر کل کائنات
حسن ذاتی دارد و آنچه موجب عدم است قبح ذاتی! و درین
دو جمله حتی ادراکین و ارباب معتقد به ذات
جهت نرفته و قدم آنها و اصل انتخاب طبعی و قرائد
بقا و اصل نشو و ارتقا مقید کارند است. لکن در نظر
ایمان ما هم رفته ایم و در کبری غلط افتاده. چنانچه قرآن
مجد اول را صریح میفرماید بقول: یعلمون ظاهر من
الحیوة الدنیا - و ثانیا را تذکر میفرماید: و هم عن
الآخرة هم غافلون - بواسطه اینکه مستأموحات

بقایای موجودات عدم شر است - لکن فرقی است میان
بقای ابدی و بقای توقی - بواسطه اینکه اگر بقای بطلان
حسن ذاتی دارد - توقیت در آن مستلزم قیاس ذاتی دارد -
چه که منتفی بعدم می شود - پس ضرورتاً باید عبارات علایم که
دارای همه گونه بر این است ثابت است که هر شخص حسن
ذاتی - بقای ابدی و عکس آن حکم است -
و عاقل کسی است که مجاهد کند بوسه بقای ابدی
آورد - چنانچه خداوند علم اخلاق علی امیر المؤمنین علیه السلام
این باب فرمود که در کلام خالق و فوق کلام مخلوق
است - العقل ما عین الله الرحمن و الکتاب
۵۵ - از این جا روشن می شود که هر گونه اقدامی سیاسی یا
معاشی یا نهایی که بر اساس دوام و بقا و موجود دوام
و بقا و موصول بسوی دوام و بقا باشد حتی شبیه آنها

باشد دارای حسن ذاتی نباشد و خیر محض است. و ایشاه
آن نیز حسن خیر مطلق و تبعی خواهد داشت. چنانچه در دینی
خوشگل آدمی را خوشتر میدارد. صورت مجتهد و بزرگ کاغذ آن
نیز بی اثر نخواهد بود! پس اگر بطلبی رسید پس از امتحانات
ابتدائی آن و باین نکته آخره نیز فائز نشدی خواه دنیائی
و خواه آخرتی و خواه ایشاه آنها. و دیگر هیچ معطلی در
سبک آوردن مقصود از موضوع قضیه نخواهی داشت.

جم و وقت خودی از دست بیجای داری!
و تا اینجا ایشاه بمبادی فلسفه علمی مناسب هنوز در کتاب
فلسفه علم و از این به بعد اندکی به سبک و طرز تعلیمات
بیاید ایشاه کرد.

۵۷ - برداشت پراگماتیستی و کارخانه - یا اصطلاح معمول
در جادوگری در صورتیکه همه گونه موانع داخلی و خارجی برود

است در ارسدولت نخواهد بود. چنانچه هیچ پیغمبری تمام
تکالیف دین خود را یکباره بآتش خورشید نفرستاده و هیچ
کشتیخانه همراه در سرف با سجد را بقرانت مکتب
و علوم تکلیف نموده و اگر چنین کنند احکام اقدام نخواهد
بود موانع داخلی و خارجی که به عادت در روزگار آمده
- در میدان جنگ هرگز شک و طعن نمیتواند قوت بی غایت
را در هر وقت از نقشه جنگ خورشید آگاه کند. و بگوید
کجا و به چه راه فرار را بر توست که با چنین و چنان هم که
شطح باز نمیداند من از حرکت مهربان به حرف خود نقشه
خورشید را بگوید. و کید خصم ترتیب محاکمه خود را در اثبات
اینکار دعوی بگوید حرف خورشید قدر محاکمه رسم در دین
تخلیه گفت. خرد و کینه بر ممکن است بصاحب کینه بگوید
خود را بپاک کینه است را خواهد برید! لکن راه و رسم آنرا

نخواهد گفت - فلان دولت میخواهد بهمان مملکت را تسخیر کند

چگونه میگید بچه تدابیر!

فلان مصلح منحصر نظر یا افراد پس قلیات میخواهد از
تقریب خراب یا نیمه خراب یا بی حس یا نیمه تمدن حکایت کند
و موانع خیال برنگزارد و دفع نماید - یا دشمنانی پس قریب افرا
کند - چگونه میتواند حکمت شیرمهرهای خود را آفتابی کند -
یا طوری وانمود نماید که حریف او عیال و مشورتی ملاحظه
احیاناً بتواند از حالات طبع و خجالت او خبری بفرماید -
و در لزمه همه کند اشیاء عایانه آوردیم که حکایاتی باشد
و دستور العمل برای اغلب امور - از پیشانی آن خرم گری
شایسته نیست الا تو خود حدیث فصدت بخوان از لفظ محمد

۵۱ - اصلاح امراضی - و حفظ عامه ملت که در آن

دقیقه مانده نفس هوای مجاور هر جا که شاوگد باید بفرستد

بالماء و از آن تازه کرده و روح حیوانی خویش را کاملاً در آن
از نقطه نظر اصل موضوع - پس گفته شد که آیا چیزی
اصلاح ممکن است یا نه؟

جواب داده میشود - آری! بدلیل وجود نفس
کلمه اصلاح - و اینکه بواسطه اصلاحات متوقی که در ملک
فرستاد و او را اسلام و دینش در نفس نیز موضوع -
و بدلیل اینکه حادثات آن آزاد برشته از آغاز مواظبت انبیا
سلام الله علیهم - در هر دوره مصلحین امور بسیار شریفهای
بس بزرگ غم و حجب عظیمه استبداد پادشاهان که
محاسن بشری هم تا درجه بسیار کمی زیر آورده اند - و لایکه
دوباره همان محاسن با خشت و سنگ بنهید و قوانین
بطوریکه ساخته شده و شریع قوانین بشر ساخته برای هر
ذی حیوانی نفس و محسوسات تاریک کالیف فرق العاده

باندازه ترتیب داده که در مجلس مستبدترین سلاطین
 آن تکالیف را گذاشت و نجات امروزه مردم رعایت
 نگرفتند! جز بیک عوی نو که در مجلس لایف کمال
 گفتیم اینکه بشردیده فهمید که در تحریک اسراستبداد حق
 بود و توانا شد و از پیش برد و همیشه نه کارنده
 جابل بلکه ذوات بس پاکی از دیر زمانی باین نکته ارجح
 و تولید برز و گفتار مردکی و انجمنهای سستی و آشکار
 فدائی فرمودند و از زرقار بگل روشن شده که شیر قهقهه
 همیشه موضوعات فرد کیانه کرده اند و ثابت شده که
 خیر بشر مندرج است در شرایع آسمانی کامله! البته در حق
 بیاید که نه قفسها و زندانها را که چک کو چک نیز در هم
 خرد شود.

و از نقطه نظر موضوع آزاد بشر بعد از آنکه در باب

اراضی و خاک طبعی هر سرزمین اصلاحات کامیاب است نظر
 رسیده هر چه از تاریخ ایجاد قانون اساسی بر شریعتی آسمانی
 یا قانون اساسی هر دو ترسیاتی نهی است در تحت عنوان
 حریت هویت و حقوق بشری گفته شده و بکار
 بکار موضوعات خراب خوانده اصلاح اراضی است -
 چنانچه در مملکت از ممالک فرنگ ملاحظه کنی و تاریخ که
 و امروزه آنرا را موزن نامی خراب یافت که مسند از پیش
 همراه سایر مسائل سیاسی از فقر چاه با وج ماه رسیده
 - برای مثال بخوان اصلاحات استثنای رادر ممالک
 جعفر و جعفر رادر ممالک آمریکا که هر یک در
 خویش قریب در اصلاحات اراضی به ندر و کفایت رجال
 مصلحتی این سیاسی پیوسته توأم به اند

۵۹ - علم سیاسی ثروت کوششها در تعیین جهت و یاد

آن بکار نه که آیا واقعا ثروت چیست؟ و مواد ما
آن کدام است؟

اول کسیکه در فکر این علم را بدوین ساخت ^{اسمیت} آدم است
از اهل اسکاتلند بود و از آن زمان تا کنون فلاسفه
در آن باب سخن گفته اند - و پاره اصدان را مشخص نم
گرد و قدرات نفیسه را هم که میزان باد است و جزو
ثروت شمرده اند - و لهذا فروعات تا بعد از کلا جدا جدا
نام برده و شمار آورده اند که در جای خود مندرج است
لکن اگر زمین بردند یا آسمان و شش شمرند در تعیین
ماده متوال زاید بر این دو کلمه جامع که زایش آن کلام
این چکانه است نخواهند یافت -

ترجمت - زمین -
آنچه در عالم تصور شود در تحت این دو کلمه افله - قرانجا

سیجیدیک بزرگ دانشمند آلمانی در مقام اغراق میگوید
"شاعری نیز در شمار ثروت است در ذیل رحمت افله"
پس خوب که وقت شود کارنده نیز در مقام اغراق برآمده
میگوید "ثروت مادی عالم همانا نقطه زمین است و رحمت
از خاصیات یکی از مواد است که حیوان بش
بانتقام بشر"

و باین تعیین موضوع حاصل تحقیقات کل ارباب ادیان
فرا و تا و در روحانیه و فلاسفه سیاسی عالم بالطنیه
همراه است - پس لیکن بنده را بکنند تمام میدهم که
تکثیر شد که با مادی در نظر طبیعت بود اعتبار فرزند
مادی هستند که نام آن زمین است با مادی و حی
که از انسان در خوشتر معاش کنند که عبارت است از آنچه محمول
زمین گفته می شود - که رحمت نیز در نظر ما خود همان محمول است -

۶۰ - چیزی که در فلسفه علی بغایت موجب شوق و عفت
 سخن شریف است و باعث کمال خردناری که در پند و خرد
 بر روی آنست همانا اصداد جمع و تقسیم ثروت است
 بطوریکه در عاتق فرزندان مادر عزیزان علمانه
 علم - چه که از راه علم تا اندازه روشن گردیده!
 لکن چه اغلب فقار سیاسیو اعصار که در ملک بزرگ
 بیان در دواست نه دوا می بهبود - کلمه همان بیدار حق
 بر احسان در نخستین نقطه آغاز علاج است. و لکن
 پاره مردم همیشه میخواهند بیان ترقی بزرگ کنند - بگویند که
 دشری شدن است - کلمه من پیوسته میگویم بیدار حق
 احتیاج است بر اصلاح خاک طبع را دارد و میکند
 بر مصلحت مادی که توالت عالم - و باله عطف موضوع کلمه
 که هر از آن تجربه و تجدید است شده و گرد آورده مردم دانستند و

نه ایان بشر را جز از مختلفه بشمار آنرا چاشنی اصل است
 علم و عمل هر دو لازمند - و لوازمه در زمین عنوان کلی محصول
 زمین - زمین - زمین - هم متقیما نبوده - کلمه آنها که دانسته
 و گفته اند که اند - و آنها که ندانسته اند نیز گفته اند - بفرمایند
 خدمت همین موضوع کلی نموده اند -
 مثلاً اینکه طبعی که در دستش خوب میکنم - دیگر میگوید
 "پارامعالم میکنم" دیگر میگوید "چهارم میکنم" مردم
 را معالجه میکنند - و بگویند - بگویند که گفته اند تا ما خادم نمند
 که مصلحت کلی است و با اینکه میگویند که تا ما در زمین
 اصلاح یا شبیه اصلاح در امور عامه بشر و هم در امور خاصه
 و اعضا جری میگرد مصلحت کلی که زمین است بهم -
 باز که ملاحظه میشود گوئی سه یا چهارج و با جرج است در زمین
 از جابجایی کلمه و بیشتر میگویند - در وقت هم جابجایی

دانشمند دیا علی - یا طخواه بشرستانی میخواهد در آن باب
چیزی بنویسد یا اصلاحی عمل کند - اگر کسی قضا بکرات داد
میکند و باید بر سر هر شتر و حواس خود را جمع کند و از نظر افراد
طبیعت استوار داشته و ملک بخراشد - شایسته حاکم و زکات
از عالم لا اله الا الله بر اصلاح امر مملکت است باو العالم شود که
قاعده کلیه دین است

و حق اله است که در امر شریعت غرضی محرمی که بدین تعصب
(بطوریکه ما میدانیم) نه فاصه بین آن میندیشد (تاکنون
آن امر شنیده می شود) عالم سیاست که تواند اخراج امر خود
جراعاتی که مضر به نفع کند یا ترازوی سوزاند نیز قضا نیست
در مانند خزانة تمام که مراد از تدن نماید بود و بدین آمده بود
مادر هر تاکنون از این شریعت هم چه فرزند رشیدی عظمی هم
۶۱ - گفته نظر داشت! به کرد الفاظ مگر با صفا خجانی

شهر پارس - و یا شورانی حکومت از حاجت برای حاجت
در لندن دلیل میاورد! چشم باز کن بین که در همان
لندن و پاریس امروزه و شهر و ممالک خرابه خرابه شده
آن دو شهر آن دو مملکت - فقط خدای تعالی را در آن
زیر انداخته و پس باقی همه غلامان جو خرد آنها شده - الکاش
بهایی همه زندگان را جرم میدادند باید از راه که در محله یک
روز ستم بر از خرد بینید - نه غلط کردم ما یکبار! آغ
افس که باز هم غلط گفتیم! یکبار - آه آه خدای
استباهم - الکاش عمری یکبار ستم نیز کردند این زمین را
بالا و زجر بسته سیر می نمودند!!!

خدا لعنت کند مشرب لاندی را که عالم را تا ما آتش
نهد! آیا که ام راحت دنیا و آخرت در شراب آسمانی درج
بود؟

۶۲ - با حال خاصه رومی این سراسر نه تنها ایران که کل کشور
نجات دهنده خوشرو و جان نثار دها بر کند پروراند! هرگز غنا
مکن از فیض و انانیت شای عالم که در کشف حقایق اشیا
یکم دری کنند. بواسطه اینکه باید بدانی حقیقت غیر حال
اقوال زقارنه گفتار - اینکه میاهو در گنبد دوازده عالم
از کل ذرات کائنات بالسه شتی بلند است و اولو
کامل بشری با دانه های بس پاک جبروتی ترجم آن زبان
حال طبیعی بهم خواهند بود برای این است که به تو حالتی دهند
که حالتی پیدا کنی و حب و خیر زمانی که گفته اند البرکات
فج الحركات!

هرگز از نادانی مانند نیر کارند بیابانی نباید متغیر باشی

قاعده قانونی بقید الفاظ در آورده مانند گفتار سه چهار ۲۶۳ = ۱۲

= دوازده که در کل دی زمین چنانچه بریت بکارم!

زیرا حقیقت لفظ ندارد و باید از فحوا سی سخنگ در کنی!
مثلا اخبار که میگوییست یا جوج و ما جوج است یا آنکه
بیان علما مان جو خرید شده تو ام نهجه و علت اشکال سخن
موضوع را بدان! ما بر اینوشان پیوسته عقب
مانده خواب رفقه گرویی که عبارت از کل بشر طله آب
حیوانات پوشدار و میوه ایهم از عین مواد جمیده و پخته
چرخش بک عالم طبیعت در شیه شجره زرقوم امهلیج
که شکوفه آن عین رزس شیا طین است - باینه موانع
جهری که ام دانسته می تواند کلمه مؤثره بگوید - با همیشه
خواب بودن طبقات عمومی بشر گفتن کلمات چگونه شود
میشود - بلکه مضرات بواسطه اینکه هر چه بیشتر بگوئی در
خواب اثر میکند لکن درو بیدار براخراخ خواب گشتند
خود اصیاطا میافزاید -

کلام بزرگی در احادیث مسلمین است میفرماید "شیطان
جمل بسط است هیچ نمیداند و آن هر فعل یکی نمود فوراً
شیطان عالم بخت آن میشود"

پیرامون این عظمت و کثرت موانع با قدرت ستار چنان
است نه در مرتبه تسبیح و تلافیه یا کلمات تازه باز فارسی
زبان آمده - مانند شرف (برود عصمت) ، ادا
بقیم جدید (مرد فعل قیامت فعل) ، وجد (مرد مکرر)
انسانیت (و غیره) !

پس آنچه گفته اند و هر چه گفته اند و هر چه گفته اند
است - کلام اگر درست در سخنان عامیانه گذشته غرضی
انصاف نیست که اگر فرض کنیم که بیان نیز حقیقت را
مانند صورت جمع اعداد به قید الفاظ بیاوریم و فرض محال کنیم
سرجوی نوثر نخواهد بود - زیرا ما مردم کاروان طبیعت

که یقین داریم در راهمان همین تصحیح چنان قراسوران آیند
واقع قاهره که بتوانیم آشکارا با آنها طرف بزنیم نداریم -
باید زبان پر خاشاک است دل تدبیر علی باز نمیشود بر افعال
آنها افرقه بلکه خواب است بر زنده و یاد حال حیرت
کاملاً کما هر فعل آنها را با ریمان مرگ ابد بر بندیم - آما
میشود ؟ - نه والله - پیوسته شکم مادر تدن جدید توانم
شیاطین میرانند و مادران این حقیقت طلب عظیم بشود
و لکن احوالاً آکتن شود باز نمیشود سقط میشود !

۹۳ - خطاب به زمینداران امروزه عالم نیمه نورشینه
که از اینگونه سخنان پشت رفته افکار نگارنده نرسند و
نمایند حقایق دفع بلند کنند و سخت بدانند که امثال
نگارنده را براسی از بنده نیست - و اینکه میگویم حقایق لفظ
ندارد نه نیز است که فحش از شما بک داریم بلکه همگونی آواز

بمعنی که با قیاسه مستند روز زمین طرف شده اند و پیوسته
 با طبیعت آنها در خانه فرعون موسی تربیت میکنند - و ریشه
 در شتایشان پیوسته پیوسته است - تخم کوچکیم
 ناریج مادامیکه در لفظ و بیا س آب و زمین پنهان نشود و
 آب و هوای آن اثر نکند - میگویم حقیقت مطلبی که درخت
 بزرگ ناریج است لفظ ندارد - قضیه زمین نیز
 حقیقی است که عالم و آدم باید مستعد ظهور آن شده و همان
 معنای طبیعتی الفاظ ادست - چنانچه در هر دوره از
 قدیم جدید بهر میزان معنای آن فراهم گوید تحقیق نیز ندارد
 بدن گر آمد .

باز خطاب نموده پوزش سرود که خاطر خویش را تابایی کردن
 آئینه خنجر دارند که هنوز اصل زمینداری قیاسی است و
 عزرا بیک نامور اخذ ارواح طبعیه بشر را از کالبد خنجر

نگردید - و اسرافید و بروم بصیر آشنا فرموده - برای
 هزارم اعتقاد زمینداران فرصت است الی یوم القیام
 المعلوم - هنوز کجا که قوانین بشر ساخته بهر تنقیر
 هوای مجاور را از عموم گرفته خاصه متمولین قرار دهد - و کلیه
 در زمین را مستعد ظهور جمال عالم آرای مهدی خامیج
 بالسیف میکنند .

باز خطاب نموده ناصحانه میگوید درست از حوادث زندگی
 خویش نیک گرفته بدانید که حیا و تمول و خاطره ثروت بطور
 ایکی در خانه احد امکان داشته - وقاعد کلیه برای
 امتداد ایکی ثروت در ذریه شخص واحد بدست نیامد بلکه
 سلاوه حوادث روزمره آسمانی قانون ارث و توزیع
 اغلب مذاهب - خاصه واجبات و مستحبات نموده در
 شریعت غزالی اسلام که توأم است با هرگز آمدن دنیایی

و آخری - در صورتیکه با آنها رفتار شود و نیز قوانین هر چه
مذنی در صورتیکه کند شود - سراسر در سه یا چهار ثلث تمام
بهر در سهم را بخشیم و بکنند - و از میان میرود از غیر
ز کوفه - و ترتیبات نصیب بر - و فرضیه بر وجه - و سهم
در مقام - و غیره - گذشته تعیین ثلث از مالیه در حساب
خیریه ثابت شود سه ثلث تمام کل است .

باز خطاب نموده تجدید نظر میطلبید در هر حادثه روزگار
و آنچه در باب ارث گفته شد و بطور عامیانه بیاورید
که غنی و گدای افراد بشر از یک یث و تخمه اند و مانند جو
گندم تخم جدا گانه ندارند و تخم گدای را کشت نمیکنند - بلکه
حکمت عاقلانه و برابری را میگوید که از زمین غنی تولید میکند
و غیر از زمین - پس اگر زمین دوست و فزونی خواهد بستند لازم
امروزه بخیر و چه تا مدت درستی بکار بکشید مبادا روزی بی

و خواهد آمد که زیادت آینده شما نیز دچار اشکالات قطعی
باشد قوت الاموت شوند .

۵۴ - خطابات فوق بکسانی بود که هنوز مسکنه ندیده اند
آنها اندک تسکین دارند - و به نمونه غیر آنها نیز لازم است
بگوئیم لکن در حکامات نوع پرستانه که میگفتی - یک از
مزار دارا عقیدت هستی که شریعتاً یک خاندان بزرگ است
و قانون معاش آنها باید مشربله شرکت کلیه باشد -
ازین من و فرزندان من با غلط است همه افراد شرکت کنیم
تو که عبارت بهتر از سه ربع کل شریعتاً در پاره جامه
پایه اوقات مجبوراً با سر فلان زمین را پوشیده است
چون خودی را از آستین شرکت عموم خود بیرون آدمی
زیر را راحت کن ! تو لکن در شرکت خود خائن نباشی
باید اقدام کنی - انصاف هم میدهم که شماره افراد شرکت

بیشتر از کل جماعات مذمبی عالم است . حال آنکه نخواهر کرد
تو اسطه اینکه در لایحه هر چه در ونگذنی و لکن راست در تو بود
لایحه بپیشیدی - و روشن است که پیرفت لایحه کمتر
در آینه عالم بطور کلیت بد خود و هر چه خارج بآئین است
و این محمدی فرجه - و آنچه ما بگوئیم فرضیات است
موقیات - فقرت !

۵۰ - لایحه را نیز فراموش نگذارم که تا بهر دو کجایم اداره
برای اشغال عموم بطرز جدید خاصه لکن تقلید صرف باشد
از دیگران در رعایت مناسبات داخله و خارج و سیاست
اقتصادی شده باشد . بلکه یک تجدید و اصلاحی
برای مصارف اداره میکند - که قشایان آن با عوام
اداره شریک عمل است . و هر هنگامی بهم که عدل
اقتصادی قیام و ابطال آن اداره کند همان افراد اتباع و ملت

با آن اداره طرفداران بقای آن خواهند بود - چه که فعلی باشد
آنهاست و روزانه بر حجم و قطر استخوان بقای آن میافزاید -
و صوت از آن نهاد اتباع و بندگان ایشان در هر مرکز و
بطور مستقیم و غیر مستقیم بلند است - و حال آنکه کون کز قوا
بفشار آن در کل ملت پراکنده اند و تمرکز جماعتی ندارند و
محتاج به پشت و کلاهی پیروز و گمانی که در این حال که اندک
بندرت است .

ایجاب که اندکی عدو بشیر سخن حدیث قدسی تغییر بخین
اوست . هر یک که این حدیث شناسی هر نوع پست و فحشاء
هر عمل بجا و دوستی را که در غیر داشتن کرسی خدمتی است
هیت حاکم شایسته شایسته (ابو الله) و دام الریه
(داخ المظنون) است - و همیشه در شلوار انگور الفاظ و لای
خود می رانند و او و کبر می ریاست سید از خلق مملکت بره

بجای آورده - چه دیدم عاقبت گرگ تو بود - بگذشت !!
 ما ایرانیان هنوز تجربه نکرده احوال را نکرده ایم کلمه نزدیک
 است برسم و خواهیم رسید - در تواریخ گذشته و حالات
 حاکمیت امثال فراوان دارد و آواز فریاد از اوچ حصا
 و عراق گذشته و ضربان قلب مظلومین از حد فراتر رفته آنها
 بالا گرفته - و با این سمیت سستی موجود در هر وقت و هر مقام
 که خرابی از بشر کار و متمولین و ظالمین در هر دوره مامورده -
 بنظر استخوان سیده و در صدد اصلاح امری برآمده اند
 ناچار بوده اند ایجاد اداره برای اصلاح آنکار بخدمت میسر
 قانونی بآن اهرار آن بدینند و لوازم و دوا در پس از مدتی
 محتاج با بطلان آن گردیده و چارزحمات عظیم شوند .
 ۶۶ - با همه گونه فساد موجوده در کثرت شماره ادارات
 تمدن امروزی و فساد تکالیف بیشمار قوانین مشروطه بشری

و تجویزات جدیدی که از این پس بکسر اصلاحات ظهور در میسر
 اداره جات تازه تری در کار می آید - و مخارج فوق العاده که در
 هر یک تحمیل می نماید یا کرون مخصوصی که مستقیماً منظر نظر میشود که
 مضر نفع آنها و یا دفع دیگران است و استخوانی شدن فقر
 اداره توسط کسبیکه ناچارند مواجبه نقد کنند از وجه اداره
 - باز که وقت میشود تا همین اندازه که تخت کوهی را از پیش
 جدا کنیم پاره پاره نموده و زبالای کمر سر از بر کرده ایم و لو که
 و شرعاً نباشد و هنوز وزن هر پاره از آن مشرب و در تکثیر
 آدم معتدل البیه است بکسر کار که در از پیش میسر و مقصود نزدیک
 شدیم - و در وقت نخستین را دیگر بایه و مایه اول
 لازم نخواهیم داشت ! همینکه تا سیر عدلیه گردیم اصلاح فلا
 احکامی است ! پس بکسر در اصلاح خاک طبع ناچار
 شدیم در ایجاد اداره یا اداراتی و شبیه آن نباید مورد توجه

(۱) نکته ۱۸۲
 روش تدریس
 روش تدریس
 روش تدریس
 روش تدریس

۶۷- اصلاح و طریق آن که با دلایل علمی ایجابی مبروره
 به تدریس گفته شد که نوزد است نه کشف حقیقت - و چون در ایران
 و آن ستم زود باشد که مرد را مقام و محل مراغ کو سفند هم بدهند
 زود که از علف خود زود زندگی کنند و لهذا هر چه زودتر لازم است
 نظامی بنویسد دست کار زنند که اشکالات بیشتر بار نیارند - بطوریکه
 اقسام ۴۲ گفته میگرد - لکن در اغلب جاها سخن کارزار عام است
 و بلکه هر جا نام ایران به شود برادرش است چه که چکاره
 و اینده است - و لهذا میگویم خواننده نظر خود را تعمیم دهد
 و به تدریس بیشتر فایده بگیرد - و چون این روش و زیبای آنچه نقلی
 آن ستم آن باین موضوع است تا اندازه که صلاح وقت به کارش
 تمام شد آن یافته اند از این به بعد آنچه نوشته شود بطور خطا و ساده
 و به تدریس خواهد بود از این به بعد آنچه نوشته شود بطور خطا و ساده
 و به تدریس خواهد بود از این به بعد آنچه نوشته شود بطور خطا و ساده
 و به تدریس خواهد بود از این به بعد آنچه نوشته شود بطور خطا و ساده

هر دوامی و عفت مقادیر دوام نیست - و در چنانچه
 ذهن به این اصل موضوع رجوع کند - در قیاس فلسفه
 علم را که قدم قادیست شرح دهد نظر آید و رفع اشکال کند
 ۶۸- مثال ! دولت تشکیل میدهد و وزارتخانه را
 به کار وزارت پست و تلگراف که خود تالی است با اینکه علم
 میکند - میر این وزارتخانه زراعت بدون درنگ کارش
 نیست که توسط هیئت مخصوصی ترتیب کتب علم برای
 زراعت از درجه اول و دوم و سوم و چهارم و وزارت معارف
 میفرستد که نظر بر معارف عمومی و اصلاحی دارد و
 همه خود کتب رسم معارف عمومی که شاه عدیه بهر
 شاهنشاهی مدارس زراعی و مخصوصاً یک گزیده اعتبار و انعام
 بخصوص برای شاه گردان گایاب در آن علم قرار میدهند که چون
 جلب خاطر ایرانیان بطرف تحصیل فن زراعت باشد چه که

تختین حشره تنول آن بهمان نهرهاست است.

۵۹- همراه ترتیب کتابهای علم زراعت که تمام باید فارسی باشد
(بواسطه اینکه بسیار را افزوده ترجمه شده و داریم و هر چه داریم
زراعت مصر یا که عمدتاً توشه زراعت است باستانی
ترجمه شود. زراعت فرنگ نیز بزرگ امکان ترجمه است
و اگر نخواهیم در زبان فرنگ تحصیل این علم یا علوم
کنیم مدت تحصیل زبانی که شایسته تدریس علوم باشد
طولانی خواهد بود. و موجب چندین سال عقب ماندگی. هیچ
مترجمی را نمی یابیم که یک یا از موجدات استقلال خویش
را از کف بدهد. - وزارتخانه فکر و خلاق اطفال
مدارس ایران شایسته خدمت نا شنیدار متنام
خارجی با چندین معاون خارج تدارک میکند و خاک ابراز از حب
هند نه جغرافی عمومی طور تقسیم مینماید بحکایت و جغرافیت که

دارا چندین مرکز مناسب باشد. بطریقیکه سهولت آشنایی
دست به آن شاخه هر مرکزی با آن مقصد پیوسته باشد
و تشریح خارج را بر زراعت بهتر از مصحح نخواهد بود.
۶۰- همیشه ترتیب یک هموطنان که علی العباد لازم
شد. بلا درنگ ترتیب هیئات مختلفه کلی و جزئی
لایق شود و مراکز و شعبات معینه میفرستد. باز ترتیب
جغرافی دان قادر بر تعیین قطعات اراضی زراعتی بر صفحه
اطلس بطوریکه یک قسب زمین در نظر عالم با آنکه در اطلس
مجهول نامند و علامت دینار و فارسیا و شتر زراعت و صیف زراعت و
و باری و شرب زراعت و خانه و چشمه و قنات و غیره بر
قطعه باشد که حالت حاضره آن قطعه را کاملاً اظها کند.
- یک نفر دیگر عالم به فنون زراعت که از شیر گرفته تا علم
(حوادث الخ) متعلق زراعت و شایسته زمین شناسی و

آدم با آدم دیگر که هند سر اعرابی میاد و قنات و سند درخ
است در باب قطعات اراضی که بر اطر خط کشی گردید
همان علامت را اشارت الیه قرار دهیم با ستعانت ثانی که تمیز
محصولات موجوده اجابت با وزارت قائم مربوط است ترتیب
کتاب ثانی را که شرح کتاب اطر اول است میدهند
که عینک دور بین و یکباره حقایق نمای کفر اراضی و بلاد
و مشیه ها و جنگلهای صفحه ایران باشد و حالات خاصه
هر قطعه زمین را باشد پس آن از زر که زراعت علمکار
آن کتب مندرج میدارند.

- کتف دیگر که دراز علم کامل بصیرت نامه باحوال قدیمه
جدیده ترتیب یافته جا و فرقه ارباب و اسناد عرفی و شرعی شمار
باشد الصاغر خدمت میفرستد و بمنزله همان اشارت
احاسی ترتیب کتاب ثالث میدهند در کل بر مضرعات

و خرد ارباب معصوبه و موقوفات تحقیق و مباحثه

و اراضی سوات و غیره در تحت آن مضرعات

- کتف دیگر آدم معتمد شناس نیز خدمت میفرستد بهر
ترتیب کتاب چهارم - لیست شعبه خزانه تمویل ایران که کتف دیگر
نقد سر شمار و بنان شناس قرض و نور عسل - که کتف دیگر
کتف دیگر در امل بصیرت متوطن در هر ملک که نیز در خدمت
متممه هر ملک است که نمایند از آن و کیف حالات طبعی
و کلیه دسایر مباحثات محلی آن ملک باشد بقیه انعام در
۷۱ - لیست کتب اربعه یا خمس که نمایند خزائن طبعی و قول حالیه

آینده ایران است - دستورالعمل و معتمد علمی وزارت زراعت
و وزارت قائم و (وزارت معارف) خواهد بود بطریقی که

از شرق و غرب ایران بر آنها پوشیده ننماید - و در واقع

هر یک از این هیئت ها کار پنج هیئت دارند که دهانه (در کم و ده)

نفقات آنها و نسیان و ترجمان هر گونه تعدیل شود چه باک است
و لکن کتب غیر فنی نهایت برابر وزارت مالیه و نقض الکلیت
کاشف المیزان است بهر حالیه اساس عملیات است بر این وزارت
زراعت - فصل اساسی تجویفی عمل است بهر مدرسی زراعی که
باندک مدتی اطفال ایرانی را به تمام فوائد جوهری و واقف فضا
خانه و طرغریز خویش طوری عالم میکند که بزرگتر از تعلیم خارج
در برابر او نسبت بخاک ایران حق است - نیز کتاب بهر بصیرت
قضاة محاکمه علیه در محاکمات ملکی و حدود آن نسیان تعدیل
است - نیز کتابها و آنچه در هر سال از روزی آنها اعلان میگردد
و در آن محصول میدهد - نیست حاکم را کمال از میزان محصول
و از رزاق و میزان محط و غله و زیاده از قوت ملت با خبر میکند
۷۲ - مدت نامریت هر بیت ممیزه کلی و جزئی از روز در روز
برگز و محل خدمت یک سال تمام خواهد بود که آنها چهار فصل

میزانی که باشد - و پس آن وزارت زراعت مالیه
داخل در عملیات تقصیه میشوند بموجب فصول مذکور در آن
کتاب - و البته در هر مقام ترتیب عملیات در افراد اعضاء
هر بیت بنیاست بر علمی جرح و تعدیل شود - و نهایت
ممیزه تبدیل شوند مثلاً به سه بیت کلی دیگر که در تحت
هر یک چند بیت شعبی افتاده است - بنام مدیریت
۷۳ - یک بیت از طرف وزارت زراعت نامور
ترتیبات زراعتی علمی است - بهر اندازه که در هر جا در وقت
ممکن باشد علم را به عمل آرد - و کلیه خدمت این بیت که
جمع و تفریق احاد آنها ممنوع نیست - نسق املاک حاصله
و ادبایی و امراضی موات است بوجه آنم که در واقع
تقصیدان و ناسقین املاک ملاک و املاک دولت که طبع
در آن عموم است خواهند بود - که همین اراضی موجوده دایره

کاملأ زراعت کنند و باره را شایسته نمایند. و خالی از
بزرگ را با اندازه گنجایش از جای بر حقیت دایر کنند یا
تقادی مصالح الاملاکی که توسط بیت دیگر با آنها تقم شود
و نیز حافظین جمع محصولات باشند.

۷۴ - هیئت دوم در واقع سراسر اقتصادی خواهد بود
یعنی مالک مصالح الاملاک موجود در هر جا میشود. مجانی بود
اینکه هر چه است در هر جا برای همانجا است و از آن ملک
خارج نمیشود. و آنچه در هر جا توافق مصالح الاملاک است
حق در بزرگ و کوچک این بیت از سرمایه بانک خود را
سکند. و در واقع دست سرمایه شیرت جری بیت
اول همانا بیت دوم است. و از تاریخ مداخله بیت
دوم دیگر مالکین فعلا مسئول مصالح الاملاک و کارهای جاری
زراعت نخواهند بود. و خراج جریان سایه و کود و غیره را

۷۵ - هیئت سوم مستقلا از طرف مالکیت برای
صیقل مال بهره دیوان که جیره عایده خزان عامه است
۷۶ - آنچه محصولا در هر جا به عمل میاید در موقع قابل ارزش
در کل جایگاه فعلا مالک شروع کلی و خرده ارباب دارند
تا مدت نهاد پنج سال که به مالک بیت و بخیاله که
اول رشد و کار آمدی اوست هیئت سه شت میدهد که
تولید کنند و شایسته خدمات بنوع و سرمایه تخصیص
(از راه رحمت بیت آورد) شود از کل خده من. یا بیا
و کید عایده. دوسهم داده شود. و براج تقم آن
ملک اربابی از ده. سده سهم میرسد. و به بیت تعلین
و مقصد یا علی آن ملک اده. دوسهم و به بیت تقصا
از ده. دوسهم و به بیت مامورین مالیه از ده. یک سهم
و در واقع پنج سهم مالک و بیت میرسد و پنج دیگر بیت

در عملیات دوسه می را که مالک میرد سه قسمت کرده
- یکی در کار مصارف لازم برای ترقی زراعی بایزند -
- یکی بر عیت افزوده شود - سوم بمصرف مکتب اطفال
بذکر آن برسانند و در املاک اربابی مصارف مکتب
و بهداشتی از عشر عاید مالک و دولت در مواجب یا سهام
سهیمیت داده میشود و به عیت دیاری تکمیل نشود -
و ترتیب اراضی مرات پس از اجاره همان ترتیب
خالصه خواهد بود .

۸۰ - اصلاحات همراه - در هر فصل فخری در هر جرح تعدیل
اشخاصی در هر یک از موضوعات مربوطه البته جائز است
غرض نگارنده ضرب المثل است و ناقل ضرب المثل کافر
یا ملوم نیست - مقصود مایه است آوردن قواعدی است که
موضوع حکام را اگر بتواند اشاره و تلویحی عملی نموده باشد

۸۱ - شرایط بدست آمدن این موضوع کلی باین نحو خواهد
ضرب الامثال از قرار ذیل است -

دولت از یک عشر بعنوان مثال ستقیم خود متکفل می‌گردد
میشود قوت دو سال قشون حاضر رکاب خود را و عتق الدواب
آنها که گاه را به آن میزان میرد و زاید را مخازن است
به قیمت بخوابد بفرود شد - در صورتیکه مخالف شرایط
نباشد -

و نارت ذواعت - چهار سهم خود را به شرکت عمومی
می‌فروشد - باین میزان که معاشرت ترنم کارگران
روزی مزدور را باین میزان مزد معمول روزانه تعیین کند و بتواند
از مزد روز خویش ناخورش سه سهم معمول طبقه خود را بدارد که
نموده پوش که خریه اندکی هم وجه نقد ذخیره ایام پیری
کند - و این شرکت نیز پوسته باید کفاف دو سال ذخیره

داشته باشد - و زاید بر این دو سال از وزارت زراعت
 برای حمل بخارجه اجازه میدهد - بفرستد و تجارت را محکم
 مالک نیز کلینش اجناس سهی خود همان تکالیف و
 خواهد بود - و این تکالیف در هنگام خرمن و صدور اعلان
 کمر عایدی زراعت خواهد بود - و مخطرات باجاس
 قوت عمومی - نه امثال تریاک و غیره .
 بزرگ - پس از صدور اعلان میزان محصول تکالیف و
 عمومی و عدم حاجت - شرکت در زراعت - مکلف نخواهد
 سهام عایدی خود را بقیه اجبار بفروشد و معاین
 تجارت .

۱۲ - نظربعض احتیاج شرکت بر اقوت و وسایع عمومی
 زاید سهام را البته باید تعادل کرد - که دولت و ملاک اختیار
 تاقه در بهره زاید داشته باشند - قریب به همان میزان

حاجت عموم برای قوت اراضی را منظور ندارند - نه اینکه
 اغلب را پنبه و تریاک و از آن قبیل زراعت کنند که در
 اصل مواد عایدی اقوات میزان نزوم نقصان پیدا شود
 - و لغزغزه شرایط فرورده بعمل آید موضوع ماعلا بدست
 آمده و شاه دگه و زراعت و غیره و در سراسر سهام مالک
 خود را از خاک طبع و وطن خویش مالک گرفته اند -
 و آن جمله اعیانیه که سابقاً تقسیم که باید در خصوص اراضی
 بهم دولت مالک اراضی باشد و هم ابد مالک نباشد
 و هم عموم طینیان بالا صاله مالک باشند و هم مالک یک
 شنبه زمین نباشد ! کلاً معنی پیدا میکند !! آری
 این است کوسه مریشی چمن ! و این است سالبه
 کلیه که مرجع کلیه است و به خاطر اسطر و متنق زمین
 و صلوات الله علیه و آله خیر البریه ! و خیرات هر یک از علما

و شرائط آن بسط لایق است - و چون اصول روشن باشد
تعیین و رعایت سهل است -

۸۳ - در اراضی قابل عمارت - و عمارات باید بر سنگ
و سبایتین شخصی سهولت اقتصادی اجرای شبیه نظیر
فرق ممکن است -

۸۴ - همیشه حقوق ملاک اراضی به گونه فوق حیازه اداری
تعیین هر هر یافت و آغاز به عملیات گردد - وضع قانون
مخصوص در باب بخش و توزیع تقریر اراضی میشود که میزان
انجام تمام آن لغایت دو هفتاد و پنج سال مکلفند
باشد - یا چهار مرتبه آن مدت منقضی گردد و قضی الامر گفته
شود - و هر چه گفته شد بعد از انجام نیز عمل هر یک است که پس
دور از ایشان نیز مقدار زمین آور سیده باشد -
مثلاً - مساحت اراضی تصرفی هر مالک را تعیین نمود یا نه

کمز زمین یا تریب کفر عایدی آن - از حد مخصوصی نافذ
مانند اینکه بگوئیم مستمریات متعلقه بغیر از محله و تحقیق را
بالا تر از مبلغ اشتراک آن از قرار سال دو تومان کسر نمود
تا هر سال که تا آن تریب استملاک شده و برسد به سی سال
آنگاه ثانیاً از سر سال پنجم آن کاسته تا از میان برود
و برای او و ذریه اش از باراد شرکت ملی میزان زمین شریفات
صادر شود -

پس برای زمین اری هم وضع قانونی میشود که از بعد از
یکصد و شصت سال زمین مثلاً یا بیست و نه سال یا بیست و پنج
یکصد و پنجاه یک آن - یا ده یا بیست و پنج یک آن از
حیث مساحت کثیر یا مقدار کفر محصو آن بر وضع شود
و قضی الامر گفته شود - در هفتاد و پنج سال و یا بیست و
و یا مرتب آن و یا قیامه آن کفر سنگ یا حق بیست و نه سال

برای ملک پس از آن مدت طولانی و همچنین میزان مالیت
ادب آن مقام رسید و بار و شروع میشود با سهلا که تا
اینکه رسد به آنچه باید و نیز آری یا بیشتر شود و نیز عمل
که در سراسر مملکت بیک همه مقام نورانی رسد تا آنچه کار
یافت و ذی گفته میشود که برای شریعی که در مملکت از
طرف دولت برای عاقله ملت از خزانه ملت لغایت
آسان و در زمان است و بعد بطریق معلوم آید

۱۵ - در عرض آغاز تقریر عملیات فرموده در هر یک
مالکین آرازد هستند - هرگاه که امروزه بمیران بدی
هک - املاک خود را بخواهند یا بعضی در بازار معاملات تقویم
نعمت میفرمودند بفروشدند - لکن در این مقام باید یک
بفروشدند که دارای ملک نیستند - یا بیشتر از قدر متناهی
از آغاز استهلاک دارند - و از نقطه نظر مقدس

میکنند که کل ملک خود را به یک نفر یا چند نفر بفروشد -
چه که قانون استهلاک همراه خریدار نیز خواهد بود - لکن اگر چه
مستحق قانونی بفروشد بخیر از آن مقدار آیه بهتر است
و نیز اگر خریداران او بزرگان و از مرتب تقیم باشند -
- دولت نیز سهام بطریق استهلاک را همه روزه در
حدرت داده همان شرائط فروش ملک میفروشد و از
آن راه مال نقدی را بر خرید آخر سهام از ارضی در خزانه
ملت برار ملت ذخیره میکند

لکن خرابی قوت کنی چنان بلا حیطه عادات قدیمه است
زمینداری و یا از راه سیاست اقتصاد باین بهانه که
دولت تا مدت مدیدی دچار مصارف کرافت و شرف
بزرگ میشود که تنزیل آن را عموم بطور مستقیم و غیر مستقیم
بداد - بخارنده را بملکست نخواهی کرد - تنها اندکی قوت

لازم است تا اینکه بدانی که میزان حق زمینداری توفیقی
 الجبر است آنچه امروزه در باره جاها و هر جا که ممکن
 باشد ملک را نفوذ نه ساله اجاره کردی و حقیقت
 مالک آن شده و خدان که هیت زراعی بطور جدید
 ملک به ملک خرد که در عمده بر نیستی - و اگر چه در
 خرد گفتم - حدود بهره مالک ظاهر آگاسته و مساحت
 مستطک شود با لکن بر نایده است از آغاز امر از طرف
 نفوذ نه ساله کجا؟ یکصد و پنجاه سید بیشتر کجا؟ از آن
 گذشته امروزه بار از فرایده عامه از قبیل شرکت در خط
 آهن و معادن و غیره بر تریسته است و اگر خوب
 ملاحظه کنی صدیک قیمت ملک علایدی نداری! و این
 زین تا آخر دقیقه حق العلم تمام قیمت حقیر ملک
 ملک با اضافه عایدت میشود و در سایر کارها هم اندک

- و اما جواب سواری از نقطه نظر اقتصاد در باره دولت
 عموم است نه است که نمونه ترتیب عملی مذکور از نقطه نظر
 اقتصاد حتمی است بهر ترتیبی که خوانه ملت که میتواند
 با عاید سالانه آن پس از مدت بر قلیه فرار قروض
 آن بابت با اصل و فرع پرداخته و میزان عمل استقرض
 و معامله جاریه همه را دهم و از عاید سالانه پس از آن
 امر دیگر را تصفیه کند - و یا همین عایدی را مستقرض
 بغایت بزرگ قرار ده که در تحت احدی از دانشمندان
 مقصود نگردیده باشد - و از آن قرضه سنگت خیال اساس
 استقلال سیاسی و اس سر دولت ملت را محکم کند
 که نجواب ندیده باشی - و اگر تخمین درست کردی و مجبور شوی
 به تصفیه اشکار این روش ازین کارش که شاید احدی
 باین وضع عامیانه بر او سبقت ندارد

نگار باز گردی بنج نوسیده که غایت جد و جهد بسیار است و فرست
 بهم در قناعت بخورده ارباب فقط برای زارعین تقیم و قرار
 ترتیب در تبدیل نوع ایشان بآرامی گزین شده اند که نظری
 نیز بنحیث لازم است که تخم زارع مستقیم بانظر که تصور
 مانده چنانست که تبدیل آن بکنند ممکن نباشد بلکه
 آنان در تغییر و تبدیل خواهند بود و هر چه ملکیت بیشتر بود
 بدان که اردو این تبدیل برقرار شود بحدی واسطه یکی است
 گوی باز در دوران در مشاهدات خطوط آهن و معادن
 و کارخانجات و یکی بواسطه دخول آلات جدید زراعتی که
 کار صد نفر یا هزار نفر را تکمیل میکند (در روشن است که هر چه
 گونه آلات و اوقات تمام می شود قدر از ایجاد بازار و کار
 برای کارخانجات و غیره و البته در این موارد حالت سلبی
 ایجاد می شود و موجود می شود چه هم رعیت باینجا خیر و نفع

قناعت نمیکند - و فوج فوج زراعت گسترش می دهد و بسیار ضروری
 فواید عاتمه داخل می شود - و هم وجود آلات جدید زراعتی
 وجود دارد اسلوب الفایده میدارد - و هم شاید سایر اضاف
 ملت نیز طالب بزرگ می شوند پس نفس مالکیت افرادی
 محل نظرات و توجهد در دوس عاتمه باشد - و از طرف
 میگوئیم املاک و ملل ملل خلق عموم ملت است قصه
 ابرار و اعضائی از طرف ملت حاکمه که خدمت شروع ملت
 و شایسته همه گزین جرح و تعدیل و عزل و نصب هستند و در صورت
 نام مستحق و مالک خالصه جا بود دولت و مالک سهام
 املاک مالکین قدیم بود دولت بکلی معدوم خواهد بود
 - نقض الامر الدخی فیہ تسلیات -

تجلیات عمومی

۱- یکی از اثرات فیمیه که در هر وقت ترقی دست میدهد اینست
که همراه سید تمدن و خیل توطن بلاخط عدم و بی تقسیم
و نابرابر توزیع ثروت در عاصه الهی و کافه ادانی و اعلای بها
عدم تقسیم تحولات برکت است برای مصارف دولت
خصوصاً از راه ثروت اقتصاد نقد و تحولات نام مالیات
نقدی - ! در هر چه هیئت اجتماعات بیشتر برسد و بیشتر
ترقی کند حاجت دولت به ترتیب نظامات ترقی و درمی
جمع مالیات و توزیع تحولات بیشتر شود و آشکارتر گردد -
و روشن است که معنی هر بند قانونی در غالب اینگونه تحولات
خاصه نگه میداری باشد - شتی لحن است به احرار بشر
ای بد بخت بشر ! ای سیاه روزگار بشر ! ای رسته شده گان
بشر ! ای گریختگان از سایه همد آیه شایان عرض

ملکوت بر اعظم انبیا سلام الله علیهم ! و گزافا ران
بیابان گدازه کل نباتات حاکمه روی زمین بجشید آتش
دوزخ دنیا و آخرت را الی یوم الوقت المعلوم !
روزی بیاید که شراره آتش تمدن جدید که زراعت و زراعت
نعمت گروه بشمار کار بشر را بر سیخهای گردان فولادین در
ملکوتی بهر اخطا شہوت چند نفی کباب کیم زغال
نماید - با شرتا صبح زحمت بدید (تجلیات عمومی)
۲- در آغاز رسوم خایک و داشتن سر کرده - که پیش
قوم شیخ قبیل دیا در دباشی عشره است - نظام جمع مالیات
و مصارف همانخانه بزرگ منحصراًست به هدایا و مشکینی
آزاد طبعاً افراد و پاره اختیارات غیر محسوس در حال ظهور
و طرز و همیشه پیش قدم رفته رفته اینجانی میشود - و کارش
نظام سلطنت کشیده شخص اول ماین دولت گردید - و در

دستگاه و لزوم مدارک مهم امور پاره اختیارات و استیانت
به نمایند دولت و شخص سلطنت در محض لا طبیعی محلیت معلوم
ملت میدهد - و اختصاص پیدا میکند و استخوانی میشود - و کار
صورت و معنی آنها در این سینه همایونی تغییر و تبدیلی پیدا
میکند - که اول وظیفه شورای ملی بالجماعه رای جماعت
نیز است که در نخستین روز وجود خویش آنگونه معروضات
و امتیازات راجعه بجان مال مملکت ابرج و تعدیل نماید -
و روشن است که یکباره نمیتوان در شش روز خرد و پنج باز
داشته و بنان گندم دعوت کند - بلکه بلامیت طبیعی باید
چنان کند بمابست ریاضت و دداری خارجی که در قفسه دارد
(بمیزان بیداری ملت و پادشاهی پرستی عمومی) - حق اجرا
که هنوز خاتمه پادشاهی است یا شیه است یا قلمباده همایست
اولیه و دلیله عدم تمکیدی استی ملت و علم تحقیق خویش است

در

۳- پس آغاز میشود به دوباره بقالب نخستین سراسر آلات
و اشغال و وظائف کارخانه حکمرانی دولت - لکن تسویه
قالب بری روشن است که عین قواعد طوائفی ابتدائی ملت
نخواهد بود - بلکه مدبر عمومی اراده جبرک ملت را باید مراز
کند و میزان نظم می آنها را سنجیده بشود و سنجیده آنها
یا چنان کند و چنین دانند نماید - و آنگاه نظام عاری برای
و جمع مالیات بهم و در اینکه در تحت قواعد ستم یا دهم باشد
- و روشن است که در اجرای یک ملت تازه را بر جمیع
بطرز جدید که بدو خبر واحد سراسر آن رفته رفته شرا
وجود مملکت را فراهم گرفت امکان دارد شرازه این تشریف از
سریا داران نقدی مردم مفاسد را میکند شود -

۴- واضح است که بر حسب سرشماری هر آینه تقسیم و جمع مالیات
را بطرز جدید نتوان انکار نمود و تکلیف کرد - زیرا از قبیل علم

این هر روزی که در آنجا بودم

در شماره‌های این اصول درخواست کرده بودم.

پول - وقت - زحمت - بهر علوم افراد مردم دارای
قدر و قیمت است - بانظیر که قیمت پول و وقت و زحمت
من برای من بها نقد و قیمت را دارد که وقت پول و
زحمت دیگری ندارد - کلمه ایقان کلمه ای که دارای
برهان طبیعی است تجربه روزمره برخلاف آن خطای
فلسفه علم با آن یکسان که برای تیه و ادیب پاره از
علماء سطح دانش و قواعد غیر علوم پرست کافی خواهد بود که
به اند علم و قواعد علوم بها محبت فلسفه علمی و تجربه روزمره است
و مگر نه کلام انبیا سلام الله علیهم خطاب محض است - چه گفتا
آن ذوات مقدسه عن قار با حال رسته است

پس همیشه دیده میشود که در موقع وضع هرگز مایات جدید نیامد

فروش در بازار اشغال عمومی که بواسطه تجملات یا تحمل آن کیفیت
جدید رخ میدهد - معانی آنها در فهم یکبارگی از آنها اینست که این کیفیت
که گروهی را در میان از جهات عادت و چهار ملک فاعلی از آن میسوزد
میباشد که روح آنها جز متمول آنها خبر دارند - در حالتی که علم لغوی را
علا الطاهر تجملات عموم در تحت قاعده تعدیل است بداند بوی حقیقت
که کجا کرشمه نمود و کدام تجملات نیز پرت است (۱) و در این
۵ - در ملک فرانسه قدرت از شر تخمین میگذشت از آن
و خیمه مشکلات جسمیه رخ داد - چه که طرز جدید توزیع وجه
مالیات حاصلش آن بود که اغلب متمول ترین جماعات ملک
از ادای مالیات و کلیه تجملات معاف و مرفوع القلم گردیدند
و فقیرترین گروه باقی مختلف در میان دو سنگ آسیا
استه ادر و خا و جهانی گرفتار - و سود آورد و ناخوش
نوس بودند - و یک گنده مریضی ملک و محض احتکار بود

بد اسطه ضعف است و دراز حکومت مرکزی در رؤس
محبوب دولت احداث گردید نه تنها بد اسطه فاعلی
بلکه بیشتر به علت نرم عموم و بی حسی جمهور و سلب قدرت
بد اسطه عادت دیرینه ملت.

۵- در انگلستان قضیه کلاه عکس فرانسه وقوع داشت و
عدم رضایان همراه بود ملاک وزارت عین بصره فتن
ساخته غیر طبیعی دخل غله ملاحظه فایده شخصی
خودشان نظریه حفظ عادت ملت از قحط و غلامی و هلاکت
خوارت زارعین متوسط در صورتیکه دخل غله منوع شود
بماند از ترک فضل معاش بود و فقیرترین آنها شاید
فاتوح پاره اوقات باز میماند - کنگ خوارت ملت و
گرانی ارزاق عبارت بود از آوارگی و بیچارگی و مرگ و
مرض - و لهذا اصلاح اینکه فتن مردمی بر فقیرتر گران

بر گردی نهایت بیشتر محتاج بود بوجود وزیر مستقل آزادی
و هیت حاکمه مؤثر اقدامی.

۶- پاره گفته و گردی چنان خیل کم اند که به تقسیم
مالیات تقسیم و غیر تقسیم اخیر بجا می شود بقواعد معموله
که امروزه دارو که دارندگان مغلوب گردیده و تمام تحولات
از کینه متوال ایشان داده میشود - و سایر گروه ملت خیر
از بهره مساوی عادلانه که باید به هند معاف خواهند شد -
لکن روشن است که اینکار در جایی میشود که نظام حکومت
به دست مردمی مانند عموم او باشد و ابد استکلات
سیاسی و تربیات کامله ملی در میان نباشد - و صد که
پرخاش عموم و فشار به اصل جمهور را قوی استقلال سیاسی
دولت نتواند جلوگیری باشد - و نیز حالت در هر خارج و
در واقع مرضی در هیچکس نیست حاکمه و عرضی است در پیک

نمایندگان حاکم سیاست در دولت که علل و اسباب و معالجات
مخصوص جداگانه دارد. و منجم ما در تعدیل مالیات بطور کلی
عملی در جایی است که - هیت حاکمه و تشکلات اداری است
سیاسته و قیام آن بحال صحت و خلل از ضعف و تقاضاست
بیمانی که بتواند تعادل کند با وضع حاضر استقلال بیشتر
و احتیاج ملت.

۱- در انگلند دولت متفق و ملت متحد پیوسته گردیده
اموشان قریب است - و در زمره تربیت یافتگان نیز
هستند و هم وقت فرصت دارند بواسطه اینکه متوالی
و فکر نام ثب ندارند - پیوسته در کشور آن هستند که
گردن عامه مردم سوار شده تسلیم و آل پای ایستاده
و شام یکبار در کل دوی مین در عصر امروزه فرست در هر جا
که بشیر آثار تمدن و علم ظاهر است عامه ملت آنجا بشیر و چار

تحرشیت است! بر بنه خصما هر زن و نوجوان و لایق
انجات که مداخله دولت عاده و هیت حاکمه خدا
شناس شریعت تمامه دارد که جلوه گیر و جلوه خیر انگونه
مناسب جایگاه و سترنده لیس نمونه حال سیاست باشد - و
تنها میزان کمیت و ششای تحولات را تعدیل کند
بلکه کمیت طبع و افعی و ششای تحولات را زمانه فقر و دار
برابر نماید - تا غنوم نوامیس پیرین را نوامیس خردی بشیر
و البته نظر آزاد می هم کارنده لیس حکامه از کل اجراء و
هیت حاکمه اغلب محاکم حقوقی سکون بود با اش
بقواعد عمیق منمود - حال آنکه در عضو شورای عالی و
با عضو حق اجرائیه طرفی - و هر دو در عداوت از خود و
برادرید نمایند - تا عرب غنومی ملک که ظلمت تمدن را بد

در اسلالت و مراد است

مخبرات و اسباب آنها

- ۱- مسئله مخبرات بر سه دلیل استی برقی - وسافت
با مرکب بقی و بخاری - زعفران و دریایی را در برابر عادی حق
طبقات میکنیم شمار ملت باید آجلی مقدمه خبر ملل
انگاری دولت مقرر داشت - چه که فاش را نمونه نموده است
نقدی است که تولید آن نمونه نخست روزی ان علی میکند
و این دولت همدار لگ در ازای نقرهای را کارهای دیگر
هوام سموم شورش در قور ادب یا ذرات نصلیه کمفایه
گفتن نپذیرد - هر آنکه پیوسته باید گفت آن گرن از سکت
اینجوه باشد - نه اینکه یا بکر سکتی بپذیرد یا بربانی
۲- وسایل مخبرات و مراد است امروزه عصره فکری که
عجرات از خطوط آسمانی ملگراف با سیم و بی سیم تلفن

و کشتیان هوایی و دریایی و ثبت زیر زمین و مایه سطح
و بحر - بواسطه اینکه راه افتادن هر یک ناچار است
بسر قوی - و قوای نبات طبعی لازم دارد - و با مداره
اساس و ازای نفوذ بسیار غیر متعانه میشود - که بدون
اینکه از ساحت دولت و راحت ملت اجازه و اقتدار
کثیر و شفاهی بگوید حاضر انحصار نامه علی و حاضر اعتبار
فصل خواهد بود - بلکه کار بجائی میرسد که لگ با ملت باید
جهت عقرب لگ کند روزگار نقل محتاجان باین سیاست
- پس خبر حاجتی به اشن انحصار نامه قانونی صادر از ناحیه
هیئت حاکمه نخواهد داشت - و نیز مانده گردش بازار معاش
امروزه بشر که پاره بجهت تعلیه - در و بی بصلالت
سیطره قار گردیده و لگ در میان ملت خویش با سیم و بی سیم
شیرت هر یک را ندارد - با شرایط خانه را اندازی دست میزند

اجنبیان خارجی میشوند - و روشن است که انفعال ملت موجب
آن دستگاه نیز نمیشود - بلکه نفس سرمایه و تمرکز و تجمع آن موجب
جوش است و در نخستین مرحله و آغاز پیدایش آنگونه تدبیر عالم
که شباک ابلیس و شکاک دین پاکه ادیس شمار میروند
زمانی فرجه در دست و پناه گامی از آن نمودن شترت با
رقابت در میان هر یک هست - لکن زمانی بس کوتاه و
قصیدت چه که هر یک در ابتدا ای جنبه خویش که نشر میکنند
حریف و همکار خود را مایه سوز کند - و اخیراً یا این است که یکی
از میان دارای سهام دیگران یا خریدار اختیار باقی میشود
و در تحت نام واحد میافتد - یا این است که هر چند صاحب نظر
که افراد نوعی واحد بهر گران نمودن اجر تحت جبین دارند
کنند فرد خود را که رقابت نفسی مانع بود شرکت نمودن و یا
قراری میدهند - و انحصار نام را در واقع رقابت سرمایه دارند

موجود میدارد و خواب بود ملت - و نفس تمل.

۳ - پس روشن است که اینگونه شرکتها ای قیام انحصار
نامحسوس است که حالت نیم طبیعی خود میگیرد - خستار فوق تصور
آن بقایه ملت در دست - دیره گردیده و سائل نقلی
انتقال امروزه جبار اشغال همیشه زنده آنها را زنده کسی
و در نیمه فرض کن امروزه خط آهن ایران در دست دولت
و خلیج فارس خط آهن پوسته گردیده و فرض کن ایران
دارای میت حاکم استقله سیاست که اقتدار بازه حقوق
داخل ملت الحار است در که نیمه عرب بود و دیگر نیمه کاسه
افریقا است - ناچار غرورناز میباشید از حاجت و دست
شادمانه میزنی که به ایران آباد شده - و غافل که از بند
جاسک و جواد تا پشته در یک و دو سنگ نند و بهریم
و برادران آنها که بنام طایف در حقیقت بجهت قدره اند

این کتاب در دست
مستوفی است

شناخته می‌شود. و دوباره بکمانت و پس سواحل مدینه
آنچه بایران پیوسته می‌شود (عراق عرب) خوانند ملت ایران
است و از آنجا بواسطه العرب از داخله بعلوان
نادر غزنه و باز به آمده تا به از اصفهان برسی تا به
فیلی. یا سقیما از حدود حمزه با هو از و احیاناً صاعقه است
بارقه را بانی دهنه نیم آب سرکش را که میدانه مرکزی روی
نیمین را جوهان نعم و اندکی بلکه خطه پیش مانده که با خط آهن
مرکزی رودتیه وصل شود گویند. آیه نقطه نظر اقتصاد
چه دریا شرف فلک عموم خواهند افتاد. بسته توسعه
و تجاریات دیرینه شاست. اگر بگوئی چند نفر قاطری برده
بزرگ! با تو سخن ندارم و لکن کاره دست را بشقیقه
پا برهنه بی اختیار سر صحرانده و گفتن تا به یک همچو خیر نفسی
در شکست خانه ملت امروزه ایران گویم. بارک الله حسنت

بچه باهوشی است دانت که حمزه و ساحل خیر است!!
۵- آیه در کلیات آن خواهر گفت مکان بایستگان و ملین
مخاطب و سر راه آینه در شکست می‌شود. در خط و طرق غیر
مرکزی هم عاید با تر قبه پاک سینه مکان با طر آنجا نه گشت
از فرج نخواهد کرد. و در خط آهن نیز اجاس را تا اندازده
گویند می‌کنند چه که گوی عالم چهار سو با دار است کبر مکان
و در استگان و پیوستگان آنها حتماً بعلوان در شکست باید
با دواب خویش میریزد. چه سر هر اقوات حمل خواهد شد
- تمام عمل جانشینان زور قهای حمل و نقل که در احداث
نیز خط بار و بکاره می‌شود. باید در شکست شوند. حذر از شکست
آشیا نه خویش که در شمار تحمل آنها بود باید دست بکشند. چه
شهر و قصبه است که بواسطه قدرت محدودیت فرد در آن
ویرانه می‌شود شمار. پس خط آهن هم ترقی است هم تزلزل!

تجارت و دانه زور و کشتی بعه داخله و معالین با آنها
از تجارت و کسبه و دارا با عمارات در سواحل و بر سر راه و انبار
و کشت میند - بهر تغییر مایه شروت در صفتی صفتی
این مثال نمونه است سایر در کشتنهای سر جانها در آن رنج
نیمه دارایان گفت در شرف نیستند که تقصیر و کار زیاده و باز
بسته بر آه افتاد - در وقایع زقا رها شروت و مردم یک
شود فرض کن حرفه کل ملت ایران بر سر فروزدی است
و اینجا قوه نقدگی و عملیه را دارند - مگر خط آهن و قنایع و
در جود آن حقد و مزد و حقوق - باز فرض کن رحمت آورد و
را خردار رحمت شد - آیا اول تنول ترین شرکتها با هم
دست و پاوان بهر فروش رحمت از غنمه بر آید که شیر
سری دنیا بدید - ؟ اگر بهر فروش ما بهر فروشنا حل
در یک همچو قصه ما را رسد اگر ! سلیمان و امثال

تازه آنسانیز فایده میزند و پس! محمد دوس نیز از دست
گرفته انگشتان ندیده خود با هزاران ملاحظات سیاسی
آنها را دورا اگر شرباشد و دربارش ایران میفرستند
بدینا ایند ایران فیصله گاه نمیباشد - بلکه در این زمان
دربار شربخ ایران ترجیح میدهند -

۷- نگره چکان خواجه کرد و کل این موصوعات فرنگی ظالم
کفر انصاف بدیم غلام حقیر بدن است و افراد ^{مستحق} ~~مستحق~~
براسطه و بلاواسطه - و همچنین دوارد مگوید مختارند براسطه

و بلا واسطه !
آینه پر خاش میفرماید
دنیا بجز آینه اش نیست مردم فرنگین نذر زنده شده
در پاسخ پدرش نمیدوید که : مرده اند یا کل ملل آنها را بشمار
از سرمایه دارند - که شماره ایرانیان در نزد آنان محدود
هم ندارد ! بلکه میگویم : آری - بشمار شد یکصد !

سید است آمدنی استی است خوردنی است چاریم دیده
سطحی بین راندکی ماسر داده سیل مرگ میرا که هرگز این
باران رحمت تمدن بعقیده تو میاید نیز از دور با آنکه برشته
دیور آشیانه تو رسیده نشان میهم بلکه پاهای سیاه
خفته نجات نوح دانش واضعین تو این پید کنی - لکچر
سینم زلم باشی هستی! لکن پسر اخلف نوح آیه مبارکه
لا عاصم لکم الیوم تا صبح قیامت محمد بن محمد الحن
المکمل الخارج بالسیف عجل الله فرجه را بشه و در
وزارت از خزانه بهشت روضه - انبیا کرام و بواسطه ذلک
لا یغفر انان بکفر ذات موالید زمین و جهادات - معجزات
قهریه جلال است - پیرة نون گذار برای خط آنهم چه علم و
در مثل است عربی نامه قدر خود را بکمال تو میباید خیر حاصل بود
به عربی زبان سید که دفع رحمت میکرد و جانورین

میشت زمان میخورد در آن واحد رسیده گفت عربی از تو
پست تر ندیدم «جوابش را چنانچه معروف است بداد و
گفت «از تو بی حرکت تر ندیدم که نامه مرگ خود را در بغل
داری و سرعت برق به قتلگاه میری» نامه دارد در شفا
سرمایکت را بگذرد. دانست چنان است به اختیار کفشی را
بطرفی و عمامه را دیگر طرف و نام را دیگر جانب انداخته
و در میان بدو قصد رو بفرار نهاد.

اکنون مراد این است که تو هم اندکی در نامه و سایل سارا
و مخبرات امروزه شبهه کنی به اختیار رو بفرار نهاده بلکه جا
برسیده مداخله افکار دودست بخت و بی فکرند
لکه بتواند! لکه بگذارد!

لَقَدْ سَمِعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا - وَلَكِنْ لَاحْيَوُهُ لِمَنْ شَاءَ
پیش از آنست که نه که تریاق آید!

۱- اینجاست که وظیفه مکرر منبت عا که موضوع و محل پیدا
اینجاست که دولت باید خواب خوشتر رود و پناهگاه عامه
ملت و پناهگاه گریه بیساری از آنست که متقیان دچار
میگردند باشد.

اینجاست که فاش چند فقری سرمایه دار معین روزانه بر شمار
فرد در میافزاید. اینجاست که پرشش مردود: آما اصلا
و تعدیل میان فردوران فرد دیگران باید مداخله متقیان
باشد. قهر میان ساحت و مقدار توسعه انگیزه اشغال!
یا اینکه موکد فسخ با شتمن عموم قوانین مانی؟

اینجاست که میگوئیم باید جعل قوانین مخصوص خود یا نهاده داد
و برگذار کرد به تبع امور انتظامیه حیات جامعه داندازه که حکومت
را اختیار است در انگیزه امور؟

که در دید آن گفته میشود چه کاری از اینگونه امور را باید اجاره

تا سیر داد؟ و کدام باید محافظت کرد و چه شرائط و درجه‌ها
و تاج وقت و در کجا؟

۹- زشت و زیبای اختیار هر یک از پادشاهان گذشته در
باب تفریق موقع سیاست دولت و مناسبات طبیعی حاضره
ملت افکار است - که گفته بهر هر نوبه مفیدیت و نه تنها
مفیدیت بلکه مملکت است.

مملکت وسیع مانند آمریکا که تاکنون هر آن توان گفت در
دوار دولتی آن معاضد سیاسی موجود است بهر حال این قضیه
ترتیب خاصی لازم دارد!

مملکت که چنانچه گفته شد و سوزن کند را که ذات امور مملکتی
در تحت تیره مکره افکار عموماً است - شکل دیگر است!

مملکت تازه بنیای تمدن آمده مانند استرالیا که هنوز
هم نمیتواند بهر محافظه عموماً از شر خنجر خصم صلح گیری کند

نموده دیگر است.

مملکت قدیم تمدنی مثل انگلستان را که قدر زینت‌های تاریخی
بهر قریب یاد مداخله افعالی دولت نظام خطوط آهن در امر
تاریخ استقلال مخصوصی گردید - طور دیگر در صدر حل قضیه
باید برآید.

در امله مداخله انکاری دولت واجب است امروزه شکستن
- کلن میزان این وظیفه دولت و روش و ترتیب طبیعی آن و
و حد دیگر آن در هر وقت مخصوصی بجای مخصوصی سر اصل است

به عمل سیاست علم آن - که بر صفحه قرطاس گنجد یا رنگ قیاس
پذیرد - اندکی تفکر در این قسمت مطالب علیه بالیه حملات

عالمیه مارا خان دامگیر شود که بخود نخواهیم پرداخت - چنانچه
اینکه شرح و ربط نخواهیم - گفتیم که الف گفت در کفتم هیچ

خطابعت عمومی

۱- بحث حفظ صحت عموم را در تمام کما میکه نظر بداخله انکار است
بهر حال از بیمارگان ملت در مقام محاکمه میاورند. پاره اسکات
نیز ظاهر میاید که حال از اهمیت نخواهد بود.
در بادی نظر کردن که رقاشاران موجب جدت مضرب
است در تحت نظام قانون آوردن سر آسان است و
در حقیقت از راه علم و تجربه میگویند مداخله دولت که از برای
از ملت را همراه دارد و فصول بسز ساده خواهد بود. در آ
جامه امکان پیشرفت داشته و دارد بدون اینکه ظاهر آمار آن
عموم است در از ریشه باشد.

۲- ترتیب کلی بهتر از یکسایه فاصله و ثنائیت لغت شهر
وسائل حفظ الصوامین شهر می دهانی. واکمه عموم برای
فصول آن نمونه معلوم. بیمار خانهای که یکدیگر به ترتیب نوبه و

از انگونه امراض سلب با شرایط انفرادی درباره امراض که بیم
شیوع در آن میروند. تدارک آب سالم پاک بهر خراک و شست
و شوی پوشاک انعم از حمام عموم و خصوصی.

سراسر اینها متعلق است بمداخله دولت و از عهده او بر خیزد
است. بدون اینکه گوئیم فشاری مستبدانه اظهار کرده خواهد
در سایر امور بهر میشود یا انکه نسبت فساد اداری ما داریم.

۳- لیکن سخن در این است که ترقات اساس طبابت در لغت نام
و حقوق مداخله ملت در هر گونه مسائل سیاسی و در حقوق تریه

بشری را بر مبروف و نهی از سنگر. که در مدتی است که در باب
غیر است و در سایر ادیان وجود ندارد. و حاصل خیزری
علی متهمه اثبات نیز حق بهر ملت بر دولت. زیرا دولت
همانکار خانجات و شاخهای خدمات بهر شهر است. اینکار
که تاجری حق است رسیدگی با داره و امور کارخانه و سرانجام

و کلا و خدام خیر کنند - بشیر غیاث خان است .

ولهذا مداخله دولت در یک همچو بحر خالص از نظر دیکار ضرر

به جهت جامعیت حریت بشیر نخواهد بود .

۴- اگر بنگار مکان داشت خانه هر ملت و جمله جماعت را بفرستد
فخر سباز یا گرمی زندانی تصور نمود و به تمام اطباء سر و کمر
زندگانی و تربیت نیز جهانی آنها را بیک نظم و نسق مقرر دارد
نه تنها ممکن بود به ترخیص امراض و سخت ترین امراض را معالجه
پسود و بشیر را از شر آن آزاد ساخت بلکه به امراض را که تا
کنون کشف علت نکردند کاملاً بکوبه نموده اکثر اقسام
و معالجه عرض را بدست می آورند !

۵- اطباء معالجه را پیوسته نمایند است که افواج شر را

و اطباء نه بهر دو دسته تنوع عقاید در برابر آنهاست بدینند
دولت نیز در این موقع مجری اجازه اش را که از اداره قانون دارد

اطباء خواهند بود - اصلاً و جرماً - و در حقیقت اشتباه سیاسی

عملی اوزار همین راه مضاعف میشود .

- اول - با وجود اینکه اوضاع علم و عمل طبابت و اساس

معالجه بزرگانه در تغییر و تبدیلی است و قریب است از تحریک بالعموم

و هیچوقت نتوان گفت تکلیف نایقه است اما موقع هر گونه اشت

جدید و معالجه نایقه دارای خپان سلسله نافذ میوند که امکان

دارد تمام قوانین فایده دولت را منحصر بخیر نموده و دارای

خپان اقتصاداتی شوند که کل ملت را مقهور ترتیب نفع

نایقه تازه کشف گردیده خود نمایند .

- دوم - در صورتیکه موقع طبابت اینگونه مداخله دولت را

باز حفظ الصحة عمومی تجویز نموده و مشر و تحت دیکه ترتیبات

مجزیه اطباء در تمام اعمال که بکار مشرف تمام خیر میفرازد

نهایت از مخاطرات سیاسی از نقطه نظر حریت عموم ممکنند

چه که در نظر طبیب محکمیه نظام حفظ الصحة مؤثر خواهد بود. بگونه
عمومیت بخود بگیرد و قرا تعمیم داده شود. و لهذا تعمیم و اجابا
آن و یا هر دو را لازم دارد. اضافه بر این - و اجازه زایدی
پلیس علمیه و قضی هر دو - و توسعه در اقصای محلاتی و دوره
مفصله بر قانون خیانت افزودن - . چه که باینکه توان
گفت نیز نمونه قوانین را جبراً رنگ و روغن قوانین ضرر خواهد
بود! باز که ملاحظه میشود قوانین جهری خیانت در تحت یک
کرنه تیز عدلیه عاقبتی است - و جالب نهایت منصفه بر تقمیدی
و نحوه فرورده فقط بسته بر تقم پلیس و ضابطه قضاه محلات
۶- در صدر سکه حتی پیوست و در دل نشئت که مدافعه بر پلیس
و اجازه آنها را بر تعمیم هر گونه اساسی در امور صحتی معر آن
نیز است که از درجه دار و علی نشب و گزینی روز بالا رفته در شر
سته ضرر دهنده محکم توسط جاسوسان مخفی خورشید راه پیدائند

در احوال قوانین موضوعه در انتوقع وسیل دفاعیه که برای
نیز فرد متهم لازم است - چنانچه در عدالتها و فرامین است موجود
نباشد مستلزم است که دست حکومت و دشت دولت بطوریکه
خطرناک مدافع عصمت حقوق حریت عامه بشری مخیر و با عیان
سخر دایره آزادی عمومی را آلبه که میارزد - که باعث شکایت
عموم گردد.

۷- شتر این کار و صبر نیز سمار پیوسته در داخل دمان که است
که در اسکونه امور از نقطه نظر علمیه تقاضای متصدی وضع قانون
و احوال قوانین حفظ الصحة میشود! - و در این نظر تا استخوان
نگه دیده ملت را نیز خندان توجه و وقت نظر و محاکمه فکر در
بار آنها نخواهد بود - تا اینکه مفاسد آن غیر متعارف برادر
آنها مانده آدم آبی بر جوش سر سبز باد بجزی سوار شده و قشقه
ملفت شوند که او چنان جالب و عصی سحرانه خود را بنام

کالبدشان صد ساقه که نجات از آن غیر ممکن باشد
یک تشوین دارای سوابق و اهراسی می شود. فرایند
ریشه که به نفع دوانیده ایجاد می شود. عادات و اعمال از آن
طی در لباس اوضاع رسوماتی مدنی و قانونی غیر منقول گرفتار
ایک می شود. تحریر این اداره و نفوذ آنکه در هر امر
بجائی می رسد که برای قبول نیدن فقر خردین و احکام خردان
علم نیز جلوگیری خواهد کرد.

۹- بر تحریر این حد و تقریر این سده و بیایست می کند و این
نموده شود. که در صورتیکه حفظ عامه ملت و کانه جماعت از این
گروهی از ایشان یا جهالت جنس آنست و در صورتیکه از جهالت
دولت بشمارند. و مداخله انکاری در امر و وقت بدینست
مبارند. لازم است که برای هر یک از آنکه مداخله حق حکومت
در تریب اجرامی آن قبل از شروع کار نقشه تریب انجام آنرا

طوری بریزد که صورت آن خطرات و موجب صحت نشود. فکر مردمی از
مثلاً. بوضع باشد که مجبور است که علم صافی و عدل کافی که در
آن موضوع قاضی و جدان است فتوی داد که حاجت انجام با عدل
رسید. فوراً حکومت اجرائیه دست خود را کوتاه و پاشی نشود
خارج کند. یا اینکه لنگر روشن گردید که از آغاز و اواسط و اواخر
سوق کار نارسائی و ناشایستگی مداخله حکومت در امور
بیهم است داخل شود. و یا خود اوست بکشد.

فدای و نفوذ شکر کتفای تجارتی

یکی از نشانه های غایت سخت مایه طبع حاضر نفوذ آرام
رواج که لازم دارد مداخله انکاری دولت را همانا اینست که
ترقی ملت و رفاه جماعت و قبول امانت چنانچه اشکارات
بیشتر مدید از گروه فراهم آمدن افراد متمولین!! انجمن
شکر کتفای تجارتی بر سر نهی را که در آنکه احاد آنها معلوم شخص

نیت فواید ایشان در هر جا و احوال است - و نیز به بطریقی
و طور نامیده امروزه که شرکتی متعدد دارای مرکز نگار شود
و لذا جهت نفوذی و حلقی تمامی در امور ملی و سیاسی پیدا
نکند - در شورای ملی امروزه هر کس تر علما و اعیان است که مقول را
یک گونه حایه و حفاظت را یکی بر آنکه در حقوق مشخصه
است از خویش است - که بجا را نگه بگیرند نمایند مخصوص لازم
دارد باید گفت جلوه گیر مخصوص خواهد ! چنانچه در مجله قدیم
نیز برایش کتاب بکتاب رفته -

۲ - در شورای ملی و احاطه نمایندگان عمومی انگلستان خط
آهنگ را نمایندگی و محافظه ای را باید بر لزوم است و متفق
آنها و تمیز افرادش در هنگام پیشیادی تازه در منع میزان
بی اندازه و حتی سافری از خطرات بی سابقه و قرار
قطعا فرد در آن سوار بر آب است - و در آزار هر یک اعضا

روشن است که ترا چگونه محافظه از شرکتها میکنند و مانع
اصلا حاکم بر فردی می شود -

هم چنین در بکشتیان دریائی خان فواید مالکان آنها هم خود
و در همه رنج که هر وقت بخوانند در پارلمان هر دولتی وضع
قانونی نمایند که نظر حفظ فایده ملاحظان از لایحه چهار داران
باشد - بغایت شدت است - چه که ملاحظ بخت شخصاً تا
نخواهد بمقام شایسته عضویت پارلمان بر طبقاً ملک
سهامی در شرکت سفاین یا امثال آن شده است همان
ریشه تلخ در شرت ادبار آمد است - کذا لک نمایندگان
با گناه و صرافیه های آزاد و صاحب اختیار در شورای ملی وجود
سیاست به همین تجارت با ملک و دکان داران ثروت
خارج و داخل پارلمان پیوسته در صدد دگرپاشی است که اگر
دیگانی در جلوگیری از هر قانون یا ترتیبی ضاع نمایند که مانع

نگارنده امتداد آنهاست .

۳- در برابر سراسر اینکه نفوذ متوال و قدرت ثروت نهاد
دولت باید حامی و محافظ گروه بسیاری از وقت شود که
قاعده آنها را به پول بنیاد است .

۴- نیز جمله را بشیرتیا سون فرنگ عنوان کرده اند .
آیا کسی را که بی پول ، نام میوه هم از این جمله چه باید نفیقه ؟
روشن است که در صورتیکه اینجا و در گذشته کارش
یافت که اغلب افراد اعضای که نیست حاکم بوجودشان
بر پات همانند که برخلاف مقصود اند . پس چرا نقد
دولت باید حفظ کند ملت را از فساد فوق طاقت ثروت
متمولین . در حالیکه دولت یا حکومت وقت با کار نیست
مربط است نه همان اشخاص ؟ !!!

برای اینکه خانه ملت و کافه جماعت هر روز بر سر آشکارا در روشن شوند

که چند نفریکه نمایندگان سیاست قالب هر مملکت هستند
رفاه عموم و نوکراسی این جمهورانه سخت از سطوت و
زور آزمائی و اخلیان پس خارجیان و در صورتیکه فایده
وجود و غایت است و بود خود را برقرار روشن بر ملت است
نموده . وظیفه ملت نیز فوراً تغییر است و تبدیل اساس
حاضر است اینجا که قاصده مستند و اکاسره مقدر را در
قید حکومت علی آورده .

هنیقه که بشیرتیا که است حاکم بوضع که سرشت آدمی است
پیوسته میخواهد باشد که در کار دارد و دارای اعتبار حکمرانی
قادرانه و بلکه حکومت مقتده موروثی باشد .

هنیقه که بشیرتیا که این جاه طلب در تمام نمی نفع او ویره
در تمام حیات نظام حکمرانی و لو در تحت نزدیکه وضعی
جمهوریت نورانی باشد . تمام است .

همیشه که بشود بداند که قاضی اعظم حکمرانی و مظهر خاص است
 هم باشد یا برادر داخل مجال حقوق ملی او چندان فرق نمیکند
 پیوسته ملت را حق الحاکم و تردید است - و تیره ماند
 عصر امروزه که حقوق ملی سیاستمان الجزایر را دولت متحد
 فرانسه مجبور است منظر نگه باشد - دولت متحده امریکا که
 هیأت حاکمه آنها بوجود فرنگیان پوست سفید تشکیل یافته
 از دیر زمانی خرید و فروش بنده را منسوخ دانسته و آنها را تمام
 ملی دلفنی میدهند ! چگونه یک ملت بزرگ و کوسکن
 افریقا باشند جایز است مانند شتر نجارند تا هر چه است
 نجارند برادر بکار کنند .

ملت باید بداند اوست که مالک مملکت است ! اوست که
 هیئت حاکمه بوجودش بر مملکت است ! اوست که همانقدریکه
 قیاس مستبد را مشروط بقانون میقتد بقانون نموده باید

هیئت حاکمه را نیز بفرمانده که بیدارم - و اگر نه که حقوق ملی
 تجاوز کردی بشیر قانون اساسی که امتیاز نامه حقوق ملی
 غربت و ونیمه خرابی شد .

آری ملت باید بتواند اجزاء و احضار داشته باشد برای
 هیئت حاکمه سبب و صفات اخلاقی و قانونی تحصیل کند
 شبهه نیست ! لکن ترقی تمام خود را نباید بهین صرف نماید
 و بجواید - بهرام که میگوید به " آب هر چه نجیب و ادیب
 باشد تازیانه میخواهد - پادشاه هر چه عاقل باشد وزیر لازم
 دارد ! "

پس در هر جا که هیئت لطیفه ملت نیست که پیکره حقوق خود را
 بداند و برای نقد آن چنان بیداری خود را به هیئت حاکمه نماید
 که هیئت حاکمه پیوسته از خلاف عهد و انتظارات خود
 هم تصور تقصیر نموده کند - نه اینکه فرگشت صفت بخوابد و نشسته

ملکوتی از حکام قانونی متوقع باشد.

بلکه نفس قانون موضوع توسط اینست حاکم را نیز فراق باشد
چه که در حدیث است که «الکلام صفة التكلم» البته
قانون هر قانون گذاری بر یک سرشت اوست. بر تصور
ملت نیز نباشد که هر چه را قانون نام نهاده هم خوب
است و هم واجب! بلکه بداند که قانون جهت تغییر
آنچه حافظ حقوق عامه بشر است!

ایرانی باید بداند که در نقطه نظر حقوق بشری در امروزه دولت
بریتانیایی عظمیٰ مسلمین هند بیشتر رعایت و حریت بخشد تا
در عین مجلس سلطنت برای پادشاهان و پادشاهان و محمودی
و غیری. هندوستان! کلمه طلب باید گرفت.

ایرانی باید بداند که حقوق ملی آنقدر ثابت است که دولت
عظمیٰ امروزه عالم که عبارت از سلطنت مقتدره هند است

روزانه حقوق مسلمین تبعه خویش میدهد که عملاً هیچیک را پادشاه
مستبد ایران آسیا سرگردانده نشده نداده بودند. مانند
اینکه در تمام عداوتها و نای روستیه یک مسکن داشت و میراثی فسیله
نخواهد یافت مگر بموجب فتوای علای شیعه و تر مسلمین که خارج
از عدلیه هستند.

نیز اعطای حق را با خد فقره حقوق دیگر در باره مسلمین بود
اعظم کرده سینه قانون تصدیق که و امیر اطوار عظمیٰ بود
به تحفه مبارک موشیح فرمید و روزانه نیکو محبت میشود و
میگیرند و خواهند گرفت! برای چه؟ آیا مسلمین هند و
قدرت سلطنت دارند؟ نه! بلکه بشناسد. و حقوق بشری ثابت
است. و در سایه اینست حاکم خویش تربیت یافته و بداند
و حق خود را از راهش طلب میکنند. نه شرش جاهلانه. بلکه
کرامی و غیر شر و نظام علم حرف حق اندازان قبل را می کشند.

همدوا
 فضل الله الجاهدين على القاعد درجا - الذبح
 فينا لمقدنيهم سبنا ان الله مع الحسين
 گرفتن حق نیکو کار باش که میرزا امیر طهر اعظم روس و
 انگلیس مسلمین حقوقی داد که فراموش نشدگان بنامیداد
 ۵- چیزی که در چیز نوبت فرنگ و پاره مردم باهوش فرست
 آنها با میرسد این است که دولت باید برای حمایت رنج برد
 محافظت فرد و هر کل دایره خطوط آهنگ دوازده گانه و هر
 و نه گانه می باشد و خود مباشر باشد و نوسن گردد حتی او که
 فعلا جالب توجه سرمایه داران نیست یا بواسطه حقارت یا
 خاسی بهریت یا اینکه محال مداخل آن بغایت برانگیزد و در
 عنوانش این نیست ای است و بجهت دولت بواسطه داشتن
 وسایل آسان است - نیز در شمار حقوق شماره جایز الله
 است - چنانچه شماره پس بسیاری از اینگونه امور از وزیر مالی در

در مملکت ایتالیا در دایره مداخله دولت است - در
 از او آخر قرن نوزدهم نیز آغاز می گردد -

روشن است که هر چه اینگونه فواید و نفع خود عواید را در بر آید
 سبک و بطور ساده و آسان کنیم - همان قصه خردین شیخ سید
 که چه همه را در یک نگاه بگذارد و چه تعادل کنند چیزی از عقل
 حل برای آسودگی آلاء بیچاره کم نمیشود - در هر جهت باید معلوم
 بار چند نفر سرمایه دار یا دولتی را بمنزل برستند و در واقع قرار
 قبول را پیوسته پذیرد یا باید بهریت دولت یا عضویت
 سرمایه دار - یا بهریت دولتیان و متمولین -
 و لهذا بر نام روشن است که دانش شری برای اصلاح معاش
 تمدن جدید بغایت مفاخر است و هر صراط المستقیم است که اگر
 راه مغفرت نیست -
 ۶- نظریه حفظ حقوق اساسی که باره متمولین نیز در عالم

سیاست است - در جائیکه دولت باید برای حمایت از
کلیت مدنیان مردم در امور تجارت و صنایع مداخله کند
در عالمیکه وجود امکنه ادارات تمویله بواسطه قرض و استعانت
از دولت و بدولت و عین استقامات مملکت نفس دولت
تأسیس یافته نیز باید بمیزانی باشد که ادارات تمویله اساساً
متزلزل نکند - بلکه مداخله دولتی در تمام آن گونه امور بمیزان
زردم رفاه و عدالو وسط جبهه است - که باز هم که ملاحظه شود معانی
آسایش و زندگی عادی امروزه هر همان است که در گذشته
۷- روشن است که چه وسایل ماست و مراد از این
اقتصاد و اجتماعی بشیر بشیر شود - فرایده هر تجارتخانه و صنعت
تمویله قرضی فراهم گرفت - و لهذا بر فرد فرد و افراد خواهند بود
و تفصیل ایش فرد و ترتیب ترتیب اجبار عموم افراد چنان
زیرین نشر حقوق بشری و تفصیل از تمولات و لوازم خواهد بود

حس نیز فرد و در عالم اخیر اخوان بیدارکننده و همیار
میباشد که خود از عمده اخذ حقوق خویش را میانه باطل
سود و درمی - و مخصوصاً تشکیل انجمنها و مجامعی میدهند
که نفس نیست مگر که در برابر آن خاضع میشود - لکن در
امروزه نباید قناعت نمود و گفت بماند فردا باشد بلکه
اخذ قناعت باید مداخله دولت را در تمام آن موارد باید کمتر
و مجازم الاجراد است بشرطی که گفته شد -

مداخله ایجابی

۱- مداخله ایجابی و موافقه افعال دولت را نظریه ای
مفرد می آن معنی کردن که در تحت جمله ترقی و رفاه عمومی
استقلال وطنی اقله و مستقیماً بر ذمه دولت است - و چنان
وجود و علت است بود آن است - بر دشوارتر از تعیین

۱۱- باب نه هجدهم خواهد بود که در آن مداخله ایجابی خواهد بود -

حد و مداخله انکاری است. نظریه حفظ و حمایت از کسب و
در برابر فشار تمدن. و حوادث اجتماع. در زیر تحول جماعتی
بر قتل العدو. چه که نظر بر فاه و ترقی عموم است. و اینکه
دولت همانا یکدوشن جمهور است که حکامی سیاسی در هر دو
و هر دو بر امور دارای حق مشروعی هستند که اعتراض نموده
کرده و تنقید نمایند. و پیوسته وظیفه از هر راز آن بخوانند
اینجا است که حق اعتراض شروع بملکت هم میشود بخلاف
اینکه تمام ایرادات وارده بر دولت نظر مداخله انکاری است
ادبی و اخلاقی بود. هم نفس مداخله و عین ایراد. لکن در باب مداخله
ایجابی یکی حق شروع ملت است که کارها محوله بر مردان
حزب را از ایشان بخواهد. اینجا است که احتمال همگونی مداخله
خود مکنف است بواسطه مداخله ایجابی دولت با مردم بیدار
ملت از بیدار کردن اشغال افرادی جمهور و تجربیات و نهاد

اخر اعانت نافه رخ دیده. فشار مداخله فوق وظیفه
سری اداری بدون ناچار و تجربیات مانع بجای رسد که
اجازه سرپرستان دولت و حیاة امور بر جماعت ملت
آن نبود. که در واقع اساس دولت کارخانه باشد برای ترقی
و ترقی مقام اعضا، خویش و رفته رفته از شعبات شاخها
ادارات بنیات حاکم محال و مملکتی مفسر از سرایت کند
و از حقوق مشروع ثباته مرکزی شمار رود. و استبداد فاش
لا نفیر و لایستنی وجود پذیرد!

۲- در برابر مداخله خطر و انظار ضرر نه تنها باید نه کار پیوسته
وجود داشته باشد که در کار امور و اشغال که ممکن است بر
اشخاص یا جماعت تسکین شده و انجام دهند و صحت
پذیرد. و خیرة اعتراض از غیة ایرادها. بلکه بدام باید و علی
شاید ملت را: ابتداء عام و هوش تمام: سرور

اشغال و امری باشد که در مصالح عمومی و اعتبارات اصلی
دولت شمرده شود - و نیزه کمالاً مواظب باشد و تا آنکه
جنس و تمایز نوع و تحدید میزان نفیر و مداخلات مجوز باشد
آنچه بدولت برکنار شود و در عهده بگیرد امری باشد که نفیر
و قریبه آنها شهادت بدهد که وظیفه دولت است از حیث رفاه
ملت و در حق ملکات با افراد اقتصادی.

۳- کار اشغال که بدولت اختصاص می یابد باید روشن است که
باید رعایت سادگی و نهایت بی پروا باشد که عامه ملت بتواند
صورت و مفروضات آنرا که غایت و فایده آنست بفهمد و آنکه در
تحت قرائن مختلفه سببه یا نظامات متضاده متعلق بر مرکز
نظریات مردم در هم برسد بلکه راه نظامات و خنثی کردن آنرا
بیشتر متضاده شمرد بر آن امور باید است که نتواند رفته رفته
مردم را بر سرپوشش بکشد و نهایت و فریبک خویش را نماید - چنانکه

در پیش گفته شد نظر حقیقه ثانی اسلام آنطرف اختصاص دارد
است که یکی از حکام خود را بی عزم غزل میکند - معزول بر سر
نیاید چه علت؟ پاسخ میدهد چون بر عاقل و فطن بود و عوام
در این پیشرفت عقل تو بر عاقل محکومین باشد - پس مثلاً اگر
شغل و امر معهود و محمول بدولت از امور مال باشد وضع و ترتیب
آن باید محتاج باشد تمام خلفه و طبایع ملکه باید که دانش در عمل
از بعد جوان کشف حقیقت جمع و خرج آنرا که در کشور عموم
نموده و هر جا که سرپرست است حاکم محلی و خیر است نیز باید که
آن میزان مداخله را بر اساس هر سال که خارج از اقتصاد و غیر اصول
مرکز دولت باشد نه فرید بر حقوق متناهی نیست حاکم که اجرا
مرکزی گردد!

۴- موضوعاتی که نظر بحکب باید غایبه عامه ملت و کماله ملکات
در تحت مداخله نیست حاکم میافه روشن است که باید دارای

فریت وحدت شعلی تشخیص بقدر حقیقت مادی باشد مشروط
 باینکه مداخله دولت از نقطه نظر اقتصاد موجب ارزانی و کم خرج
 آن باشد - نه بر اجلب فزاید ادار و اخصانی است فرورد
 - و اینکه مرصدها است که دولتیان شمشیر دست نم بخت
 مداخله خویش و انورد کم و اعتراضات ملت را در اصل موضوع
 آن جواب میگویند - و البته میزان آن اعتراضات و حدود
 این اجبه در هر جا و هر ملت بلاحظه مقتضیات املی بسیار
 تفاوت میکند و معین میکند بقیاس مع الفارق و سیات
 با تمام موضوع - مثلاً در یک ملت جدید اجتماعی یا سنتی
 بظهور رسیده نیست مردم مادر و پسر نیست بلکه نسل نو
 یک شرکت تجاری است که بکمال سهولت گران میگردانند
 و امور جزئی و کلی از عادت آنها پوشیده نهان نیست - و درین
 جانی دولت میتواند بکمال آزادی و آرامی و بحد تردید مداخله

در هر کاری مداخله کند و مورد اتهام بفساد ادار و شکایت
 املی نباشد و اعتراضی جوهر یکدیگر در اینکه مداخله دولت
 در آن نمونه ملت بر جرات نیست که میسر است
 بخود و بهر شمه کار از محکم بگیرد - بر فقر توکل ملت بر کارهای
 دولت اخیراً مضرت است - و خود فرد همین توکل کرد که در
 بر آن - چنان استقلال نیست که میداند که بعد با فتح و
 تسخیر آن بغایت شکرات - و این سبب ما مجربانه امروز
 مردم بدلت است که مایه هزار با خطرات و کرد و باخت است
 فراموشد - و ملت را برای بر انداختن هر فرد استخوانی شده
 آن دچار جان باز بسپارد خراب است -

۵ - و سبب دیگری است و مگر آن قمار انداز و تسلط دولت
 در خط آهن - در عصر تمدن و عصر تورا امروزه ترک بر کار
 نمونه مداخله نیست بلکه و اینکه چکار شایسته چه امری است

آنست کفایت میکند. و میرانی بدست میدهم که مداخله
و مداخله ایجابی دارای کدام نمونه اشغال است -
و مداخله انکارسی کن نیز گفته شد از وظایف مردمی دولت
است حفظ خاک و زمین و ملک مملکت و عاید ملت است
در برابر دامن باز و شکم آرد ملاک بس قید اشخاص کثیر
القول و نیز نگارش رفت که یکی از تدابیر لازم است ایجابی
دولت و رعیت زراعت است که سراسر زمین و کاد را
زراعتی و عکار را در قبضه خویش بگیرد. لکن در این مورد نیز چنانچه
در باب خط آهن گفته آمد دولت نمیتواند اشخاص را
آب زمین بادر شرکت خط آهن باشد (لکن در پاره از
مملکت فرنگ همین کار را کرده اند) بدینگونه شکل قضایا
و موضوعات مداخله ایجابی دولت را حکم مقرر نمایند و از نو
در حدود تعیین و تشخیص آن برآیند.

در

و انجام نظام زراعت و اقسام تمام املاک قابل الماره
و سراسر موقوفات منقوله ملک. روشن است که قطعات شصت
و کفایت بهوشی و درایت عقلی اشخاص افراد می خصوصاً
لازم و در کار دارد. که پیوسته شایسته امانت شناسی و
اعتماد خدای صاحب کار را همراه خواهد داشت که بتوان
از سراسر بهیت حاکمه محاکمه کرد و امید دارد بود. بلکه آنست
از بهیت حاکمه را که نگارش یافت در تحت عنوان وزارت
زراعت باید قاضی املاک بود. و در واقع و حقیقت باید
بهیت حاکمه ملی محضی شمرده که از حیث نورانیت نمونه همی
نور و عموم باشد. نهایت از جمله شعبات اجرائیه دولت
استاندارده شود. نه اینکه تصور کنی املاک را از حقوق
ثابت بهیت حاکمه مرکزی یا احکام توابع و نباتات محلات
مملکت گرفته ایم. بلکه چون این بهیت بدو دارای اعتبار است

اجرائی است و از حیث انتظام مانند بیت مالیه مرکزی
و محلی است. گفته ام در تحت عنوان و نهایت بحث است
که بستانهای غرضی که راجع است در تحت عنوان پادشاه
دیوان و باید خزانه رسمی دولت دارد و در وجه جنس و
ویناری نقد از تمام چهار سهره دو بیت دیرینه املاک قرا
نمیرود. بلکه خانه نگارش یافت مخصوص خزانه ملی است
و عمده خرج نیز بر خزینه قوت و وساله عامه است
است بقیمت که در جای بیت فردوان بتواند از فردوان
خویش نان خرمن لباس معمول و ذخیره روزگار بکار خود
تدارک کند. و زاید بر آن هر چه عاید بیت مرده است
پیر از مصارف اداری بفروش برسد بشرطی که گفته
شد. و هر چه از راه راه دارد خزانه ملی بشود مخصوص امور
اشغالی است که رفاه جمهور استقلال احوال عموم در بیت

کافه الهی. و احیاناً استقلال وطن و حفظ اسرار سیاسی و
حقوق مملکت در آن ملحوظ باشد.
غرض از این باب پیش باش! بدان فکر ملک مدیدی میگویم!
و غرض فکر خاک مودونی را از کف مدیدی چه عاید داری! یا خیر
که گفتیم یکبار چه ملک را که ملک تمام املاک باش! ایک
قطعه خاک تسلیم کن محصول تمام خاک وطن را از خود بدان!
توئی آن کسی که در هر جای نمی بینی و در برابر بیت مالیه
و یادست قوی دولت خارج بر باشی و دعوی لبر حق کنی
حق داری! و احکام را علامت نخواهد کرد. همچنانکه هیچ
قائمی ظل را از شیرستان باور خود تواند باز دارد و بگوید
که از شیر مادر بدن بچه نمودنایش میزد بزرگ در این کشور
خاک وطن است بن ملت و کاینده مجبور است و بهای عمری
جماعت و بیک وطن محفل سکونت باید نمودنایش ببرد!

علاوه بر این که خالصه در باب دین نام است از بهای
 هر یک پس یک روز آوران متعین هر روز و آید در بار
 حقوق ثانیه مجموعی کافه وقت سالی شروع ندارد پس
 پیوسته کوشش کن که حقوق خود را مانند نام پدر و مادر
 بدانی - در زمانی عتق غائی وجود خود را بدان که برای اقد
 است - و ثالث بقیم که گرفتن حق در بادی نظر شود
 بلکه علم بخوابد - و در این تعقل نماند لکن برای این که گفته شد
 گذارده شد دست دولت را در اینجا راستوار کردن
 ستم کننده بر فحاشی عمل میکند است -
 چنانچه بدانکه تاکنون یک جمله هیچکس از حقوق خود را ندانست
 بگیریم و آنچه گفته شد ضربه است - و خود را در خصوص
 اینها که هم آنکه باطل است که موجودات از شدت فقر و فقر
 است و این میشود :

۷ - پس در صورتیکه تکیه ملت و توکل است بر اینست
 حاکم است قطع نظر از اینکه جوهر در کلیه امور دو باره است
 حریت و حقوق جمهور در حب ارباب اجرا محسوس میشود
 - و دره در مثل حکومت امر مختلفه بسیار مانع از آزادی
 که محلی دخل و آرزوی هر فردی است - روشن است که از
 مرکزیت حاکمه اجرا باید گرفته تا شب فحاشی و ممالکی آید
 تا سیر از درجات پس مفصلی بنماید که سیر از درجات
 و در چنین اوضاعی واضح است که شورای ملی را در دست
 نگه داشت محافظت ملی در برابر حقوق ملی و حمایت از
 نظام الهی و سلسله مطلقه بموجب قانون اساسی که نظام است
 سیاسی است نخواهد بود - خاصه در مانده روزگار امروز که
 زمین مخصوصا این ممالک فرنگستان که تمام امور اجرایی
 شان به پس تعیین مخصوص میشود - و دیده شد که فقط جایگاه

می‌شود. و کار را در دست می‌باید. و پیوسته فلان لایحه
یا مستند یا مشهور مصدر بها امر اجرائی است و در هر
دوره تنها کارها و اشخاص تعیین فرموده و در هر دورش اداره کردن
شده مخصوصی مصدر در دست است. در روشن است که
تازه وارد کم است. و هر وقت در وقت که قدر و طبعاً
نظامنامه داخلی غیر مکتوب آن اداره است. و نیز چون
در باب اوقات با مسبابی که گفته شد ملحق غفالی رند و
نوامش. و لهذا کشف حقایق فاسد از این امکان
نگردد و دوره یکی در صورتیکه فردا در کارها می‌باید
و دیگر که هر روز می‌تواند که مفاسد فوق العاده تراکم شود. و در
آنکه مجازات آن فرد در برابر عموم بهر مرتبت مخصوص داده
نشود. پس آشکار است که در چنین مملکت پر از مملکت نفق
است چنانکه کارخانه تحریب کل اساس تمدن است و در

حقوق نورانی شهر را شستی لایحه سرشتی برچین است. و آن
امید که برای انشعاب نوع خواهد و جهت نظر و جلب بصر است
موضوع تحریک است. چنانچه تا امروزه در کار زمین نهم و
نیست. و لهذا که نیم شد تا سیات در زیر عنوان شطرت
و غیرت و امثال آن معرکه حقوق جوهری بشری مانا
پایه نهایی است و است و انشعاب آن که اساساً بر اساس حق یک
آن است. و مجوز آنکه طراحت شد حرارت شهود است
سطح شایع غلبه یافته اصول اساس مردم خرد و نظم
خوبش مقدرش می‌باید.

نیم در صورتیکه است که حال عمومی شده باشد به غیر از
قاهره بیدار است در هر دوره بر آن دارد آید باشد و کوشش
دارای اخلاق انسانی بهر باشد که سطح آنها بر اداره اجرا
مانند نقشه شکر ترکاری باشد با افراد اداره خرد. و این کار

هنوز امتیازات حکمرانی نیست چنانکه اجرائی بواسطه نابینایی
 ملت و نفقه بدو بقره تراب میبایست ایامی در کار طاعت
 تسلیم وقت باشد که باند که زمانی حضور مدام و سنگ خار شود
 - تخدیش میکنم و بدو تحلی میگویی که مراتب حریت اند فی نظر
 بشری آن نمونه که پسند تو بخواه خدا شناس طبیعتی است
 قوم است تاکنون در درگاه زمین بجز در اساس دین پدید
 نداشته جز در سایه ادیان سده و سده انبیاء عظام
 آنهم تا زمانیکه مخلوط بقیاس پیردان بهیست - دیگر
 انصاف بی نظیر بر غیر بر در هر دوره فقط با حریت کردن
 منصف اخذ فی است از شماره بر کجی ظلمه غایب و غلبه است
 ۸- پیر حق دولت و امتیاز مطلق آن نیست چنانکه آنها را
 که از مداخله اجتماعی در نظر آن نمونه این تبار را ضایع
 گفته - کلمه تمام المکونه اشغال و طیفه دولت آنت که -

برای انجام انبیا با دیگران عقد مقادرات و عقد مقادرات
 خلق آشکار بر عوام و خواص فهم بسته و تسبیلا پیشرفت
 فراهم کند و بعد از اینکه فصول و بندهای نمونه مقادرات
 باید چنان روشن نماید که عموم را طفت کند لازم است
 که ترتیبات انجام هر یک با حدود و صورتیه و معنویه و مادیه
 مانیه و حسانیه را که مختصی است طوری داده باشد که انصار
 بیشتر مردم از درک معانی آنها محروم نباشند - و در صورتیکه
 تمام این شرائط در قصر مقادله نامه بعد از آن نیز واجب
 است که بیت نفقه و نواب مصلحی از طرف دولت برای
 مراقبت اصلاحی و ترقیات هر یک و تعیین قیمت یا میزان
 اجرت موضوع معین شود - در روشن است که این نواب
 مصلحی در بیت نفقه بجزئی از همان کل است که فرار از آن
 شایسته و اجتناب از وی بایسته بود بلکه چرخ خبر است

باینکه گناه آدمی عین قدیم است چه مار آبی بود نه شمشیر
 کلاه شمشیر است که کم است و میتوان از زیر کلاه نظامی از
 درازنه قصه نظریات خود را شاعرا آورده و از این خطرات
 داخله ایجابی دولت را در سلسله بازار رحمت ثروت عباد
 مضمون از دوازده صغیره و باقی قصه تزلزل دهند
 ۹- از خطه نظر داخله ایجابی دولت در اغلب ممالک مشرق
 و غرب دیده میشود که اندازه مخصوصی است تا که اگر بزرگ
 در امور تجاریه سلطه بدست است - مانند اینکه حق در آن ممالک
 قلمی یا با انگار پاره امتیازات و اختیارات مشروطه اعطای
 و اینکه حقوق ثابت دولت چنانچه در مجلد دوم شرح فرست
 و مقبولیت آن که قانون پذیرفته شده نه بواسطه اینست که
 دولت اولی سر برادر مملکت است - بلکه نظر بر آن قدیم نموده
 از این جهت است که دولت مختص معروض هر یک است

اینکار و شمره فیض شاخار نیز است که نظر تحقی که نیز مقرون
 بزرگ از نقطه نظر مالی دارد که در هر وقت که اقتضا کند ترتیب
 با طلبکاران خود بدید و تغییر و تبدیلی در میزان بترتیب
 بنده و قروض خود را قسط بندی نماید - یا بوسیله آن اقروضه
 همه را ادا کند و یا بعد از وجاهت نماید - نقض دولت اول
 باینکه مملکت خراب نموده - و هرگز نمیتواند خود را از اغراض
 ممتد با یکی در سر آبی صرفه برسی بداند - چنانچه هر وقت که ممالک
 قلمی و مراعاته ایلی برابر ممالک از دولت بجهت خود وجود
 سرمایه نقدی و ادای قسط استهلاک قروض طلبکاران او
 پذیرفتن از نظر ممالک مملکت خرج روزانه آن بطریق حساب
 جایز قانرا تعیین میشود - نفس نیز نوعی بترتیب موجب یکدیگر
 حقیقت کاشته از مشروعیت امکان فلسفه جعلی ساخته می کنند
 که نام آن تحصیل امر تجاری دولتی و رواج بازار معاشه مملکت است

۱۰- اینکه مدخل دولت و مداخلت مرکز که اتفاق گرفته
 باب یک مخصوص مالک سرمایه باو میدهد و با مالکی را نمایندگی
 و اقیانوس نام می بخشد. چنانچه مالک انگلستان از تحت نظر
 همین سازمان می یابد روشن است که آن مالک نیز با
 سرمایه دولت تسهیل قروض تجارتي و اعاده بازار معاملاتی
 را وجه نظریه را در هر چه اسباب امیضه و اجمال است
 شبهه بی پرستی فی حقیقت آن خواهد بود. کنگره قطع نظر از
 تحقق در الفاظ عملاً و در اسی حقیقت کاشف از فلسفه عملی
 و نیز ثابت است که هر وقت دولت انگلستان و فرانسه در
 تأسیس عرض بدلی قبلاً قطع علاقه از مالک انگلستان و فرانسه
 نمایند که آن تجارت بازار تجارت بواسطه قبض طلب است
 در هر دو تجارتی که برساند سکنه قایل و ادای محض نیست
 است مافوق تصور خواهد بود. پس مدخل دولت را در نظر

مالکی و سرمایه گریند از نه اقیانوسی است که محمول بر دولت است
 مانده جمع آوری مالیات قروض بی و مخارج کلی فوق العاده و صورت
 اقتضا. چنانچه مالک فی انگلیس با اقیانوس و اقتدار محدود
 که در اوست نفیذ کمال تمام احزاب است. و عاقل تجارت
 عموم و حکومت هر دو بهتر است.

۱۱- مکان ندارد حاجت باین شد که بگوئیم در هر دو
 دولت را امور اراضی و خطوط آهن بشمار که شرح رفت
 نگردد شود که در هر گونه امر تجارتي و کار معاملی و بیداری بود
 کسی که دست دولت را اعاده دخول دهند لازم و چهارم
 که بکمال مراقبت و حضور سواد وطن باید که آن خدمت بود که
 زائد بر نوم و فوق اقیانوس باشد. یا تمرکز پیدا نماید
 و ریشه ندانند و لکن در کی از حاضر و حال دولتی که با خبر است
 تصدیق میکند که اینکه مدخل دولت و امور آن را در نه تحت نظر خود

ممنوع گردید و شبهه نیست که در آینده قضیه برجه به خلد در
در امور تجارتی و سراسر مملکت منکس بخیرین و افضرا مقرر
خواهند شد.

پس وظیفه ما اینست که اصلاً تا بتوانیم زمین بخوریم که محتاج بر یک
شویم. چنانکه اینجا رسیدیم بنشیند شود که در زمین بنشیند
زشت مقدم بر زمین یا بوده و پس جان باز پیدا کرده اند تا بیکسر
شده ما هم باید چنین کنیم! لکن گفته شد زارین باز با ناسخ
چنانکه که پادشاه ما بدو شبیه است. لکن نام عدم شورش و زاری
بعثت میر پادشاه بنزد. بلکه در آغاز تا میسر هر کاری است
وزیرای آنرا چگونگی عملی سنجیده مناسب حال مال و مکان و
زمان نموده کار بستند نه اینکه مثلاً برای این خط آهن در
حرکت سرخری شروع کرده خود را زحمت تمام تجربات
علما آن فن و چارنورده تا رسیدند به نظام صنعت کارخانه

ملکی

اگر در خط آهن مان ای کم تمدن که منحصرین اند که
۱۲- قضیه مداخله دولت در سرپرستی آن مراد است بحریه و
جهاز آلوده نقل تجارتی و در این زمینه مداخله دولت در
امور تجارتی و بازار معاملی برنج و قند و حریت تجارت و آزادی
ملت برای تدارک و مسائل معاشی بین المللی خویش حیازه
دولت و سلسله آن در کل و سبب بحریه یکی از وظایف بسیار
هر دولتی بشمار میرفت و این حقوق عامه ملت را منحصر خویش
میدانستند. و در عصر امروزه ایران آن سلسله انحصار یافته
به مواد ذیل: تمیز حدود و نقل امتداد تجارتی علی داخله و جهات
ایشان در تمام ملک. اجرائی قوانین را چند مکرکات
اجرائی قواعد و مقررات. نظیر بر سرشایع در داخله یا خارج
اجرائی نظامنامه انتظام سکرگاه و ناو در خارج. محافظه مال
و احوال جهات در برابر معاونه خودخواهان و لکن تنها نظر قضا

ناتوانیست بر همان به اطلاق - بلاخطه خطرات در این از
 حیث بجا بود و آشکارا این - در راه بیکدیگر صاف
 کثیر در هر فوق عدل و میزان حد الوسط چهار است.

۱۳ - مدخلات دولت در آنکه مواد مزبور که نظر حفظ
 فرد بده و مزبور بکیر و خانه امور تجارتی بیک مصلحت ممکن
 و در حقیقت انکاری خواهد بود در حاشای استثنای کمالات
 خدان مورد اعتراض بسیار خواهد بود و در تحت عمده
 کیری فوق العاده که سایر تمام امور تجارتی در چهار بر خواهد
 درآمد - و نیز میتوان گفت که اینگونه مدخله دولت بصورت
 ظاهر مضرات بجا است مستفاد صاحبان چهار است فقط
 ایرادیکه در اینجا در است این است که انجام آسایش و ثبات
 مال تجارتی نازده در حدود و سواحد کثیر المراده تجارتی است
 ممالک بزرگ - باعث در کار آوردن عمده بسیار و خدایه بسیار و

از طرف دولت بنام مامورین بحریه و نقیض انتظامیه آن
 خواهد بود در زیر این می مختلفه مگر گفته - و قریب تجدید
 - قاجاریه - و خیره - و روشن است که در آن و تقدیر بر این در
 پاره جام براسطه محاربات دادن پاره افراد که بنام دولت
 بعضی اقدامات سوار میانه گشته میشود - کنگر زمان
 نمیشود - و در سنگ زرسیده بیکر که خبر و جمله قید آنجا بعد
 چندین دند در روز روشن بنام مامورین مگر که و غیره حکومت
 عثمانی دارد کثیر شده به و سوال و جواب هر ساری هر چه
 دارد که جالب شدت مامورین است ضبط میشود - و اینست
 نخواهد شد - مگر نه کی بر قمار که کچل در مگر گفته آشنا
 شدی امانت و خیانت آنها مانند کفر ابلیس ایمان ابریس
 روشن است - هر بنی از قانون هر ادا را طاق زندان
 و هر مجری زندان است
 و هر حلی و دلیت حکم بر رخ سوزان خبر است !!!

۱- در باب مداخله ایجابی دولت در امور معارفی ملت
اولین مرتبه نوزدهم علم است که در هر چه در دوا و سبب
نظائر اخلاقی پرورش و پانچ رفته بها میزان کفایت این
تعداد یافته که وظیفه مردمی دولت اجبار عموم افراد ملت
را بایستی خویش است برای دخول در مکاتب ابتدائی و تحسین
درجه نخستین با سوادی چه که برسد بر این ادبی و دلیله
گفته میشود که هر طفلی که زاینده میشود در هر مملکت در از وی تحریک
از پدر و مادر و دیگر آئند از عهده بر نیاید از دولت محراب
خویش که در تحت نظام تربیت مخصوصی که آنها را میداند
و وظایف مردم زندگانی و استقلال معاش را که آنها را میداند
که در شماره عجزه بار و شریعت دولت نباشد بلکه چون
هر طفلی شاخه بار در از کهنه کن درخت جماعت ملت است

باید تمام توجهات هیئت جامعه ملکی ملی مانند پیوسته و
کننده درخت شاخه مضرو اطفال گردد که روزانه اخراج
جدیده الدخول در البسته نظام و انتظام هیئت جامعه شوند
قراینکه در برابر لغو حق شروع اطفال از هیئت جامعه است
رایا بد بر این انجام آن طبقه اخلاقی در پانچ بچگان این
نیز از لکله در صورتیکه پدر و مادر طفل را که انجام و جاکلام
بفرزند خویش نه بده تحت حاکم و نفس دولت باشد و قدر
تتمت انکساری والدین انکار نماید.

۲- بر این سر روشن طویل الذیل فرموده را نتوان گفت مخالفی
یا ضد و نقیضی است. جز در هنگام اجراء تعلیمات چه که با اشتیاق
تعلیمات مذبحی سلام که دارای همه گونه فلسفه علم و علی معارف
معادنی نورانی است در هر جای فرست. و با بسو زرنگ در هر جا
دیگر خواسته اند نظام تعلیمات ابتدائی را اجبار کنند و متوجه اجرا

که از نه مصداق شده اند باینکه تعلیمات مذہبی را در نظام
 تربیت ابتدائی دخل کنند - و روشن است که بنقصد که تقسیم
 اخلاقاً اطفال را حتی تربیت از والدین بکار ممکن نباشد از آن
 است - نیز میگوئیم اخلاق باید باند به تمام سلوک بویست
 مرعی دارد - باند به گشتائی کن از آن زلف سیاه جای
 و لباسی عزیز است بهم بر نفس!
 و نیز اشکال دیگر که در هنگام عمل جلوه میکند این است که نوزاد
 مشروع اجبار چگونه و کدام نموده باشد که نو تربیت علمی و فنی
 عموم پیدا کند - روشن است که لگد تا این اندازه تسکیم
 که از حقوق طفل و ملی یک اندازه تربیت است و از ویجا
 دولت انجام آن است باقی جزئیات آن سداست که در
 تربیت و میزان اجبار و ماهیت تعلیمات را نظر بنیاست بکار
 معین نماید - چنانچه در مباحث سیاسی در مجلد دیگر مشروحاً

نگارش یافته چه که اجزای اخیر خارج از موضوع تعلیمات است

- ۱- پاره امور و عوانات دیگر است که بیشتر از آنچه شما
 در آنکه از وظایف مردم و خصایص تاریخ دولت است - و
 آنها در نمونه اشغالی است که قوام دولت و دوام سلطنت
 جوامع انسانی است که دولت را از فشار داخل و خارج
 میدارد - مانند نظام پلیس و قوا و سواران نظام و اجزای
 امور عدلیه و نظم گینه و حفظ مسادات و اجزای قوانین
 و نظامات و انتظامات امور نسکی برنی و بحری و بحریه دوتر
 و جمع آوری مالیات مستقیم و غیر آن -
- ۲- نظریات این گونه مواد مختلفه جزو زیر برای این خلاف مدخله
 دولت و موازنه حکومت نه نهایت سخن و قوت است -
 چنانچه در مجلد دوم علماً شرح رفته و در مجلدی که در آتیان

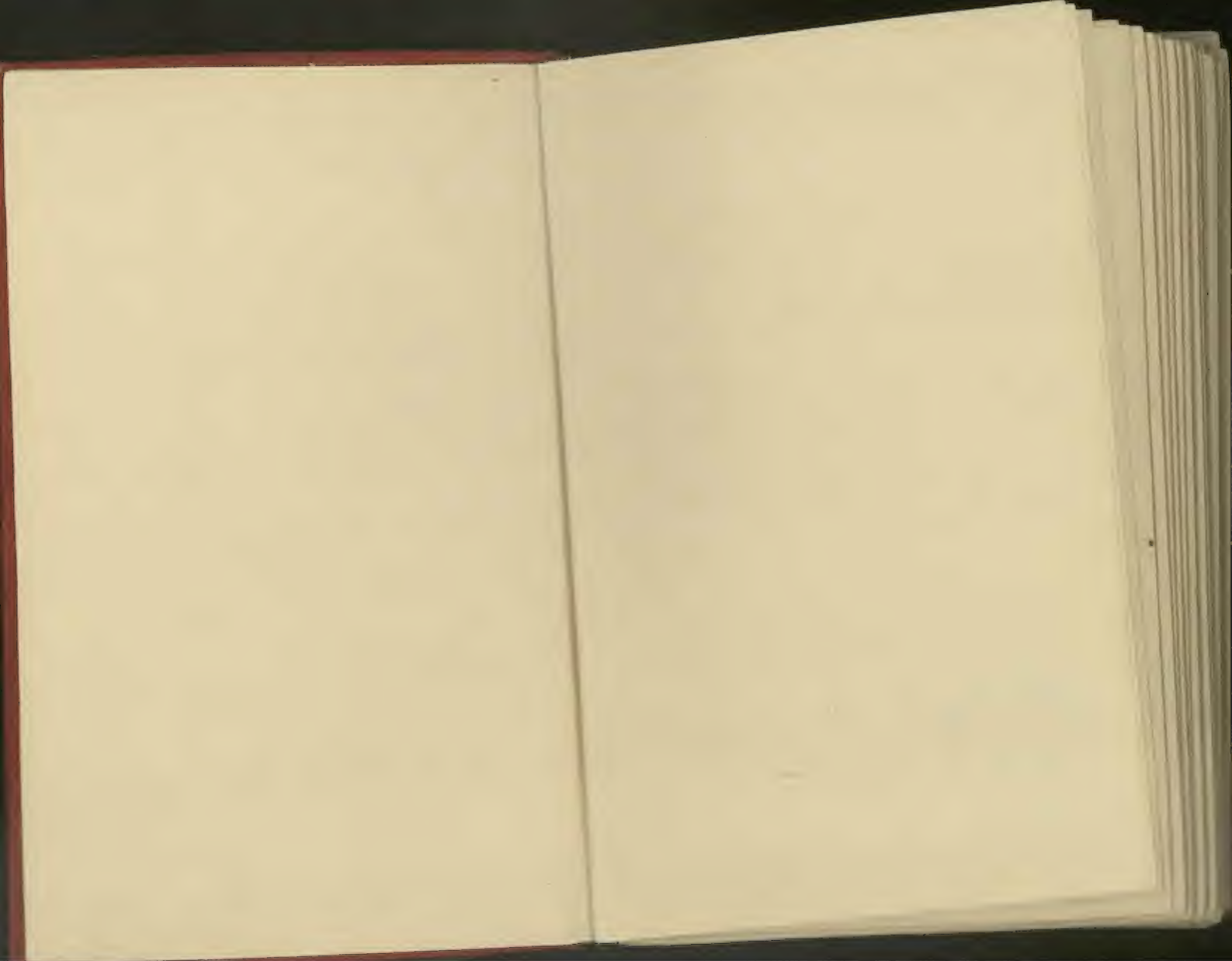
حکومت محلی و مرکزی بخوابند بخارش میوه - روشن
است که یکی از اختیارات گرفتن حکومت محلی و ممالک و
کاستن اختیارات حکومت مرکزی در امور چند نیست
- و سبب تمهید برای تقسیم امور محلی و سبب تقسیم
ماورین محله مضاعف می شود - و ناچار تقسیم اختیارات
مخصوص بر همین و سلطه مخصوصی بخواهیم می دهیم - و اداره
انتظام عدالت و اداری است فوق العاده که می کشد
حتی اداره اجتماعی نظام ملی و ادارات جمع مالیات صرف
مخصوص صرف انتظامات و مخارج محلی و تمرکز و جمع
قوای مخصوصی می کشد -

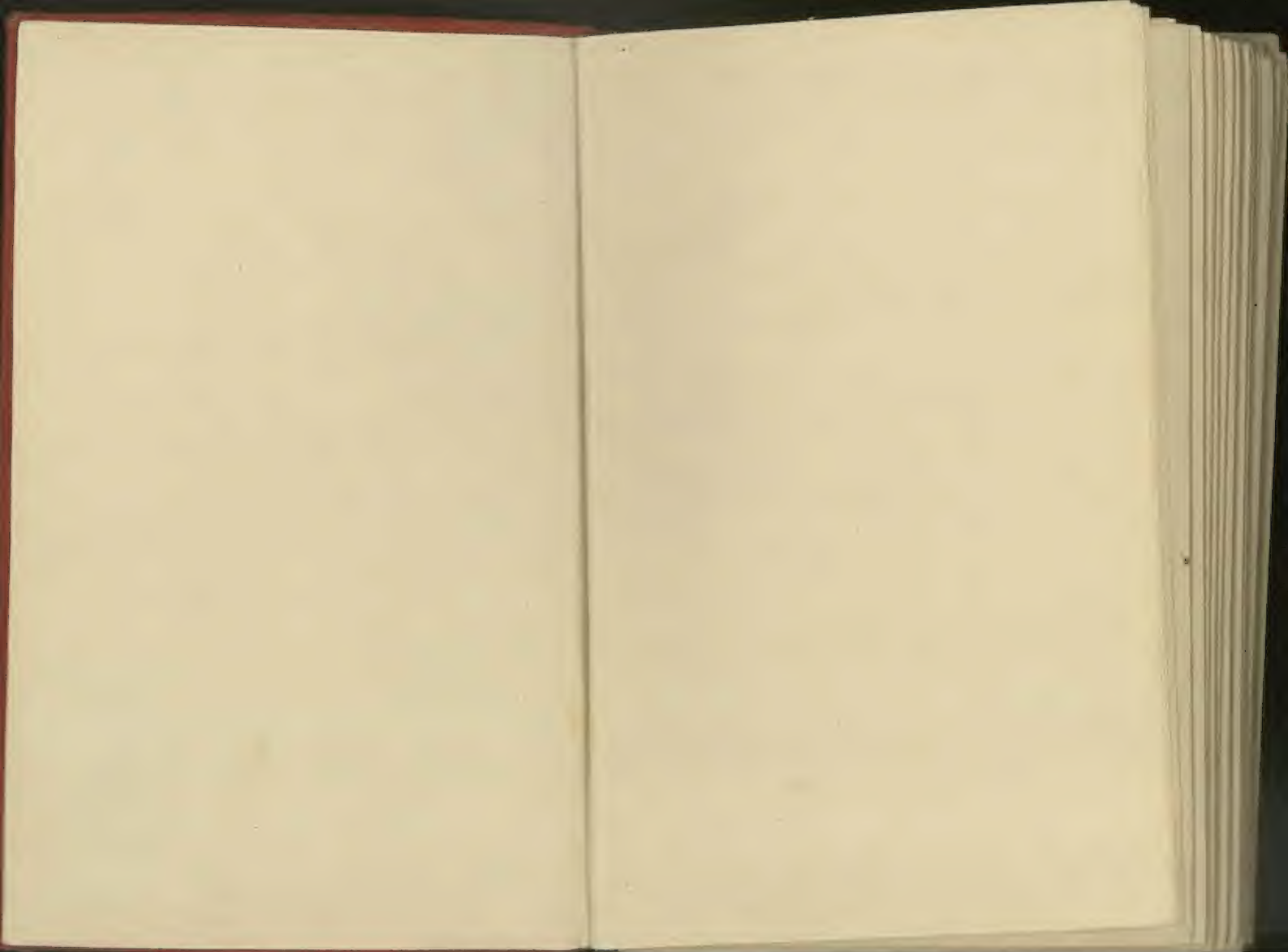
۳ - با وجود اختیارات اختیار اینکه به استعاضه محلی
محالکی دلقه می شود زشت و زیجای آنها بار دوش نیست بلکه
مرکزی است - که در صورت ناپیداری ملت و نافع نیست

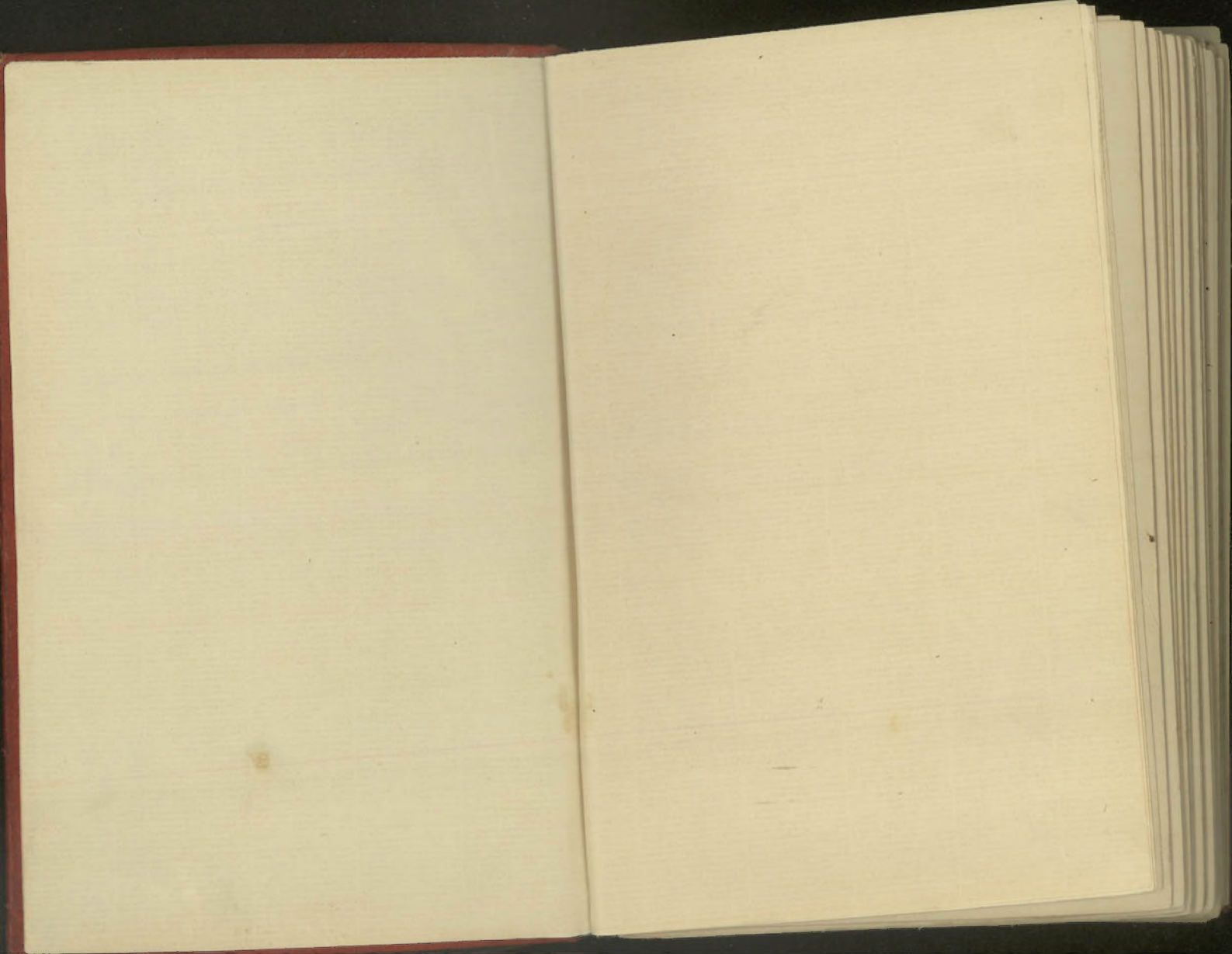
در حکام وضع قانون و آغاز عمل و اجرا آخر تمام
قصود و سبب تقصیرات حکومت مرکزی نیست و ادعیه
- و در صورتیکه ملت از آغاز عمل بیدار شود بام وقت که
اصلاح طلبی کشد نیز نباید اقداماتی کند که گوشه نشین
رجل سیاسی صادق دولت را خشنوبی اثر نماید - بلکه
نگهدارنده و بفرماندگاران و همراه رجال امین و مجربان
کسین باشد - اگر اینکه رجال را روی زمین وجودی باشد
حکومت قادر و دولت مقتدر است که سو
تکیه و اتکال او به برای حمایت موافقانه صادقانه
عموم ملت باشد - و لوائیکه نبل ساعر کامله در
قوای مرکزی خود کند - چه که لکن نظام رقرار در تریب کردار آن
بر اسلوب و زمینه باشد که پوسته تولید سو وطن ملت
کند - و صورت نظام سلوکش در نظر عامه به غلط و سختی

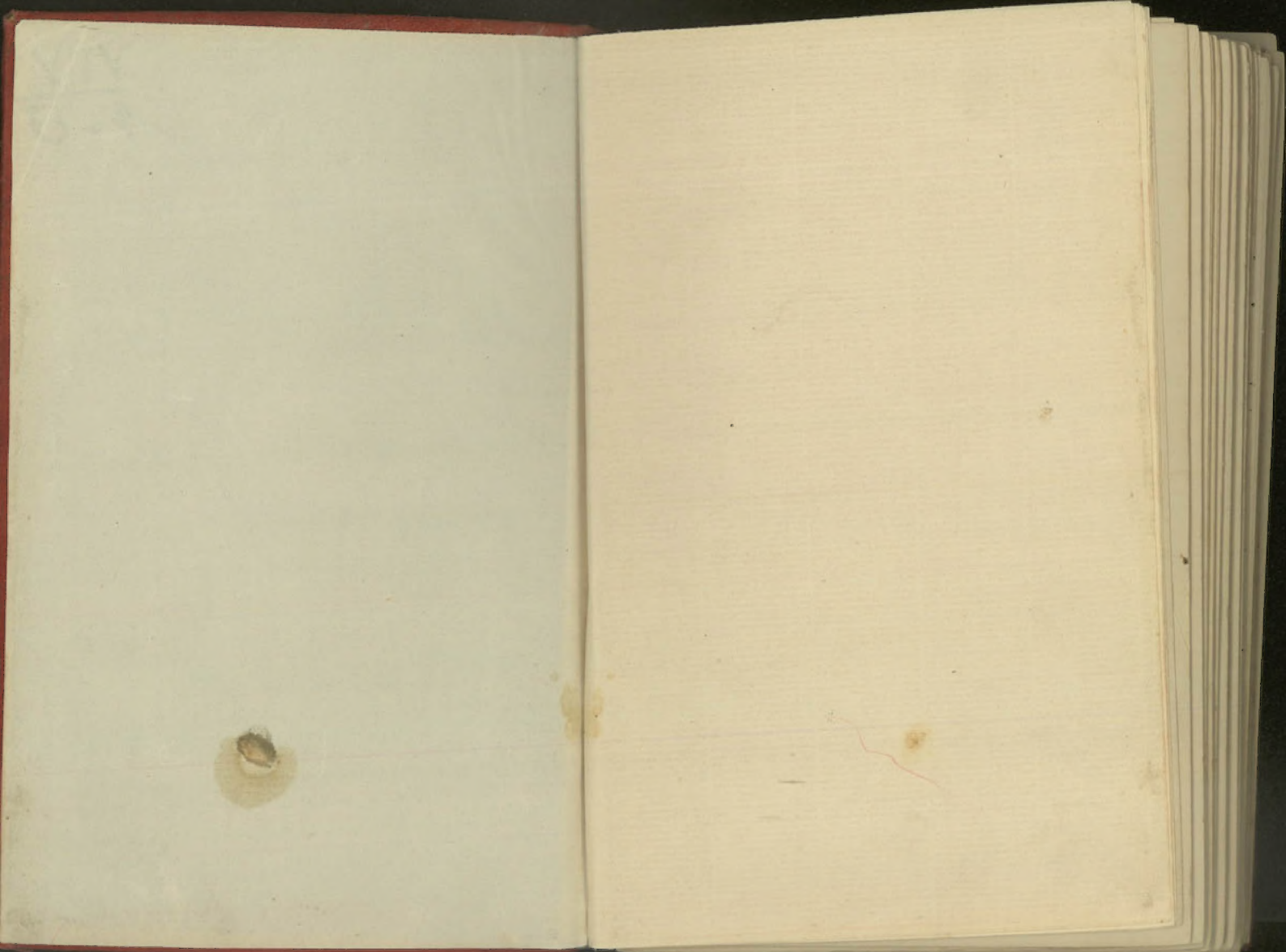












۷۳۷
۹-۵

~~۱۷/۲~~
~~۱۷/۲~~

